

کاربر گه مجله ها

مجموعه رهنمای یهود

عنوان:

عنوان قبلی:

صاحب امتیاز:

مدیر مسئول:

محل انتشار: تهران: سیون مشهديات

سال تأسيس: ۱۳۲۳ -

زبان: فارسی

موضوع: یهودیان

موجودی:

۱۳۲۳ (سال اول) (۵-۳ و ۱)

شماره راهنما: DS 101.M34

تاریخ اسکن: ۱۳۸۸/۱۲/۵

مجموعه

شما کی پیرو

(تشریح)

دو شنبه ۲۷ شهر یور ماه ۱۳۲۳

مطابق با اول تشریح سال ۵۷۰۵

ناشر: سیون مشهديات

نشانی پستی: تهران صندوق پست شماره ۱۳۷

ارزش هر جزوه پنجریال

چاپخانه فرهنگ

امروز حلقه خرافات با کمال شدت ما را در
 درون خود می فشارد. دورا دور این حلقه
 را پرده سیاه جهل و نادانی فرا گرفته و دیوار
 زندان بدبختی ما را تشکیل میدهد و ما را از
 دنیای تمدن امروز جدا میسازد.
 اگر مردانه این حلقه را بگسلیم و این پرده
 را بدریم شاهد خوشبختی را در آغوش خواهیم
 داشت.
 جوانان! برادران! برای نابود کردن عوامل
 تیره بختی و بدست آوردن سعادت حقیقی متحد
 شوید!

خوانندگان گرامی

اگر میخواهید جزوه های این مجموعه مرتباً بدست شما
 برسد همین حالا درخواستی نوشته و بنشانی: تهران صندوق پست
 شماره ۱۳۷ ارسال فرمایید.

مقصود از نشر این مجموعه

دنیا جلو میرود - اوضاع یهودیان ایران - مجموعه رهنمای یهود
 برای چیست - یاد آوری و تشکر

دنیا جلو میرود

دنیای امروز در اثر اکتشافات جدید علمی با
 سرعت بیمانندی تکامل می یابد - ملل مختلف جهان
 اوضاع جدیدی را که در اثر پیشرفت علم بوجود می
 آید قبول کرده و جلو میروند - هر روز وضع خود را
 از روز قبل بهتر میکنند و طرز زندگی خود را با اوضاع
 زمان هم آهنگ می نمایند - برسوم کهنه و پوسیده پشت پا
 زده و زیر بار خرافات نمیروند.
 اما ناگفته نماند که در بین ملل دسته هایی
 وجود دارند که یا در اثر نفیسی و یا برای نفع شخصی
 مخالف پیشرفت و بهبود اوضاع جامعه میباشند و همیشه
 سعی میکنند توده بحالت خود باقی مانده و عقاید خرافاتی
 خود را لایزال و ابدی بیندارد. این دسته ها با هر گونه
 فکر جدید و روش نوی که در اثر پیشرفت علم بوجود
 می آید مخالفت میکنند و همیشه میل دارند جامعه با همان افکار
 و عقاید خود باقی بماند و از حالت قبلی بیرون نیاید.
اوضاع یهودیان ایران

اکثریت یهودیان ایران جزء کسانی هستند که در
 تحت اطاعت یکی از این دسته ها میباشند و به همین جهت
 تا کنون موفق شده اند اوضاع اجتماعی خود را با
 اوضاع مترقی امروز هم آهنگ نمایند و مثل ملل تمدن
 جهان برادگی ادامه دهند.
 توده یهودیان ایران در اثر فشار همین دسته سالها
 از کاروان تمدن و ترقی عقب مانده است.
 خرابی اوضاع بهداشت و فرهنگ ما در نتیجه همین
 عقب ماندگی است.

در اثر همین عقب ماندگی توده یهودیان ایران
 امروز بیسواد و بی هنر بار می آید و بالتبع در زندگی
 اجتماعی دستخوش حوادث ناگوار میشود
 توده یهودیان ایران هنوز هم رسوم فرسوده اجتماعی
 و خرافاتی خود را قوانین فنا ناپذیر و ابدی مینماید.
 توده یهودیان ایران هنوز در زندان خرافات و
 جهل و نادانی محبوس است و نمیداند خارج از این
 زندان دنیای آزاد و پر طراوت علم و هنر وجود دارد.
 توده یهودیان ایران هنوز بسحر و جادو و فال و
 دعا معتقد است - هنوز میکرب را علت مرض نمیداند

و مرض را نتیجه نفوس بد و چشم زخم میداند - هنوز
 مابین قضایا بروابط علت و معلولی قائل نیست و بقوای
 مرموز و سری و سحری ایمان دارد.
 اینست مختصری از وضع کنونی اکثریت یهودیان ایران!
دجموعه رهنمای یهود برای چیست؟

لزوم بیداری افکار توده - مبارزه با خرافات و
 جهل و نادانی - تذکر نکات بهداشتی و فرهنگی -
 تربیتی و اجتماعی - تقویت روحیه جوانان - آشنا نمودن
 مردم بهترین تمدن جهان و مطالبی دیگر از این قبیل
 سبب شدند که یک سلسله مقالات تحت عنوان (مجموعه
 رهنمای یهود) تدریجاً منتشر شود تا بدین وسیله از طرفی
 کمک مؤثری در پیشرفت جامعه بشود و از طرف دیگر
 سایر هم میهنان ما با افکار و عقاید ما آشنا شوند.
 بنا بر این مجموعه رهنمای یهود کتابی است حاوی
 یک سلسله مقالات اجتماعی - پرورشی - بهداشتی -
 فرهنگی - علمی و فلسفی که در چند جزوه بر سه روشن
 شدن افکار یهودیان ایران (هر ماه یک جزوه آن)
 در تهران منتشر میشود.
 ما خود اعتراف میکنیم که جزوه های این مجموعه
 در ابتدا دارای نواقص بیشماری است ولی امیدواریم
 با کمک و پشتیبانی خوانندگان در جزوه های بعد نواقص
 آن بر طرف شود بطوریکه اگر خریداران محترم
 جزوه های آنرا جمع آوری نمایند در پایان دارای مجموعه
 نفیس و گرانبهای گردند.
یاد آوری و تشکر

در اینجا یادآور میشویم که هر گونه تذکر و پیشنهاد
 یا اطلاع و انتقاد که در باره بهبود و پیشرفت ویا روش
 و مطالب مجموعه از طرف خوانندگان بتا برسد
 بینهایت برای ما دارای ارزش میباشد و امیدواریم که
 خوانندگان عزیز از بدل هر قسم کمک خود داری
 نخواهند فرمود.

در پایان لازم میدانیم از کلیه رفقا و دوستان که در
 نشر این مجموعه ما را یاری کردند سپاسگذاری نمائیم
 و امیدواریم که مساعی ذقیمت خود را بیش از پیش در
 راه بهبود این مجموعه مبدول فرمایند.
 تهران - شهریور ۱۳۲۳ هیئت تحریریه

بیدار!

پیام به

یهودیان ایران - جوانان ایسرائل

بشما

افراد مطلع و دانشمند که بر موزحیات آشنایی دارید . اشخاصی که می خواهید برای جامعه خدمت کنید . کسانی که عقیده دارید اجتماع ما اصلاح پذیر میباشد . اشخاص با وجدانی که پول را فدای همه چیزی کنید . افرادی که در گوشه و کنار با خرافات مبارزه می کنید . پزشکان جوان که مدتی وقت خود را مجاناً صرف معالجه بیماران فقیر میکنید .

بشما

جوانان حساس و تحصیل کرده ای که هنوز سرد و گرم روزگار را بدرستی نچشیده اید . جوانانی که یاس و نا امیددی سرتا پای وجودتان را فرا گرفته و دیگر ایمان ندارید که اجتماع ما اصلاح پذیر باشد . کسانی که منتظر اشتباه اید تا دیگران اجتماع را اصلاح کنند و خود را لایق میدانید که در امور اجتماعی شرکت کنید . افرادی که منتظرید « دست غیبی » شمارا نجات دهد . جوانانی که تا نیمه شب در خیابانها ، کانه ها و سینما ها پلاس هستید .

و به شما

افرادی که در پی بلند کردن نام خود هستید و در این راه از ارتکاب بهر گونه عمل خلاف وجدانی خودداری نمیکنید . اشخاصی که فقط فکر بر کردن جیب خود هستید . دوره گرد ها و دلالهاییکه بوسیله حقه بازی و سفته بازی نظم اجتماع را بهم میزنید . معتکربین بی انصاف که همه چیز خود و جامعه را فدای پول میکنند . کسانی که دانسته سعی میکنید مردم دست از خرافات بردارند .

عوام فریبان سالوس که میخواهید برای نفع شخصی خود همیشه مردم در جهل مطلق باقی بمانند

بشما ، بهمه شما

افراد ، صالح و غیر صالح - صنعتگر و دلال - زحمت کش و مفتخور - با سواد و بی سواد - پیر و جوان - با طرف و بی - طرف و اشخاص چپ و راست بشما همه میگوئیم :

تا امروز هر چه بوده اید ما کاری نداریم .

میگوئیم! اگر شمارا آنطور که لازم بود درست تربیت میکردند - اگر والدین شما شما را اجتماعی بار می آوردند - اگر محیط زندگی شما مساعد بود - اگر مریدان شما اشخاص با اطلاعی بودند - اگر - اگر و اگر ... شما افرادی لایق - فعال و خدمتگزار جامعه بودید . ولی حالا - شما اجتماعی بار

اگر ما خود برای بدست آوردن خوشبختی مبارزه نکنیم کیست که برای ما مبارزه کند و اگر امروز به مبارزه بر نخیزیم پس کی؟

نیامده اید و خود را تابع مقررات و عدالت اجتماع نمیدانید . اما آیا باید همیشه اینطور باشد ؟ شاید بعضی از اشخاص مطلع و افراد صالح با ابراد کنند که شما همه را یک جا جمع کرده خشک و تر را با هم سوزانده اید ! ما باینطور اشخاص جواب میدهم که شما را هم نیشود اجتماعی خطاب کرد . زیرا ، وقتی می توان شما اشخاص مطلع و روشنفکر را - اجتماعی نامید که در تحت یک برنامه منظم با تشکیلات مرتب متحد برای رفع نواقص و بدبختی های جامعه بیبازره بر خیزید و وظیفه شما است که جامعه عقب افتاده ما را هدایت و رهبری کنید . شما که میدانید « شخص باید اجتماعی باشد » شما که احوال این مردم بدبخت را معاینه می - بینید اگر بفکر اصلاح نباشید پس کی باید بفکر باشد ؟ در هر حال ما تاکنون کسی را ندیده ایم که درصدد باشد جامعه عقب مانده ما را جلوییندازد و بهمین

جهت است که روی سخن را بهمه کرده و میگوئیم :

برادران ! تا بحال هرچه بوده اید گذشت . تا امروز هرچه کرده اید تمام شد - از امروز سعی کنید افرادی باشید درستکار و صالح و یک فرد به تمام معنی اجتماعی! درست دقت بفرمائید ! شما صبح از خواب بر میخیزید - خوراک میخورید - لباس میپوشید و بیرون میروید همین خانه که در آن زندگی میکنید - همین نان که میخورید - همین لباس که میپوشید و همین خیابانها را که طی میکنید - همه اینها در اثر کار - کوشش و زحمت افراد جامعه تهیه و آماده شده است . شما علم دارید - خرد دارید - پول دارید - اینها را افراد جامعه بشما داده اند . این افراد برای راحتی و آسایش شما کار میکنند - اینها مستقیم و غیر مستقیم بشما خدمتگداری مینمایند . شما هم مدیون این جامعه هستید . شما هم باید دین خود را ادا کنید . شما نباید این علم و پولی را که **جامعه** برای راحتی خود و بضرر آن بکار برید . علم و پول شما باید صرف بهبود حال و اوضاع جامعه گردد .

اوضاع جامعه هم اصلاح نخواهد شد مگر اینکه اشخاص روشنفکر و بصیر دور هم جمع شوند و با کمک و همفکری یکدیگر - پس از تشخیص درد های اجتماعی و شناختن دزدان اجتماع با اصلاح و مبارزه بردازند . یکی از معایب بزرگ بسیاری از افراد جامعه ما این است که همیشه منتظرند دیگران چه میدانی تشکیل داده مشغول اصلاح بشوند . آنگاه خود را داخل آن جمعیت کرده و همکاری نمایند و همین انتظار افراد باعث شده است که تا کنون هیچ جنبش ترقی خواهانه ای در میان ما بوجود نیامده و واضح است با این وضع نهضتی هم بیا نخواهد شد .

از اینروست که ما اینگونه افراد را مغایب قرار داده و میگوئیم : بر خیزید و دیگران را برای اصلاح جامعه حاضر کنید . بر خیزید و برادران خود را ببازره بر علیه غارتگران اجتماعی وادار نمائید . بر خیزید تا دیگران هم بصیعت شما بلند شوند . بر خیزید تا همه با هم دیگر برفع معایب اجتماعی بردازیم . نگاهی بجمله بیاندازید اوضاع اجتماع را

در نظر بیاورید - احوال برادران - خواهران - کودکان خود را بنگرید . به بینید چطور يك عده برادران و خواهران شاهر شب در میان (محلها) در آن منجلاهای کثیف در میان خاکروپها میخوابند . به بینید آن کودکان یتیم و بیپناه در اثر لاقیدی شایبم خوردن اوضاع مدارس چطور در کنار کوچه ها با شکم گرسنه ویلان و سرگردانند .

به بینید آن اشخاص ملانسا بنام اصلاح اجتماع! چطور تمام این بدبختیها را پشت گوش میاندازند و شما را تبلیغ میکنند که از این دنیا چشم ببوشید ادل باین دنیا نه بتدبید او

به بینید در طوف دیگر چطور يك عده بی همه چیز مشغول چاپیدن مردم و بر کردن کیسه های خود هستند . به بینید چند نفر دزد - معتکر و سفته باز چطور باعث بدنامی ما شده اند

به بینید ! به بینید چطور شالوده و اساس اجتماعی ما از هم گسیخته شده است و هیچکس بفکر دیگری نیست . تا کی باید این قوم برگزیده (1) با این فلاکت زندگی کند بس است ! بس است !

برادران ! این از هم گسیختگی اوضاع - این بدبختیها که امروز در سراسر جامعه ما می بینید در اثر سهل انگاری خود ما بوجود آمده است و در نتیجه اراده و کوشش ما نیز از بین خواهد رفت .

من بشما نیگویم به نشینید و بحال زار این جامعه گریه کنید بلکه میگویم بیدار شوید ! بر خیزید و اصلاح کنید . اگر سعی کنید افرادی اجتماعی باشید - اگر فقط بفکر خود نباشید - اگر با دزدی - عوام فریبی فقر اجتماعی - جهل و نادانی مبارزه کنید - اگر پول و فکر خود را برای بهبود حال افراد جامعه صرف کنید نظم اجتماع برقرار خواهد شد .

برادران ، بدانید که هیچ دستی از غیب برای اصلاح اجتماع ما بیرون نخواهد آمد .

شما باید با بدبختیهای اجتماعی مبارزه کنید . بدبختی جامعه بدبختی شما است بدبختی شما جامعه است .

شما باید برفع بدبختیهای خود یعنی بدبختیهای اجتماع بکوشید .

شما باید برای جامعه خدمت کنید . **شما باید افرادی اجتماعی باشید .**

گفتگوی دوستانه در مجله

شهر آرای

هر دو بچه مثل تمام رفقای خود زرد و کتیف بودند سرشان بکجلی و دو گونه شان که میبایست مانند گل شسته و پاک و تابان باشد بسالک ترین شده بود بی رنگی نشان میداد که روزها - هفته هابلیکه ماههاست یک وعده خوراک که مواد غذایی کافی داشته باشد و شکم کوچک آنها را پر کند نهورده اند.

یکی از آنها شلواری کهنه کش باف کوتاه و دیگری یک پیراهن یزدی بسیار مندرس کتیف برتن داشت و بقیه بدنشان لغت مورد تاخت و تاز عوامل طبیعی بود. اگر روسو پیش از نوشتن کتاب (امیل) اندو را میدید میفهمید که اینها همان کودکانی هستند که او میخواهد و با طبیعتی ترین تربیت درست مطابق بچه یکی از حیوانات جنگلی بار آمده اند - منتهی چون اینها اکنون میفهمند

یا اندکی بعدی بیدبختی - های خود میبرند بیشتر رنج خواهند برد و امتیازشان با حیوانات در همین است در تولید آنها - در بزرگ شدن آنها یا بالآخره در حسرت مردن آنها جز یک شهوت

قوی طبیعی انسانی و یک عده امیال و تمایلات و آرزو - های خفته و فشرده و فریب خورده هیچ چیز دیده نمیشود. گذشت زمان با همان ترحم و آرامش مخصوص بخود پرده ای از کثافت بر تمام بدن آنها کشیده متناسبی برتن و پوششی بر امیال کودکانه آنها کشیده بود. این پرده ظاهری که نشان بدبختی اجتماعی آنها بود تمام ارزوهای کودکانه - تمایلات جوانی و خواسته های زندگی آنها را در خود میفشرد در نتیجه چند سال بعد از همین پیکرهای نحیف از زیر همین جامه های سوراخ سوراخ موجودی بی قید بی اعتناء با اصول زندگی اجتماعی و صاحب دلی دردمند و پر کینه و دشمنی قوی برای ثروت و خوشبختی دیگران بجهامه تحویل میداد.

با اینهمه اندو باشادی فطری کودکانه - ظاهری خیر از وضع بدبختی خود اطراف توده عظیمی از خاک کروی که در میان میدان محله جمع شده بود با پاهای لغت - چشمهای قرمز و متورم و درد آمده مثل چراغهای نزدیک

با خموشی سوسومیزد بازی میکردند موبهای بکیشان را باقیچی بطرزی زنده کوتاه کرده بودند ولی این دو موجود بدون توجهی بیایکی و زیبایی و صفا مشغول بودند و اگر احیانا پوست هندوانه یا خربزه تازه ای پیدا میکردند مطابق بدوی ترین اصول معامله سعی میکردند خود سهم بیشتری بردارند و بر رفیق خود کمتر بدهند پس از آن هر یک سهم خود را با حرص و ولع بی مانند دندان میزدند.

بالآخره خسته شدند. مقابل یکی از همان دکانهای خرابه که وضعیتش برایتان معلوم است و در هر کدام بدون تناسب از شش تاده نفر بدبخت بنام انسان عمر را بیهوده میرسانند کنار خاک کرویها نشستند و صحبت میکردند.

راستی خلیل میدونی ماسی عدسی دکاش را بسته ؟

چشمم بزار ببیره. مابعضی وقتها که کسی چیزی بدون رحم میبرد میرفتم عدس بخرم یک قاشق میداد و یک قرون پولش رامی - گرفت تازه بادم دشون هم میداد.

باز هم خوشحال شما که بعضی وقتها عدس میخورید من بادم نیست کی غذای حسابی شکم میخوردم. دروغگو چطور یادت نیست مگه همان پار سال نبود آن زنیکه که بپوش ناخوش بود یک گوسفند قربانی آورد محله من بادم هست یکم توبه توفتی گرفت یک دفته هم خوارت بدفمه هم اون خوارت تازه بابات هم میخواست بگیرد بعد از اونم وقتی تیفوس آمد شما میرفتید پیش آن دکتره تو در مانگاه هم دوا میکردتید هم کافه مینوخت میرفتید نیدانم کجا شیرخشت لیه و واسه نا خوشتون میکردتید بخودتون هم غذا میدادند من خوب بادم هست شما بعضی دواها را میکردتید میبردید میفروختید.

آره راست میگی - چکار بکنیم. باز هم قربون آروزها. اصلا این پولدار ها وقتی با کسی میکنند که میفهمند داریم راستی میبیریم. اینها میفروهند ما خوب زنده باشیم و نه میگدارند ببیریم پس تو یادت هست که نم بادوتا خوارام تیفوس گرفته بودند ؟

آره که بادم هست. مگه شما دواها را نمیگرفتید بپیرید بپروشد - مگه بابات پولدار را نمیبرد عسوق بخوره بیاد بانث دعوا بکنه - نه آره... تم میخواست بولهارا جمع کنواسه دوتا خوارام چهار بخره - واسه اینکه مکن دختر رانا چهار نداشته باشه هیچکس نمبیره. اما برادرم نم را کتک میزد که بولهارا بگیره بره قمار. اما بازم قربون آروزها برم - خدا یا کاش باز تیفوس بیاد شاهد ما یکی دوروز غذای سیر بخوریم.

نه اسحق دیوانه اگر تیفوس بیاد همه میبیریم. مرده شور اون شکست رایبره که از هیچ چیز سیر نمیشه. تو واسه اینکه سیر بشی راضی هستی که همه ببیرند. نه تو یخود میترسی. ترس مابدهیم تیفوس واسه ما مرض نیست. زنده بودن ما چه فایده داره. اصلا تو یخود میترسی برار بینم پار سال که تیفوس آمد تو بخونه مساجر من همه ناخوش شدند پس چرا هیچکدام نبردند؟ تو بخونه ما هم که سه تا برادر ات مریش شدند هیچکس مرد ؟

اما بین حسن آباد که همه شون پولدار هستند چند تا مردند. مابوستون کلات است. ماکه پوست دندان میزیم از اونها که مرغ و بلو میخورند پوست کلفتیم اصلا ناخوشی یعنی چه. بد از طرف خدا بیاد دیدی آن دکتره با همه دکتربش خودش مرد. اگر دکتري راست بود پس چرا اون که میگفتند نه و دوتا خوارام را خوب کرد خودش مرد.

کدام را میگی انکه میگفتند اسمش سیر بود. آره راست میگی فقط آنکه نبرد مثل اینکه خدا هم با ما بد شده و تا کسی میاد دست ما را بگیره خودش هم ببرد و میر گرفتار میشه. خوب بادم است آن پسره هم که سبب زمینی میداد تیفوس گرفت مرد.

آره ارواح بابات تو خیال میکنی ما نله میدیم شما سبب زمینهارا میکردتید میبیرید چهار کی چهار هزار میفروختید ؟

مگه شما این کار را نمیکردید. وقتی آدم پول نداشت همه کار میکنه.

تو هم راست میگی یادت هست پار سال میگفتند برادر من یک تیکه نودون دزدیده بود. گرفتند حبسش کردند. وقتی که ولش کردند خیلی چاق شده بود میگفت بخدا من هیچوقت راحتتر از وقتی تو زندون بودم نبودم. آنجا آدم خاطرش جمع هست که وقتی ظهر پاش شد یک کوفت زهرماری بادم بدهند که بخورد. من بسکه هر روز واسه

یک لقمه نون گریه کردم و پیدا نکردم دیگر دلم نداره. نیابیم با هم یک چیزی از دی کتیم بپزیم بپزیم تا نام پولی پیدا کنیم و هم اگر گرفتند مون بپزیم محس. - نه بین دزدی خیلی بده. نم همیشه بین مگه با وجود اینکه ما تیریم از آن پولدار ها که بولهای ما را دزدیده اند بهتریم. نم روزها مبره حسن آباد رخنشوی بریزم من هم باش رفتم بودم. توی خونه رفتم که خیلی بزرگ بود. انقدر قالی و چراغ داشت انقدر بجهامه شون چاق و تشنگ بود. آنقدر سینی و استکان لبلبکی و قاشق و چنگال طلا و نقره داشتند که اگر روزی هم میبختند از این خاک کرویها بیشتر میشد. صاحبش هم و تا اتوبیل داشت. نمیدونم چکاره بود اما میدونم سکه خیلی پول داشت. خیلی ها میامدند پولش میدادند خیلی هامم پول ازش میگرفتند. گمان میکنم بانک که میگن هون او بود.

نم میدی واسه چی پول میداد. - نه واسه چی چیزی بود سکه بقل است و تو

نمیرسد اصلا با چه - اما میگو اگر ما مدرسه بریم درست درس بخونیم ادم میشیم انوقت میفهمیم چکار باید بکنیم اما منکه لباس و کفش ندارم در مدرسه قبول نمی کنند اگر هم قبول کنند همیشه دلم گشته است و از درس چیزی نمیفهم. اصلا میگو این مدرسه هامم واسه آنهاست خوب است که باباها شون پولدار است پدر ما نم بخورد.

آره راست میگی خداهم که حالا بفر ما نیست ماباید خود مون یک کاری بکنیم که نم نیدونم اسمش چیست. انوقت من و تو هم صاحب کفش و لباس میشیم شکمون هم سیر میشه. دیگر انوقت لازم نیست بچه های فلسطین لباس کهنه هاشان را جمع کنند برای ما بفرستند یا بچه های مهاجر لهستانی هفته بکروز تخم مرغشان را بخورند واسه ما بیارند. اخه تو بین وقتی بچه پولدارها هر صبح شیر - هل - کره - تخم مرغ کوفت و زهرمار و هزار چیز دیگر خوردند واسه ما که دیگه چیزی نمبوه.

چند دقیقه بعد وقتی افتاب بداز ظهر تابستان خسته و شرمنده در پس دیوارهای محله و خرابه های گتوفرو میرفت همه چیز رنگ طلائی کثیفی بخود گرفته بود خلیل و رفیقش با تمام اکتار کودکان خود بادوسه بجهامه کتار هم روی خاک کرویهای دم کرده بخواب رفته بودند.

اهمیت آموزشگاه

زندگی ما سراسر مبارزه است اگر بخواهیم در این مبارزه زندگی پیروز شویم باید با بهترین تسلیحات تعلیم و تربیت مجهز بوده و از تجربیات و معلومات دیگران با اطلاع باشیم و از آن استفاده نماییم

همین امر سبب میشود که اطفال را در سنین کودکی طوری پرورش دهیم که برای مبارزه با مشکلات زندگی کاملاً حاضر و آماده باشند.

آنجا که کودک را میپرورانند و برای زندگی فردا آماده مینمایند آموزشگاه است بزبان دیگر آموزشگاه محل مخصوصی است که هر یک از افراد جامعه چه آماده کردن خویش برای مبارزه با مشکلات زندگی - فرا گرفتن تجربیات و معلومات مفید دیگران و رشد و توسعه تمام نیروهای خود باید از آن بگذرند بطوریکه در پایان یک فرد سالم - هنرمند - مبرز - مطلع و اجتماعی بار آیند.

نظر به مراتب فوق اولیای آموزشگاه مسئولیت بسیار سنگینی در مقابل کودکان تازه وارد دارند که متأسفانه در اثر حس نکردن این مسئولیت خطیر آموزشگاه امروز کاملاً مفهوم حقیقی خود را از دست داده است.

حالا برای اینکه پی با اهمیت آموزشگاه ببریم - نتایج آنرا تحقیقاً بدانیم نوع این مسئولیت نیز برای ما روشن شود قدری در اطراف آداب و اخلاق و رفتار کودک قبل از ورود با آموزشگاه و بعد از خروج آن بحث میکنیم و عبارت دیگر به بینیم که طفل با چه وضعی داخل آموزشگاه میشود و با چه وضعی باید از آموزشگاه خارج گردد.

طفلی که تازه متولد میشود از یکطرف بکلی ناتوان و عاجز است و از طرف دیگر همین طفل مغزین قوای نهانی است که او را مستعد فرا گرفتن و یاد گرفتن ساخته است.

اینجاست که والدین در تربیت اطفالشان سهمی بسزا دارند برای اینکه همانطور که تذکر دادیم طفل در این موقع برای یاد گرفتن آماده است و عجز و ناتوانی او موجب میشود که پدر و مادر در مقام پرورش و تربیت او بر آیند متأسفانه چون امروز در اغلب خانواده های ما خود این پدر و مادر فاقد تربیت کافی میباشد

چنانکه باید از عهده تربیت طفل بر نیایند و او را پس از چند سال با هزار و یک عیب روانه آموزشگاه مینمایند در اینجا برای اینکه حالات این طفل بهتر معلوم شود باید متذکر شد که این طفل آنچه باید از عادات حسنه در خود داشته باشد از قبیل پاکیزه بودن - کار کردن - ورزش کردن - غذای بنوع خوردن و رعایت تندرستی دیگران را کردن بکلی فاقد است و طفل با فقدان این عادات وارد صحنه آموزشگاه میشود.

اینست طفلی که آموزشگاه تحویل میگردد.

امپس از آنکه شخص از آموزشگاه خارج میشود با چه شرایطی میتواند عضو باسود و موثر جامعه شود ما اینجا بطور مختصر بر نوس مطالب اشاره میکنیم.

۱- **صحت و سلامتی** - کسانی که دوره آموزشگاه را دیده و وارد صحنه زندگی میشوند باید دارای جسم سالم و روحی قوی باشند زیرا صحت و سلامتی شرط اساسی زندگی عادی است. این اشخاص باید اصول بهداشت و قواعد صحتی را بدانند تا خرافاتی که بین مردم حکم فرماست بر طرف شود و دیگر آن بدبختی که چشم درد دارد تعمر مرغ در برای نلودان نشکند.

آموزشگاه باید با افراد بیاموزد که تندرستی و بیماری

هر دو علت دارند و این علت را میتوان کشد، کرد و بیهامیت آن بی برد و بوسیله بکار بردن علم و مسائل سلامتی را بسط و توسعه داد و از علل امراض جلوگیری کرد.

۲- **پیشه و هنر** - انسان نمیتواند عضو باسود و موثر جامعه باشد مگر اینکه پیشه و هنری بیاه و زده تمام گذران کند هم بوسیله کاری که دارد سهم خدمت خود را بجامعه انجام دهد و بار دوش کسی نیز نباشد.

آموزشگاه باید این فکر را در افراد تولید کرده باشد که تمام کارها و پیشه ها از جمله آدام بیس کار باری است بردوش جامعه که از نتیجه مشقات و زحمات دیگران استفاده میکنند و در برابر خدمتی انجام نمیدهند.

۳- **کارمندی خانواده** - یکی از منظور های اجتماعی آموزش و پرورش ایجاد خانواده است مدرسه باید طفل را طوری تربیت کند که وی مایل بشکلی خانواده باشد و وظیفه خود را نسبت باین کار بداند و عمل کند امروز خانواده دارای دو وظیفه مهم است یکی ایجاد نسل که جامعه رسنا آنرا بعهده خانواده قرار داده است و از لحاظ زیست شناسی اهمیت بسیار دارد و دیگری پرورش فرزند است که در هفت سال آغاز عمر که طفل سخت قابل تاثیر و حساس است مسئولیت رشد بدنی و فکریش تنها بعهده خانواده است.

تشکر و تمنی از یهودیان شهرستانهای ایران

در شهریور سال ۱۳۲۲ موقی که نگارنده تعظیم گرفت مجموعه رهنمای بهبود را منتشر کند در عدد جمع آوری اسنادی برآمد که حاکی از اوضاع و احوال یهودیان ایران باشد. همان موقع در خواستهایی بنام شهرستان ها ارسال و از دستجات و اشخاص برجسته هر شهری تقاضا شد که از اوضاع و احوال یهودیان ایران مفصلاً بنویسند این تقاضا مورد استقبال شایان مردم در شهرستانها واقع گردید و چیزی نگذشت که نامه های مفصلی از اوضاع و احوال خود نوشته و جهت ما فرستادند. بتدریج تعداد این گونه نامه ها رو بفرزونی گذارد و مدتی طول نکشید که مجموعه مفصلی از اوضاع و احوال اغلب یهودیان ایران در تهران درست شد. هر کس میتواند با صرف وقت چند ساعت از اوضاع برادران و خواهران خود در تمام شهرستان های ایران مطلع شود. این مجموعه در حقیقت مجموعه ای بود نفیس و پر بهاء که تا حال نظیرش در هیچ جا مشاهده نشده بود. متأسفانه این مجموعه بی نظیر که در اثر ماهها کوشش و زحمت جمع آوری شده بود در تهران او اواخر تیرماه ۱۳۲۳ طعمه حریق گردید و هیچ اثری از آن باقی نماند. بطوریکه میتوان گفت یکی از آثار پر بهای ملی ما از دست رفت.

اینک بدین وسیله از کلیه انجمن ها - دستها و اشخاص روشنفکر و برجسته شهرستان ها که آن اطلاعات مفید و سودمند را جهت ما فرستاده بودند تشکر و مجدداً تقاضا مینمایم که همان اطلاعات را برای ما نوشته و یا رو نوشت نامه های قبلی و ارسال دارند تا متدرجاً در این مجموعه چاپ و یهودیان ایران از اوضاع هدبیکر مطلع شوند.

امیدواریم تقاضای ما مورد قبول یهودیان محترم شهرستانهای ایران واقع گردد.

سیون مشهیدیان

۴- **مدانیت** - یکی دیگر از منظورهای تربیت آنست که کودک را طوری پرورش دهند که خود را بیک فرد جامعه بداند و در مسائل اجتماعی شرکت کند. آموزشگاه باید شاگردان را طوری بار آورد که خود را در کلیه امور شهر و کشور سهم و شریک بدانند و سعادت و خوشی جامعه را سعادت و خوشی خود بشمارند و مصیبت و درد سایرین را از آن خود محسوب کنند. آموزشگاه باید شاگردان را بقوانین مملکتی و اوضاع و چگونگی بنگاههای اجتماعی و ادارات دولتی آشنا کند زیرا بدون داشتن اطلاعات کافی در این قسمت زندگی کردن در جامعه دشوار است. انسان پیوسته با این بنگاهها سرو کار دارد و اگر حدود اقتدار و اختیارات آنها را نداند و حقوق و تکالیف خود را نسبت بآنها نشناسد زیانهای عمده متوجه او و جامعه خواهد شد.

۵- **رابطه باد دیگران** - برای اینکه انسان بتواند با دیگر افراد جامعه کاری را از پیش ببرد و با آنها همکاری کند باید زبان ایشان را بفهمد و بتواند مقاصد خود را بآنان برساند.

لذا یکی از منظورهای اجتماعی تربیت باید تسلط کردن کودک بر وسایل رابطه باد دیگران باشد زیرا سعادت و ترقی هر کس بسته است بطرز بیان افکار و احساسات او و تعبیری که از بیانات دیگر اعضای جامعه مینماید. اگر شخصی بتواند مقاصد خود را بهترین وجه بطرف مقابل بفهماند یکی از مهمترین وسایل پیشرفت را دارا است.

این بود بطور مختصر عادات و اخلاق و رفتاری که شخص باید در موقع خروج از آموزشگاه دارا باشد. اکنون با در نظر گرفتن وضع طفلی که وارد آموزشگاه میشود و شرایط جوانی که باید از آموزشگاه خارج گردد بخوبی میتوان با اهمیت آموزشگاه و اولیای آن بی برد و مسئولیت خطیر آنان را درک کرد.

به پیشد آموزشگاه چهرل مهمی را در صحنه دنیای امروز بازی میکند، خوشبخت جامعه ایست که آموزشگاه های خوب دارد ولی آیا «آموزشگاه های امروزی ما و اولیای آن وظایف خود را بطوریکه باید انجام میدهند در این باره خواهم نوشت (م)

(قسمت عمده این مقاله از کتاب روش نوین در آموزش و پرورش تلخیص شده است)

بهداشت

قطره ای از دریای بدبختی ما

داو ضاع اجتهادی هرملتی لیاقت آن ملت را نشان میدهد این جمله را یکبار دیگر بخوانید و مصداق روشن آنرا جستجو کنید .

گمان نیکم یافتش چندان دشوار باشد اگر از من می پرسید مصداق جمله بالا بی کم و کاست خود ما هستیم .

تعارف و مجامله را باید دور انداخت اصولا یکی از علل انحطاط و عقب ماندگی ما همین تعارف و پنهان کردن حقیقت است . روح و شهامت و آزادگی را در ما کشته اند . روز راشب میگویند و ما با کمال صداقت (۱) تصدیق میکنیم سیاه را بجای سفید غالب میکنند و ما با کمال محبت و درویش مسلکی میبدریم .

زهی بی خبری ! تا درد گفته نشود علاج آن میسر نیست کدام بیمار احمقی است که مرض خود را از پزشک پنهان کند و توقع رفع مرض داشته باشد !

ملاحظه میفرمایید ! تا هنگامی که مرض خود را هر قدر هم نفرت انگیز باشد ابراز نکنیم آرزوی سلامت و بهبود همین حماقت است . اینکاش اشتباه خطرناک ما تا همین جا بود ولی افسوس

افسوس که مادر عین مرض و ناخوشی سلامتی دیگران را بحساب خود می گذاریم و خجالت هم نمیکشیم -

بی سواد و جاهلیم ولی ترقیات دیگران را بر پیش خود میگیریم . برادران اشتباه نکنید ما نباید خود را به هم مذهبمان خودمان در خارج از ایران بچسبانیم سوه نظام نشود مقصود اینست که افتخارات و ترقیات آنان را بحساب خود گذاشتن خیلی مضحک است . آنها در قافله تمدن و زندگی اجتماعی قرنهای ما پیشند و گلبم خود را بخوبی از آب کشیده اند ما باید بخود بپردازیم . باز هم تکرار میکنم در این گونه موارد تعارف و برده پوشی عین دشمنی است . حقیقت را راپاید کند اگر چه تلخ و جانگزا باشد ولی اگر از صاف و پوست کنده حرف زدن برنجیم اگر حقیقت را پنهان کنیم درجا خواهیم ماند سهل است سیر قهقرائی خواهیم داشت .

پنبه در گوش چپاندن فایده ای ندارد بجای اینکه کینه انتقاد کنندگان را در دل بگیریم بهتر است با چشم باز زشتیهای خود را دیده و علاج کنیم .

ما تمیز نیستیم ، بدراه میرویم ، بد لباس می پوشیم و بد حرف میزنیم خجالت نکشید یکبار دیگر این صفات عالی (۱) را تکرار کنید اگر من غلط میگویم دندانم را با پشت بدهانم بیاندازید رفقا ، هم کیشان ! گفتنی هاز یاد است ولی اگر نخواهیم همرا یکجا بگوئیم مثل این مقاله آسان ریشمان میشود همین قدر بداندید محبوب شدن ما در دست خود ماست . این ما هستیم که باید خود را قابل دوست داشتن کنیم . تا بک مشت اخلاق معطر برای خود فراهم ننماییم چون گل بر سینه دیگران جای نخواهیم داشت مردم بی جهت از کمال تعریف نمیکنند و بی سبب از تهنم مرغ گندیده نمی گریزند . چه خوبست همیشه گل باشیم و راه محبوب شدن را خوب بدانیم ! خواهید گفت توضیح راضعات است قبول دارم شما همین توضیح راضعات را عمل کنید کافی است مگر انسانیت غیر از اینهاست ؟

برادران ! زندگی با این وضع جاهلانه یک غاز ارزش ندارد . سراپا در لجن زار خرافات غرق ایم و به بوهای نفرت انگیز فساد اخلاق عادت کرده و متاثر نیشویم . خرافاتی که از بس رنگ حماقت بخود گرفته است تذکرش شرم آور است .

گفتنی هاهمه در مفرم میجوشد و میخواهم عصاره افکار خود را در دو سطر بکلوی خوانندگان بریزم ولی با همه اینها من نویسنده پرتوقعی نیستم اگر بدانم شما برادران و خواهران عزیز من فقط این مقاله را میخوانید و میگردید باز قبول دارم و بامنت مینویسم . اگر بدانم شما خوانندگان پس از صدبار خواندن یکی را میبیدیرید و عمل میکنید باز منت دارم و مینویسم . آنقدر مینویسم آنقدر ساجت بخرج میدهم تا افکار خود را آنطور که دلم میخواهد در شما مجسم کنم ولی اگر بدانم قلم من وانگشتان من هیچکدام برای راهنمایی شما مفید نیست همین امروز اگر هر دو تا را نشکنم یکی را حتما خواهم شکست .

خوانندگان عزیز ! چه خیال میکنید ؟! می گوئید افکار من انقلابی است حرفی ندارم ابلی افکار من انقلابی است و رسوم کهنه و پوسیده را

بهداشتی

بهداشت

دکتر رحیم کهن

اهمیت بهداشت - نظافت و پاکیزگی - نظافت پوست بدن - دست - پا - صورت - دهان - دندان - گوش - بینی - موی سر

اهمیت بهداشت

اهمیت بهداشت در دنیای متدن روز بروز بیشتر میشود ؛ زیرا دستورات بهداشتی فقط مربوط بیک شخص و خانواده مخصوصی نیست بلکه مربوط به عموم افراد جامعه است مخصوصاً وقتی این قضیه بیشتر اهمیت پیدا میکند که عده زیادی در محل کم وضعی با یکدیگر زندگی کنند . بتجربه ثابت گردیده است بیماریهایی که در بین توده متراکمی پیدا میشوند هیچوقت نزد فردی که پشهایی زندگی میکند یافت نمیشود . بنابر این اگر مملکتی فاقد بهداشت عمومی باشد در کمترین وقت بیماری های گوناگون و آگیر داری مانند وبا - طاعون - آبله تیفوس - تب زرد و غیره که در اغلب نقاط دور دست دنیا موجود است با افراد آن مملکت سرایت خواهد کرد

نظافت و پاکیزگی

نظافت و پاکیزگی اساس سلامتی و تندرستی است . بتجربه ثابت شده است اشخاصیکه در نظافت و پاکیزگی خود دقت میکنند کمتر بیمار میشوند و بالعکس کسانیکه به پاکیزه بودن بدن خود اهمیت ندیدند همیشه بانواع بیماریها سرگرم و مورد تاخت و تاز میکربهای ذره بینی و قارچهای بیماری زا و حشرات و انگل های موذی قرار میگیرند در نتیجه پاک و تمیز بودن - قوای دفاعی بدن زیاد میشوند و شخص از ابتلا به بیماریهای گوناگون مصون میماند . اینک بطور اختصار بهداشت هر یک از اعضاء را شرح میدهم :

نظافت پوست بدن

پوست بدن در سلامتی انسان وظایف مهمی دارد زیرا دارای سوراخهای ریزی است که بتوسط آن ها بدن تنفس میکند تمام مواد چربی و ترشحات عرق باعث جلم گیری از تعریق پوست و تنفس آن میگردد در تابستان که انسان بیشتر عرق میکند سوراخ ها زودتر مسدود میشوند و راه تنفس سریع تر بسته

میکردد . در این موقع است که میکروبهای مختلفه مضر و غیر مضر محل خوبی برای پرورش و نمو خود پیدا میکنند و اغلب از میکروبها که روی جلد قرار میگیرند مولد بیماریهای پوستی از قبیل دمل - کورک - زرد زخم و غیره میباشند و بیشتر در شیارها و چین های جلد مخفی میشوند حشرات مانند شیش - ساس - پشه کیک و مگس - حکه عاشق پوست چرک بدن اشخاص کثیف هستند خون شخص کثیف را مکیده و میکربهای خارجی را وارد بدن او کرده و تولید بیماریهای مختلفه می نمایند . بنابر این لازم است که هر فردی بدن خود را کاملاً تمیز نگه دارد و در نظافت آن بکوشد تا هم از گزند میکروبها و حشرات محفوظ باشد و هم سلامتی و تندرستی او زیانی وارد نیاید .

نظافت دست ها

اهمیت نظافت دستها کمتر از پوست بدن نیست زیرا تمام بیماریهای حلق و معده و روده که انسان مبتلا میشود و همچنین یک قسمت مهم از بیماریهای عفونی از دست کثیف ناشی میشود و در بهداشت میتوان آنها را بعنوان « بیماریهای دست کثیف » نامید . حصیه - اسهال خونئی و اغلب امراض عفونی در نتیجه دست کثیف و آلوده کردن دهان بیکرب تولید میشود .

بنابر این برای جلوگیری از بروز امراض باید نکات زیر را توجه نمود .

همیشه دستهای خود را تمیز نگه دارید و ناخن های خود را هیچگاه نگذارید بلند و کثیف شود قبل از دست شستن سرفه حاضر نشوید ، همیشه مراقب اطفال باشید که دست را بدهات نبرند و یا بچیزهای کثیف آلوده نکنند زیرا سبب بروز کرمک و بیماریهای دیگر روده ای میگردد و همچنین اگر دستهای آلوده را بچشم ببرند سبب بروز تراخم و بیماریهای چشمی دیگر میگردد . در موقعیکه بیالین بیماری مبرود علاوه بر اینکه دستها را قبل از صرف غذا با صابون و آب گرم میشوید با ادویه ضد عفونی هم مثل الکل - سوبلیمه و غیره ضد عفونی نمایید .

در صورتیکه از شخصی که باو دست داده اید و یاد دستهای شما باو تماس یافته است مشکوک باشید لازم است با صابونهای قطران - سوبلیمه و غیره دست هارا شست وشو نمایید . سعی کنید حوله و صابون ولوازم شست وشو منحصر بشخص خودتان باشد و از مال دیگران استفاده ننمایید .

(بقیه دارد)

بر سر و منفر صاحبانش خورد میکنم اگر اینطور می پسندید برایتان ازم را جابخواهید صحبت میکنم از نقشه های اصلاحی - از خون دلی که از بیسوادی برادرانم میخورم - از رسوم احمقانه - از بهداشت رقت انگیز - از اوضاع مدارس از

بلی ... از همه اینها برایتان مینویسم اگر حاضرید ... بفرمایید !

علم در اجتماع و جوون می آید

خوانندگان گرامی - مقصود از این انتشار اینگونه مقالات علمی نوشتن يك سلسله مطالب خشك و «تئوریهای جامد نییاشد» در این باره کتابهای فراوان نوشته شده است. ما نمیخواهیم در این جا کتاب «فیزیک و شیمی بنویسیم با برای شما فرضیه های جدید اتم - الکتروستاتیک و غیره را شرح دهیم» هدی که «مابوسی آن پیش میرویم و امید داریم که بیک رفقای دانشمند خود در این راه موفقیت حاصل کنیم» شناساندن وضع اجتماعی است که در آن زندگی میکنیم. اجتماع بشری امروز دچار بحران شدیدی است. پشت اکثریت مردم در زیر فشار ظلم - فقر اقتصادی و یوغ بردگی خورد میشود در صورتیکه «اقلیت جبار و خونخوار بر فشار خود میافزاید این اقلیت ظالم برای اینکه همیشه بر سر خود سوار باشد و در وضعیت «تغیری ایجاد نشود اغلب اوقات متوسل بدانش میشود» بوسیله دانشمندانی که در خدمت او هستند «قوانین و فلسفه هایی وضع میکنند که حقایق را بصورت دیگری وانمود نماید و از این راه در اغفال توده ها میکوشد و از جنبش آنها جلوگیری مینماید». این طبقه يك روز ماسک روحانیت و طرفداری از «کلیسا را بر روی خود زده و مخالفین خود را بنام مذهب و خدا بانواع وسائل و بطرز فجیع ازین «نیبرد». روز دیگر بصورت فاشیسم ظاهر شده بوسیله علمای زرخیز خود تئوریهای ساختگی نژادی وضع کرده صحبت از اتم و سلول پیروی بهمیان آورده و بکشت و کشتار وحشیانه خود صورت «علمی میدهد. بنابر این برای اینکه بشریت از قید ظلم و ستم رها شود برای اینکه بحقوق حقه خود «پی ببرد و حق خود را از دزدانهای اجتماعی بگیرد بایستی علوم را که برای محکم کردن زنجیر اسارت او ساخته شده اند بشناسد و آنها را از دانش حقیقی که راه نجات را بوی نشان میدهد تمیز داده و از يك «دیگر تفکیک نماید - از اینجا وظیفه روشنفکرانی که دانش و هنر خود را صرف پیشرفت بشریت می کنند بشوئی معلوم میشود»

پیچیده و بفرنج را از هم تجزیه و تفکیک نماید و مطالب شبیه بهمرا در پهلوی هم بگذارد - قضایا را بهتر درک میکند و تصویر حقایق طبیعی بحقیقت نزدیکتر میگردد - دانش و علم بشر در حقیقت مجموعه ای از تصویر قضایای طبیعی در روی دستکاه عصبی او میباشد. بنابر این علم بوسیله بشر بوجود میآید و چون بشر در اجتماع زندگی میکند پس علم با اجتماع بوجود میآید و به موازات آن نیز پیش میرود - اگر بشر و اجتماع در بین نبود موضوع علم هم در کار نبود علم در آسمانها سیر نمیکند بلکه مولود فکر بشر است. بشر تابع محیط و اجتماعی است که در آن زندگی میکند و بنا بر این طرز فکر و دانش او نیز با اجتماع تغیر میکند - یکروز انسان در غارها بطور منفرد و پاشکل اجتماعات کوچک زندگی میکرد قضایای طبیعی را پیچیده و غیر قابل تجزیه و بدون هیچ گونه نظم معین میدید قدمی بجلو رفت و اندکی بیشتر مشاهده نمود پاره ای از قضایا را مکرر و منظم دید - آفتاب هر صبح طلوع میکرد و شب از انظار پنهان میشد - پادی

همان طوریکه در جلو دستکاه عکاسی شیشی مستقل از دستکاه قرار میگردد و دستکاه مطابق درجه حساسیت و دقت خود از آن عکس برداری مینماید. قضایای طبیعت نیز بدون اینکه طرز تفکر بشر در ماهیت و نوع آنها تأثیری داشته باشد در جلو دستکاه عصبی و در خارج از مغز قرار گرفته و تصویری از آنها در روی این دستکاه تولید میشود. اگر دو دستکاه عکاسی داشته باشیم که یکی دارای درجه حساسیت و دقت خوب و دیگری بد باشد از شیشی واحد اولی تصویر واضحی میدهد در صورتیکه درمی همان شیشی را تیره و مبهم نشان خواهد داد. دستکاه عکاسی هر نوع تصویری از شیشی بردارد و بیرون آن که شیشی را مجسم نماید در نوع و شکل جسم و در حقیقت آن تغییری عارض نخواهد شد همین طور هم حقایق طبیعی در خارج از فکر و مستقل از محسوسات بشروع وجود دارند این قضایا تابع قوانین و روابط معینی هستند که بانفکرو تغیرات انسان تغیر نمی پذیرند - هر قدر فکر بشر ماهر تر باشد و بهتر بتواند مطالب

وزید و شاخه های درخت را به حرکت در میآورد - سنگ از کوه سرازیر میشود و سر راه خود اجسام دیگر را خورد میکند ولی بازم يك سلسله اتفاقات غیر منظم فکر کنجکاو او را بخود مشغول میداشت گاهی آسمان از ابر پوشیده میشد و غرش مهیبی ایجاد میگشت - متعاقب این غرش برق تولید میشد و درختی را خشک میکرد در صورتیکه بدرخت مجاور هیچ گونه صدمه ای وارد نیآورد - برای توجه این گونه قضایا ناچار شد در فکر خود خدایانی بیرواند و حقایق طبیعی را نتیجه اراده این خداوندان بداند قحطی ها خشک سالیها - شیوع امراض و بروز جنگها و خونریزیها را نتیجه غضب این خدایان تصور مینمود برای رفع اینگونه بلیات طبیعی که جز منشاء و علت مادی و اقتصادی موجد دیگری ندارد متوسل بقربانیهای انسانی و حیوانی میشد - صدقه و نذر را زخم بلا میدانست (گو اینکه هنوز هم بین اکثریت ما این عقاید شایع است و نشانه اجتماع ما را با اجتماعات دوره اولیه بشر میرساند) قرنها گذشت مشاهده و تماشای طبیعت ادامه داشت - دستکاه عصبی و مغز بشر با محیط خود روبنکامل میرفت و تصویری که از حقایق طبیعی برمیداشت واضح تر و بحقیقت نزدیکتر میشد سیر روزگار با او فیهماند که هر علتی معلول مفروضی دارد - سنگی که از قله کوه سرازیر میشود اجسامی را که در سر راه خود میآید خورد میکند - خورد شدن اجسام در اثر برخورد بسنگ است باد میوزد و شاخه های این درخت را به حرکت در میآورد - حرکت شاخه معلول علت و زش باد است - این طرز تصور برای بشر يك قدم رو بجلو بود ربط دادن معلول به علت مر حله نوین از سیر تکاملی علم بشر بود - ولی او اغلب علت قضایای طبیعی را مطابق سلیقه و منافع خود جستجو میکرد - تصور میکرد که دنیا و طبیعت برای او ساخته شده اند - زمین این کره زیبا که جایگاه اشرف مخلوقات است در مرکز دنیا قرار گرفته و سایر اجرام فلکی دور آن در گردشند - در فکر خود هفت طبقه آسمان و فلك الافلاك را میپروراند و چون بین اغلب افراد اجتماع خود رشک و حسد سخن چینی و نمایی را مشاهده کرده بود اینگونه امور را در قضایای طبیعی نیز مداخله میداد ضعف نورماه و قوت خورشید را در اثر آن میدانست که ماه در درگاه خداوند از آفتاب بدگویی کرده است و بنا

بر این مورد غضب او واقع شده است. در تمام جریانات و حوادث طبیعت فرشته و شیطان را مداخله میداد کسوف و خسوف ماه و طرز حرکت اجرام سماوی را درخشکسالی و فراوانی در سقوط امپراطوریها و برپیده شدن اساس حکمرانی سلاطین موثر می دانست - این افکار و تصورات هنگامی برمغز بشر تسلط داشت که اکثریت اجتماع در زیر یوغ سلاطین خونخوار و فئودال های جبار چان میکنند - سر فها و بردگان از هر گونه حقوق بشری معروم بودند و طبقات ممتازه با اسم قوانین مقدس - با سه دستورات الهامی و بالاخره با اسم مذهب اینگونه افکار را بین اکثریت مردم رواج میدادند و لیکن علی رغم تمام فعالیت های طبقات ممتازه در جلو گیری از هر گونه پیشرفت بشریت در اثر عواملی که خود این طبقه ایجاد میکنند - اجتماع همواره در تغییر است روابط بین افراد با اقتصادیات اجتماع تغیر میکند - ابزار و لوازم تولید سیر تکاملی خود را می پیمایند و اجتماع و مظاهر آن نیز با طرز تولید تغیر میکنند تغییر اجتماع باعث تغییر طرز تفکر افراد آن اجتماع میشود در قرن هفدهم گالیله با آنکه مجبور میشود در مقابل طبقه ممتازه زانو بزمن زند بوسیله مطالعات نجومی خود پشت بابافسانه ها و خرافات زمان خود میزند و برخلاف فلسفه ارسطو راجم بساکن بودن زمین که تا آن روز کلیسا برای حفظ منافع خود آن را جزء قوانین لایزال میدانست و انحراف از آن را با حربه تکفیر و اعدام پاسخ میداد حرکت زمین را بدور خورشید اعلام میدارد.

کپرنیک بوسیله مشاهدات نجومی خود منظومه شمسی را کشف می نماید - کپلر بیک ملاحظیات منجم معروف تیکو براه قوانین حرکت سیارات را (که زمین هم جزو آنها است) بدور خورشید پیدا کرده و ثابت میکند که مسیر این سیارات بیضی هالی است که خورشید در کانون شان قرار گرفته است - باین ترتیب علمای نجوم قانون علیت را بعنوان کشت قوانین حرکت اجرام سماوی بکار برده و ثابت میکنند که در حرکت سیارات سعد و نحس وجود ندارد - نیوتن بیکه قوانین تجربی کپلر ثابت میکند که سیارات در حرکت خود بدور خورشید مثل این است که در تحت تأثیر قوه جاذبه ای از طرف خورشید قرار

فلسفه «مادری علوم» - اهمیت اجتماعی علم
نقش ایدئولوژی فلسفی در اجتماع -
علم در خدمت فلسفه

فلسفه مادر علوم
اگر از اشخاصی که تنها با «علوم قدیمه» سروکار داشته اند تعریف و رابطه آنرا با فلسفه و حکمت سؤال نماید شما جواب خواهند داد که «علم وسیله معرفت حقایق حقیقیه بوده و «فلسفه نیز علمی است که تمام علوم از آن سرچشمه گرفته و مجبوره از تمام علوم و دانشهای بشری» یا باصطلاح «علم العلوم» (مادر علوم) میباشد.

میکبرند - سپس این قضیه را عمومیت داده و قانون جاذبه عمومی را بیان میکنند - طبق این قانون تمام اجزاء طبیعت روی یکدیگر تاثیر میکنند - هر دو جسم مادی بر روی همدیگر قوه جاذبه ای وارد میکنند که متناسب با جرم و به نسبت عکس مجذور فاصله آنها تغییر میکند (مقصود اینست که هر قدر اجسام بزرگتر و توده آنها بیشتر باشد قوه جاذبه ای که رویهم وارد میاورند بیشتر است و بالعکس هر قدر فاصله دو جسم بیشتر باشد مقدار جاذبه کمتر است بطوریکه اگر فاصله دو جسم نصف شود قوه جاذبه ۴ برابر و اگر فاصله ثلث شود قوه جاذبه ۹ برابر خواهد شد) باین ترتیب قانون علیت بصورت واقعی تری عمومیت پیدا کرده و برای تحقیق امور و جریان های طبیعت بکار میرود. اینجا نکته ای پیش می آید: دسته ای معتقدند که در پیدایش این قوانین طرز تفکر بشر و بالتبع نتیجه وضع اجتماعی آن تاثیر ندارد - این دسته میگویند حقایق در آسمانها انبار شده است و بصورت الهام در مغز برگزیده ترین افراد بشر بطور مینماید - باید باین دسته جواب گفت که اگر این نظریه درست است و اگر دانش بشر مولود طرز تفکر و وضع اجتماعی وی نمی باشد پس چرا اغلب فلط در می آید؟ باید از طرفداران این نظریه پرسید پس چرا هر قدر بشر پیش میرود افکار و دانش پیشینیان خود را ناقص می یابد و آنرا کامل تر میکنند

اینگونه تعریفها و جوابها که هنوز نیز کم و بیش در گوشه و کنار بآن بر میخوریم بقایای طرز تفکر مخصوص و مبکاتب فلسفی مبنی است که در طی قرون متدبیه سرتاپای زندگی فکری بشر را بخود انحصار نموده و بزرگترین و برجسته ترین نایبند آن فلسفه مشائی ارسطو بوده است.

ولی امروزه دیرگاهی است که پیشرفت اجتماع بشر و ترقی دانش بطلان و ناقص بودن اینگونه قضاوتها و تعریفهای مطلق و جامد را بشدت رسانده و حالت کنونی دانش و معرفت ما که همه اشیاء و مفاهیم را در حال تحول و ارتباط و بطور نسبی معرفی مینماید نمیتواند برای علم و فلسفه و ارتباط آنها چنین تعریفهای خشک و ناقصی را قبول نماید. پس ابتدا بینیم علم و فلسفه در حالت کنونی تحول فکری بشر چه وضع و موقعیتی را داشته و چگونه معرفی میشود؟

اهمیت اجتماعی علم

امروز که شناسایی ما بعدی رسیده است که اجتماع بشری را «بکدستگاه کار» تشخیص داده و زندگی آنرا ناشی از «مبارزه دائمی و لاینقطع بین این دستگاه و محیط خارجی وی یعنی طبیعت» مینداند. مسلماً باید اهمیت صنایع و علوم و سایر مظاهر اجتماعی را در داخل یک چنین دستگاه و از نظر یک چنین مبارزه جستجو نموده و بیان کرد. بشر در طی این مبارزه دائمی برضد طبیعت و قوای سرکش طبیعی و برای پیروزی بیشتری بر آنها مجبور است خود را هر لحظه مجهزتر و مسلحتر نموده و اعضاء خود را با اسلحه ای که از خود طبیعت بچنگ میآورد تقویت نموده و نیرومندتر سازد. این تجهیزات که در بدوی ترین حالت خود از چوب دستها و سنگهای تراشیده شروع میگردد صنایع بشری را تشکیل میدهد که اکنون پایه دستگاه فول آسای ماشینسم ترقی یافته است در این عمل تجهیز علم دورول مختلف که مکمل یکدیگر میباشد بازی میکنند: از طرفی وسیله ایجاد اسلحه صنایع را بدست بشری - دهد و از طرف دیگر با کشف قوانین طبیعی اشیاء و تشریح محیط دقیق ترین و مؤثر ترین راه استعمال آنرا بوی میآموزد. بنا بر این علم در اثر این دو رول اساسی خود در عین حال که از پیشرفت صنایع برای تکامل خود استفاده میکند راه را برای توسعه بیشتر صنایع بازو آماده مینماید

نقش ایدئولوژی فلسفی در اجتماع

بشر در مبارزه دائمی و همیشگی خود برضد طبیعت با آنکه مرتباً برتری روز افزونی بدست میآورد ممدک پیروزی قطعی و نهایی برای وی امکان پذیر نیست. بنا بر این طبیعتاً در برابر سئوالات کلی و عمومی قرار میگیرد که بر اثر دواعی مختلف جبراً بسوی حل کامل این سئوالات کشیده میشود: از طرفی احتیاج طبیعی و پسیکولوژی فکری که بر اثر همین مبارزه با طبیعت و عادت بچنگجویی در برابر اسرار طبیعی و جستجوی راه حل آنها نموده و در مورد این سئوالات نیز بر حسب احتیاج و عطش روحی که خود ناشی از زندگی مادی است بسوی حل کامل و قطعی جذب میگردد و از طرف دیگر هال اجتماعی و قضایائی که از لحاظ برقرار نمودن تعادل در داخل اجتماع ایجاب می نماید که بشر بسوی این گرداب فکری کشیده شود که رهائی از آن جز با تصورات فریبنده اگر امکان ناپذیر نباشد لا اقل بسیار دشوار بوده است.

اینست نقش کلی فلسفه و متافیزیک از لحاظ فکری و اجتماعی، بهمین علت است که تمام مکاتب فلسفی کلاسیک سعی نموده اند که «سیستم فلسفی» بسازند یعنی تمام حقایق دنیا را در فلسفه خودشان جمع نمایند و بنام سئوالات از جزئی ترین تا کلی ترین جواب گویند و همین علت هم باعث شده است که در اغلب این سیستم ها جنبه صحت این جوابها در مقابل میل به بیان کردن آنها تقریباً از بین رفته و در بسیاری موارد خواسته اند «جوابی» مطابق با دستگاه فلسفی خود بدهند بدون اینکه توجه کنند که این جواب در خارج هم واقعیتی دارد یا خیر؟

بالاخره مهمترین علت انقراض فلسفه کلاسیک متافیزیک اوتولوژیک نیز همین محدودیت اساسی است که در پایه فکری قرار داشته است. سیر و تحول تاریخی ایدئولوژیهای فلسفی ثابت کرده است که از دو علتی که در بالا برای ایجاد آن ذکر کردیم روز بروز اهمیت و تاثیر عامل دوم زیادتز شده و عامل اول در همان ریشه های پسیکولوژیک آن باقیمانده و اهمیت فعاله خود را از دست داده است. ایدئولوژی فلسفی و متافیزیک در جریان مبارزات طبقاتی و سیاسی روز بروز اهمیت بیشتری یافته و بیش از پیش جریانات متضاد آن از طرف طبقات متضاد که با هم در مبارزه بوده اند پشتیبانی شده و با شدت روز افزونی سعی شده است که با منافع کلی با آنی طبقات مختلفه تطبیق گردیده مورد استفاده قرار گیرد.

از طرف دیگر ایدئولوژیهای فلسفی که پدید این آنها نتیجه مستقیم علم و مبارزه علمی بر علیه طبیعت بوده است نمی توانسته اند در مقابل تحولات شدید علمی ساکت و بی اعتنا بمانند و خواه و ناخواه مجبور بوده اند با بر علیه آن قیام کنند و یا خود را با آن تطبیق نمایند. در میان این دو کشش اجتماعی و علمی است که تاریخ فلسفه بوجود میآید. علم در خدمت فلسفه

دردوره های بدوی فکر بشر و در اوائل ایجاد فکر فلسفی و متافیزیکی بناسبت عدم مفروضات و تجربیات کافی و عدم توسعه علوم در بیشتر حالات علم تابعی از فلسفه بوده، بدین طریق که یک قسمت از علوم مستقیماً از نظریات حکمی فلسفی نتیجه گیری میشود و در یک قسمت دیگر که نسبتاً با تجربیات علمی ارتباط داشته است تحت کنترل شدید سیستم های فلسفی قرار گرفته و بشدت مارك و استامپ این عقاید روی آن خورده میشده است برای مثال دسته اول میتوان «علم النفس» ارسطو «سیاست» ارسطو و «جمهوریت» افلاطون را ذکر نمود و دسته دوم تقریباً شامل تمام علوم دوره قدیم یعنی قبل از نهضت جدید علمی بوده است.

با وجود این تاثیر علوم در فلسفه و سیستم های مختلف فلسفی حتی در این دوره ضعف و انحطاط علمی نیز کاملاً محسوس می باشد پیدایش مکتب «هلپوزویت» و «انپست» در ابونی (شهرهای یونانی آسیای صغیر مثل ملطه و افسوس و غیره) کلا ناشی از پیشرفت مختصر علوم طبیعی در این شهرها بوده است.

طالس که در نظریه فلسفی خود آب را جوهر اشیاء میدانند خود از علمای طبیعی معروف عصر خویش بوده است همچنین در نزد فلاسفه الهائی و بخصوص در فلسفه فیثاغورث که اساس ایجاد کائنات را در هزاره مون اعداد جستجو می نمود می توان بخوبی تاثیر پیشرفت شدید و مؤثر علوم ریاضی و هیئت را که در آن دوره بمنتهای خود رسیده بود تشخیص داد و بهمین طریق در بسیاری از مکاتب و فلاسفه دیگر یونان البته این تاثیرات رفته رفته نادر شده و تحت تاثیر عوامل اجتماعی و منافع طبقاتی و مذهبی بخصوص در قرون وسطی علوم شخصیت و اصالت خود را بکلی از دست داده و تحت تربیت و انقیاد کامل فلسفه اسکولاستیک و جهود کلیسا قرار گرفت.

«از نامه مردم»

آداب معاشرت

در ازمنه های بسیار قدیم که کوشش بشر اولیه جز برای تهیه ما یحتاج اصلی زندگانی صرف چیز دیگری نباشد روابط افراد نیز با یکدیگر بسیار ساده و صرفاً روی تنایلات و احتیاجات طبیعی بود. هر گاه غذایی بدست میآمد ابتدا بزرگترین بزور سهم خود را بر میداشتند و اگر چیزی باقی میماند نصیب کوچکترین می شد.

اغلب بدون شرم فرزندان یکدیگر را میکشند و میخورند و این امر هیچ در نظر شان زشتی نداشت اما بتدریج که تمدن تکمیل یافت و احتیاجات اجتماعی متعدد و کاملتر گردید آداب معاشرت بیشتر مورد دقت قرار گرفت بطوریکه در يك جامعه تمدن امروزی سیکار کشیدن در مقابل يك بانو بدون اجازه نهایت بد نما و نشانه عدم تربیت است.

البته هر روز در کتب و مجلات و روزنامه ها راجع بآداب معاشرت و دقائق آن بحث میشود ولی متأسفانه بعضی از ما از خیلی اصول ساده و بدوی آن نیز بی اطلاع هستیم. این یکی از نقصهای اصلی و انتقاد پذیر ما است.

اینک چند دستور اولیه آداب معاشرت :

۱- زیر جامه و پیراهنهای نازک و حتی پیرامه مخصوص اطلاق و وقتی است که میخواهید داخل رختخواب شوید بسیار ناپسند است که با آن داخل صحن حیاط شوید مخصوصاً اگر در خانه بانوان جوان یا دوشیزگان باشند. نهایت از ادب دور است که با این شکل مقابل آنها ظاهر شوید. بدانید که اگر کسانی شما را با این وضع مشاهده کنند یا ببینند با همین لباس برای خرید یا يك کار فوری تا خیابان و چهارراه آمده اید موجب تنفر آنها از شما و کوچکی و بی اهمیتیت شما در نظر آنها خواهد شد.

۲- بنظافت لباس و کلیه پوشاک زبروروی خود علاقه مند باشید. نظیف بودن و شیک بودن با هم فرق دارد. آنقدر که نظیف بودن مورد توجه است شیک بودن جلب توجه نمیکند. بلباسهای خود تان هر قدر کهنه و فرسوده باشند اهمیت بدهید و آنها را تمیز نگه داری کنید. اگر سلیقه داشته باشید میتوانید با دو لباس تمیز و ارزان قیمت همیشه پاکیزه و قابل احترام جلوه کنید اگر با کسی کاری دارید و میخواهید از او تقاضایی کنید

بدانید که زیبایی لباس شما موجب آن میشود که او در انجام دادن تقاضای شما موافقت کند. این گفته حکیمانه را فراموش نکنید (کودو بلبوشو) (احترام شما به لباس شما است).

۳- آب دهان و بینی خود را در معابر عام نیندازید بسیار ناپسندند و ناخواه خطرناک است. بینی خود را مقابل دیگران پاك نکنید. صدای پاك کردن بینی و بیرون انداختن آب دهان و گلو بسیار نامطبوع و زننده است حتی المقدور از آن جلوگیری کنید.

۴- همیشه متوجه دکه های لباس خود باشید. دکه پیراهن اگر باز وزیر پیراهن یا سینه شما پیدا باشد از وقار شما میکاهد. دکه جلو شلوار اگر باز باشد بسیار زننده است. دقت کنید قبل از آنکه دکه های لباستان مرتب شده است از منزل خارج نشوید و با دیگران روبرو نگردید.

۵- همیشه پیراهن یقه دار بپوشید و هیچوقت پیراهن یقه دار را بی کراوات بزنن نکنید. کراوات نظیف و متناسب بگردن بپوشید. این قبیل کراواتها گردنهای بسیار چاق و بسیار لاغر را متناسب و زیبا نشان میدهد.

۶- اگر در لباس مرتب بودن دکه کراوات طرز اصلاح یا ظاهر دوستی عیبی دیدید بطوری که کسی متوجه نشود او را بگوشه ای برده عیوبش را تذکر دهید. تا برفع آنها اقدام کند و از شما ممنون گردد. ولی طوری تذکر ندهید که موجب دلخوری و خجالت او شود.

۷- هیچگاه حرف دوستی را قطع نکنید. اگر دوستی راجع بوضوعی صحبت میکند که شما بهتر از او از آن با اطلاع هستید بگذارید صحبتش را تمام کند. اگر خبر یا حکایتی را بیان میکند که شما میدانید بگذارید او متوجه شود که شما مطلعید و میلی بشنیدن ندارید. چنان بنمایید که بگفته های او زاغب هستید زیرا اگر چنین نکنید او برای آنکه شما کسل نشوید صحبت خود را خیلی مختصر و بی روح خواهد کرد و گفتارش در شنوندگان تأثیری را که او انتظار داشته است نمیکند و در نتیجه لذت نمیرند و او نیز دلخور میشود. گاهی این قبیل حرکات موجب دشمنی های بزرگ میشود.

کاربر گه مجله ها

مجموعه رهنمای یهود

عنوان:

عنوان قبلی:

صاحب امتیاز:

مدیر مسئول:

محل انتشار: تهران: سیون مشه‌دیان

سال تأسیس: ۱۳۲۳ -

زبان: فارسی

موضوع: یهودیان

موجودی:

۱۳۲۳ (سال اول) (۵-۳ و ۱)

شماره راهنما: DS 101.M34

تاریخ اسکن: ۱۳۸۸/۱۲/۵

«دوست بدار هم نوعت را مثل خودت»

مجموعه

شما کی بودید

(۳ - کساو)

آذرماه ۱۳۲۳

ناشر: سیون مشهدیان

نشانی پستی: تهران صندوق پست شماره ۱۳۷

ارزش هر جزوه پنجره بال

شعله‌های خاموش شده

امشب شب اول حنوکا است در اغلب خانه‌ها بمناسبت این عید چراغهای مخصوص حنوکا روشن می‌شود.

علت این عید و روشن کردن این چراغها را همگی کم و بیش میدانیم ولی تذکر مختصر آنهم در اینجا بی مورد نیست.

« قریب ۲۱۳ سال بعد از بنای خانه دوم یکی از سران سپاه انطیوکوس پادشاه یونان برای مطیع کردن یهودیان و استفاده کردن از زمین آنها باورشلیم آمده و بنای جور و بیداد را گذاشت محدودیت‌های بسیاری برای تمام افراد قائل شد و آنها را به بت پرستی و کارهای اجباری و بردگی وادار کرد.

توده غیور و شجاع ما که هیچگاه حاضر نمی شد با تمدن جلو افتاده خود قدمی روبه عقب بردارد و تسلیم افکار مرتجعانه ملل استعمار طلب آنروز شود از اجرای فرامین استعمار چیان خود سر پیچی کرده و با مبارزات منگی و پر دامنه خود اقدامات آنها را بلا اثر میکرد. یونانیان که این اوضاع را می دیدند قوانین سخت تری وضع کرده و متخلفین را با شدیدترین وضعی میکشیدند.

بالاخره فشار زیاد این دشمنان باعث بوجود آمدن نهضت عظیمی شد که به نهضت مکابی‌ها معروف است.

در آن زمان کاهن بزرگ یهودیان مردی بود از طایفه هشمونائی بنام «متتیا».

این کاهن بزرگ روزی مردی را دید که بیرستش بت یونانی‌ها مشغول است از شدت خشم و غضب آن مرد را کشت و معبدگاه را ویران کرد. سپس باتفاق پنج فرزند رشیدش وعده زیادی از مردم که اصول بردگی بر آنها تحمیل شده بود قیام کرده و بزد و خورد بزرگی با دشمنان پرداختند. بالنتیجه سپهسالار انطیوکوس بنام فیلیپ و بسیاری از لشکریانش بدست این توده ستمکشیده کشته شدند، معابد ویران، بت‌ها شکسته شد و خائنین و طرفداران یونانی‌ها نیز بسخت ترین مجازات محکوم شدند. از این روز به بعد توده زجر کشیده ای که نتیجه اتحاد خود را حس کرده بود برای هر گونه فداکاری و مقاومت در مقابل دشمنان خود را حاضر نمود.

یونانی‌ها مجدداً با لشکر عظیمی بسوی اورشلیم آمدند و این مرتبه نیز با مقاومت شدیدتری مواجه شده و بسوی میهن خود فراری شدند.

مدتی بعد از این وقایع متتیا کاهن بزرگ آن سردار رشید و دلاور در سن ۸۰ سالگی که میهن خود را از وجود اجنبیان پاک نموده بود شجاع ترین فرزندان خود را که یهودا نام داشت بجانشینی خود انتخاب کرد و پس از یکسال در سن ۸۱ سالگی وفات نمود.

پس از فوت متتیا یونانیان که شکستهای قبلی برایشان بسیار گران تمام شده بود با سپاهی عبارت از نیروهای پیاده و سوار بطرف اورشلیم آمدند و این بار عده کثیری از تجار یونانی نیز برای خریدن ابرای جنگی با آنها بودند.

یهودای شجاع نیز مانند پدر خود نه فقط در این جنگ آنها را شکست داد بلکه در جنگ دیگری که با سپاه بزرگتر و فیلهای تربیت شده‌ای با یهودیان آمدند بر یونانیان چیره شد.

انطیوکوس پادشاه یونان که هیچ منتظر این شکست آخری نبود یکی از بزرگترین سرداران خود را با سپاه گرانی بچنگ با یهودیان فرستاد ولی برخلاف انتظار او این مرتبه هم توده ای که نهی خواست زیر دست و اسیر اجنبیان باشد بر آنها ناخته و با وجود اینکه عده زیادی از یهودیان در این جنگ از بین رفتند باز هم یونانیها شکست خوردند و سردار آنها از انطیوکوس درخواست کرد که اگر می خواهد بر یهودیان غلبه کند باید با تمام لشکریان یونان بسوی اورشلیم بیاید.

انطیوکوس که می دید اگر سپاه عظیم یونان نتواند ملت کوچک یهود را اسیر کند لطمه بزرگی به حیثیات آن وارد خواهد آمد خود با سپاه جرار و فیلهای بی شماری بکنک سردارش شتافت.

در این جنگ بزرگ خونین یهودای دلیر و برادر کوچکش الیمزر کشته شدند ولی سه برادر دیگر باتفاق سایر مردم جداً پایداری نموده و سردار بزرگ یونانی را کشتند و سپاه یونان را مضمحل نموده و انطیوکوس را فراری دادند بطوری که دیگر یونانیان نام سرزمین یهود را بزبان نیاوردند.

دراثر این فتح بزرگ، توده فاتح جشن بزرگی گرفت و چراغانی مفصلی نمود و از آن به بعد نیز هر سال حتی تا امروز بمناسبت پیروزی عظیم نیرو های توده ای، مردم جشن گرفته و چراغانی می نمایند.

مقصود ما از شرح این وقایع تاریخی فقط یاد آوری اوضاع گذشته خود نیست بلکه میخواهیم يك نتیجه اجتماعی هم بگیریم.

ملت آزادیخواهی که بشهادت صناعات تاریخ دارای گذشته بر افتخاری می باشد، توده وسیعی که در مواقع سختی و مشقت دست بدست هم میداد و بر علیه فساد اجتماعی و دشمنان خود قیام می نمود.

مردم متدین و جلو افتاده ای که بهیچ وجه حاضر نمی شدند حتی يك قدم عقب بر گردند امروز در اثر سستی و نادانی طبقه ممتاز خود قرن‌ها از کاروان تمدن و ترقی عقب مانده و تار و بود اجتماعی آنان از هم گسیخته شده است.

ضعف و سستی، خمودگی و بی حالی که امروز در سر تا پای جوانان و حتی تحصیل کرده‌های مارخنه کرده و همه از مدارس ویران و فرهنگ خراب ما سرچشمه گرفته است ما را روز بروز بطرف نابودی می راند.

در عده ای هم کم و بیش با اوضاع اجتماعی و عقب ماندگی ما پی برده‌اند در اثر نداشتن حس فداکاری و از خود گذشتگی خود را کنار کشیده و بهیچ قیمتی حاضر نیستند برای بهبود این توده عقب مانده قدمی بردارند.

جمعی دیگر که در اثر فشار محیط و بدبختی های بیایی خانوادگی و اجتماعی تا حدی حس فداکاری آنان تحریک شده است چنان در زیر بار فقر اقتصادی فشرده می شوند که فرصت فکر کردن را هم ندارند.

پس کو - کجاست آن همه فداکارها - کجاست آن همه از جان گذشتگی‌ها - پس آن مکابی‌ها کجا رفتند - آن پیشوایان روحانی که در زمان صلح هادی توده و در موقع جنگ سردار آن بودند چه شدند؟

آن شعله‌های فروزان که با حرارت خود دشمنان را نیست و نابود می کرد چرا خاموش شد؟ تا بکی سستی و خمودگی، تا چند لاقیدی و بی‌همتی، اجتماع ما دارد روز بروز بطرف نابودی میرود.

چند نفر شیاد و عوام فریب در لباس روحانی رفته و ملت را بسوی فنا می برند و کسی نیست که کوچکترین اعتراضی بعمل آنها بنماید.

اشخاصیکه یکروز لباس مسیحیت و زوز دیگر جامه بهائیت می پوشند امروز باقتضای لفع شخصی،

تشکر

از ابراز احساسات صمیمانه و تشویق آمیز نویسندگان و بخصوص مدیر محترم روزنامه آزادیخواه و با شهامت توفیق نسبت باین مجموعه اظهار امتنان مینمائیم.

« هیئت تحریریه »

خود را یهودی و روحانی (۱) نامیده و با ربا و تذویر توده بی سواد را می فریبند و مردم را طوری آماده می نمایند که فردا سر پرستی و بیشوائی آنان را با آغوش باز بپذیرند.

افرادیکه برای شهرت و مقام و نفع شخصی خود اختیار ملت را بدست گرفته اند بولهای که باید صرف بهداشت و فرهنگ این جامعه شود و جلوفقر اقتصادی را بگیرد بمصرف مرده پرستی و امور بی فایده می رسانند و هیچگاه حاضر نیستند قدمی برای بهبود حال توده بینوا بردارند.

ای توده وسیع، ای روشنفکران، تا یکی در مقابل این عملیات شرم آور و تنگین ساکت نشسته اید، چرا تکان نمی‌خورید. مگر باز هم منتظرید که دستی از غیب بیاید و امور اجتماعی شما را اصلاح کند.

آیا شما هم از شنیدن معایب اجتماعی مایینا کنید؟ آیا شما هم میگویید چرا معایب را می‌نویسید و چرا می‌گوئید تا دیگران هم بدانند؟

ما با این عقیده که باید معایب اجتماعی را بوشاند مخالفیم. ماعقیده داریم معایب را باید آفتابی کرد تا همه بدانند و در رفع آن بکوشند زیرا همانطور که دفعه قبل گفتیم « متوجه شدن بیب اجتماع قدم اول برای اصلاح آنست ».

واقعا خنده آور است! ملل زنده دنیا می‌کوشند بنقش های اجتماعی خود پی برده و معایب خود را اصلاح کنند و سران دیکتاتور مآب ما از شنیدن معایب اجتماعی بلرزه افتاده و نفس نفس می‌زنند آنها فکر می‌کنند بر طرف شدن معایب اجتماعی بضرر جیبشان تمام می‌شود بدین جهت از گفته شدن آن می‌ترسند و همیشه کوشش می‌کنند که توده را هم با کلمات فریبنده و زیبا گول بزنند و آنرا ساکت و خاموش نگاهدارند مبادا روزی بیدار شود و حق خود را از آنان بستانند.

جوانان! اصلاح اجتماع بدست شما است بهبود

ایشترین فیلسوف عالمقدر و ریاضی دان بزرگ یهودی امروز سر از عالم فورمول های بیچ دربیچ و کیچ کننده بیرون آورده وارد بحث يك موضوع اجتماعی شده است به بینید از خلال اعداد و زوایا بطور توانسته است . دقیقاً دنیای فردا را - فردای روشن و فروزان ، فردایی که کمتر شخصی در آن می نالدوشاید ناراضی هم پیدا نشود - معرفی و نشان دهد . اینک خوانندگان را نزد اینستین می بریم تاجوابی را که یکی از روز نامه نگاران امریکائی درخصوص « عاقبت جنگ و سر نوشت ملل » داده است از نزدیک بشنوند .

« جنگ عالم گیر فعلی برفع دموکراسی حقیقی ملل (نه مثل دموکراسی ظاهری و عوام فریب بعضی از کشور ها در قبل از جنگ) تمام می شود . در آلمان نیز شورشی ملی تولید می گردد تا اینسکه ملت دو مرتبه تربیت گردد و من بطور یقین می

سمی نکنید از زیر بار این وظیفه شانه خالی کنید و بگوئید « بن چه » و اگر کسی از شما علت را پرسید بگوئید « بتوجه » اصلاح اجتماع بن است و بتو است بما است و بشما .

اگر ما برای اصلاح اجتماع خود متفقاً قیام نکنیم سند اضمحلال خود را بادست خویش امضاء نموده ایم .

امروز وظائف زیادی از هر حیث بدوش ما جوانان گذارده شده است . امروز ما باید مانند پدران گذشته خود بنهای اجتماعی را که عبارتند از جهل ، نادانی ، تمصب خشک ، فقر اقتصادی و غیره خورد کرده و از بین ببریم .

ما باید با دیده بزرگتری بدنیا نگاه کنیم . به حقیقت قضایای اجتماعی بی برده ، راه سعادت راجسته و سرنوشت خود را تعیین نماییم . وظائف مشکل ما با روشن کردن چند چراغ در این شبها عملی نمی شود بلکه باید در اجتماع امروز مشعل حقیقت و آزادی ، مشعل علم و معرفت و مشعل فضل و دانش را برافرازیم تا ثابت شود که از اولادان همان مکابی ها میباشیم .

ما در راه برافراشتن این مشعل های خاموش شده با کلیه موانع و مشکلات مبارزه می کنیم و بالاخره هم در این راه پیروز خواهیم شد .

« هیئت تحریریه »

گویم که چه میشود زیرا این موضوع هم برای من و هم برای ملتها مسئله است مشکل و شورش عظیم از اقتصاد دنیا بر پا خواهد شد . سیاستمداران و حکومت ها باید تغییر نمایند و عقل بالای همه قرار گیرد . اما یقیناً در آینده زور نمی تواند بر دنیا حکومت نماید و روش علم نمی تواند اثر خود را بیخشد . سیستم علم اقتصاد در دنیا غلط می باشد . بعد از جنگ حل مسئله بیکاری بسیار دشوار خواهد بود من گمان می کنم که استالین درست تشخیص داده است که آلمانها باید خسارت جنگ کنونی را با کار بپردازند و بتزیمیم خرابکار بهائی که باروبا وارد ساخته اند اقدام نمایند .

ایشترین در آخر کلام لبخندی زده و روزه خوشی را نوید میدهد .

« ما در آینده ، آینده نزدیک دنیای جدیدی را دارا خواهیم شد . »

آری عالم نو ، عالم تازه و بشاشی را در پیش داریم ، دنیایی که در آن نه دو رومی ، نه ربا ، نه تکب و بالاخره نه اختلاف وجود دارد مدار بر خواهد گرفت آنوقت است که بشر زندگی آرام و بی دغدغه خود را شروع می کند آنروز است که اشرف مخلوقات گیر و غرور بهم نخواهند فروخت و هم دیگر را استثمار نخواهند کرد و خون یکدیگر را نخواهند مکید .

خلاصه دنیای فردا است که جنگ و جدل بمعنی اعم وجود خارجی نخواهد داشت و ابناء بشر برادر وار و با تشریک مساعی یکدیگر زندگی سعادت مند بس گوارائی - که در کتب مذهبی بانسان در عالم دیگر بشارت داده اند - خواهند داشت و به چشم بینا و روشن خود بهشت موعود را خواهند دید و آب کوثر را خواهند نوشید .

این است افق روشن و شفاف که جلو دیدگان ما می درخشد و ما با ایمان راسخ برای رسیدن خود و جامعه بان از هیچ سدی نهرا سیده و بانام قوامشکلات راه خود را که همین انگلهای اجتماع و پارازیت جامعه اند و از منافع نامشروع خود دل نمی کنند از بین می بریم ، جاده را صاف و هموار کرده و توده را در آغوش الهه خود که همان دنیای نوین است خواهیم انداخت .

برادران و جوانان روش فکر ما ! بیایید و برای تسریع عمل ما را یاری نمایید و این را بدانید که از حق و حقیقت پشتیبانی نموده اید و حقیقت پیروز مند خواهد شد .

الوند

یادداشت روز دوشنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۳۴

دیروز صبح بود که شنیدم « راب هارشی » نیرو های انگلیس ساعت ۶.۵۰ بعد از ظهر فردا در کنیسی حثیم « حسن آباد » مخترانی خواهد کرد . با اشتیاق تمام در ساعت مین بکنیسی حثیم حاضر شدم عده زیادی از جوانان و روشنفکران حضور داشتند . يك نفر از جوانان نیروی هوایی ارتش انگلستان بمبری سخنرانی و راب هارشی تهران هم بیانات ایشان را ترجمه می نمودند .

هر چند بین حاضرین تفحص کردم که (راب هارشی) را بهینم موفق نشدم فکر میکردم شاید راب نتوانسته است بیاید و این جوان را بجای خود فرستاده است .

سخنان این سرباز هوایی مرا از فکر بیرون آورد متوجه بیانات او شدم که می گفت : ۴۵ هزار سرباز اسرائیل انگلیسی ، امریکائی ، فلسطینی و غیره در ایتالیا می جنگند

ارتش یهودی تشکیل شده و دوش بدوش متفقین بر علیه فاشیسم در جنگ میباشند قبل از ورود نیرو های متفقین بفرانسه قریب ۱۰۰۰ نفر از جوانان « پسر و دختر » یهودی فرانسه بصورت دسته های غیر نظامی « پارتیزان » با فاشیست های آلمانی می جنگیدند

چیزیکه باعث حیرت من شد این بود که در بین سخنان این سرباز جوان متوجه شدم که او همان « راب هارشی » است که من با اشتیاق تمام میل داشتم او را ببینم .

عجب است و خیلی هم عجیب است ! این راب و آنهم راب هارشی ، نه ریش دارد و نه سیل ! این جوان دلاور نیروی هوایی با صورت تراشیده خود راب هارشی است یعنی نخست راب و یاراب بزرگ . راب می گفت : « آری دختران و پسران جوان یهودی در سرتاسر فرانسه بر علیه فاشیستها بصورت جنگجویان غیر نظامی مبارزه می کردند . » در این جا روی سخن را بجوانان کرده و چنین اظهار داشت : « خواهران شما در خوابند و شما باید آنها را بیدار کنید چه آن ها نیز با شما دارای حقوق مساوی می باشند » جمله اخیر راب بزرگ مرا متوجه مخالفت یکی از آن عالم نماهای بی ارزش و بی سواد جامعه خودمان انداخت که گفته بود مقاله « دوشیزگان یهود

بیدار شوید » که در جزوه دوم چاپ شده مخالف مذهب « ما » می باشد فکرمی کردم ممکن است بیدار شدن دوشیزگان و با هم سطح شدن حقوق مردان و زنان واقعا مخالف مذهب آنان باشد ولی آنچه که مسلم است آنها هم مذهب ما نمی باشند آنان صورت عوام فریب و سالوس خود را میخواهند در زیر نقاب مذهب بیوشانند و حقیقت را از نظر توده دور نگاهدارند تا مردم بی بشیادی و سالوسی آنها نیرند غافل از آنکه این نقاب مدت ها است از صورت زشت آنان بر گرفته شده و فقط توده باید تکانی خورده و بیدار شود که آنها را از خود براند و حشاشان را کف مشتشان بگذارد .

باری سخنان راب هارشی نیرو های انگلیس در میان کف زدن حضار پایان پذیرفت و یکی از حاضرین اطلاعات مبسوطی از اوضاع یهودیان ایران براب داده و جلسه ساعت ۸ پایان یافت .

موقیمکه راب از درب کنیسا خارج میشد یکی از رفقا گفتم :

حقیقتاً بین اوضاع ما از چه قرار است ! این سرباز رشید با این صورت صاف و توالث شده خود « راب هارشی » است و با وجود این سمت ، در نیروی هوایی ارتش انگلستان هم خدمت می کند یعنی مناطق نظامی و شهر های دشمن را ببسانان می نماید .

ولی اینجا در محیط ما شرط اول راب بودن داشتن ریش و سیل است و هر بی سواد و نادانی از هر کجا رسید و نخواست تن زیر کار بدهد فوراً ریش خود را بلند کرده و در صدر علما (!) و روحانیون (!) قرار میگیرد و دیگر کسی هم حق ندارد باقا (!) بگوید بالای چشمش ابروست بین این بیسواد ها و انکل های اجتناع چطور مقام روحانیت را بازبچه هوی و هوس خویش قرار میدهند میخواهم ببینم شخص بی ریش نمیتواند راب باشد؟ رفیقم در حالیکه مرا بطرف درب میبرد جواب داد اگر می بینی عده ای در جامعه ماریش می گذارند خودشان هم میدانند ریش علامت روحانیت نیست فقط می خواهند باین وسیله مردم ساده دل را بهتر گول بزنند .

« خبرنگار »

این نیز بگذرد!

البته بسیار دیده‌اید موقمی که میخواهند داروی تلخ و بعد طعمی را در گلوئی کودکی بریزند کودک باتمام قوای بچگی از این عمل جلوگیری مینماید و پدر و مادر مهربان پس از آنکه مقاومت وی را از بین میبرند در جواب گریه و عدم رضایت کودک میگویند تمام شد، همین بود و چند جمله از این قبیل تا بدین وسیله کودک را آرام نمایند.

حالا شما اگر کمی دقت کنید، موقمی که دکان نانوایی نان میکشید و یا در مطب طبیب انتظار نوبت خود را میکشید، چه در يك اداره رسمی و چه يك دکان بقالی سرگذر، در دانشگاه و موزه یا در مجلس و حمام بالاخره هر کجا در این اجتماع قدم میکذارید با توجه بیابالی دیوار فوراً چشمتان بيك قاب رنگی اعلا می‌افتد که درون آن با خط مرحوم میر و آب طلا شده بسیار قشنگ نوشته شده است «این نیز بگذرد».

در بعضی از محافل علماء و ادبا و یا بالای کتابهای خصوصی نیز مینویسند «بگذرد این نیز هم».

من بشما توصیه میکنم که از این بیعد هر موقمی باین شمار طلانی (۱) روبرو شدید در معنی آنهم کمی دقیق شوید.

پسینید آیا این شمار درست بجای همان جواب

هدایای یهودیان فلسطین

بآرتش سرخ

برای سومین مرتبه در ماه گذشته هیئتی بنیاندگی از طرف یهودیان فلسطین با هدایایی برای ارتش سرخ عبارت از آمبولانس و غیره وارد تهران شد. هدایای نامبرده در تهران تسلیم مقامات شوروی گردید و در روز تحویل نطق های با حرارتی از طرفین رد و بدل گردید.

این هیئت مقداری دارو و لوازم جراحی و يك دستگاه قفسه مخصوص برای یهودیان ایران هدیه آورده بود که با تشریفات مخصوصی بدرمانگاه یهودیان تهران تحویل داد.

هیئت نامبرده پس از سرکشی به مجامع مختلف یهودیان تهران و کوچه‌های محله بصوب فلسطین رهسپار گردید.

پدر و مادر در مقابل عدم رضایت کودک نیست منتهی آنجا با کمال سادگی ادا می‌شود و اینجاکمی ادبی تر با يك قاب و خط قشنگ همان جمله را بخورد من و شما و حتی آقایان اروپا رفته و تحصیل کرده دکنتر و بیسکولوژ و غیره میدهند.

این شمار طلانی (۱) که بهتر است آنرا شمار فلاکت بار بنامیم حقیقتاً یکی از تظاهرات اجتماع فلاکت بار و سراسر فساد کنونی ما است.

در زندگی آنقدر تلخی و سختی می بینیم، با ناکامی و زورگویی روبرو میشویم که اگر این شمار در بعضی از موارد جلو چشمان جلوه گر نشود بعید نیست که با طرز تفکر غلط کنونی تصمیم بخودکشی بگیریم.

اصولاً طبقه ممتازهای که میخواهند حق اکثریت مردم را بی سر و صدا بیلمند و قهر، بدبختی و بی عدالتی را بتوده های وسیع تحمیل نمایند اگر شمار فلاکت بار را هم نمی ساخت چگونه می توانست عملیات مشروع (۱) خود را ادامه دهد.

همانطور که تریاک و حشیش و امثال آن که متأسفانه در بین ما شرقی ها بسیار رایج است در سلسله اعصاب اثراتی می بخشد که انسان با چشم لاقیدی بدنیا و مافیها نگاه میکند شمار «این نیز بگذرد» هم همین اثر را دارد.

منتهی فرق در اینجا است که اولی برای عوام و دومی برای تحصیل کرده‌ها تهیه شده است.

شما برای شناختن جوکیان و درویشان معروف لازم نیست بخودتان زحمت بدهید و بجسه و هند مسافرت کنید بلکه در همین جا، در همین توده های وسیع مردم و حتی در بین روشنفکران و حقوق دانان و دکنتر های رنگارنگ قدم بگذارید و دو دقیقه با آنان صحبت کنید آنوقت خواهید دید که چگونه در عالم خیال کاخهایی میسازند، چگونه با سختی و بدبختی عادت کرده و چطور شمار فلاکت بار در تاروپور افکار آنان ریشه دوانده است.

کسی که دارای شمار این نیز بگذرد می باشد معتقد است که اگر کسی باو زور گوید و یا حق او را بر باید عیبی ندارد زیرا «بگذرد این نیز هم».

او میگوید «آقا! دنیا محل گذر است.» «این دنیا باین چیزها ارزش ندارد» «خوب و بد هر دومی گذرد» «ای بابا! بگذار هر کار دلشان میخواهد بکنند» و از این قبیل ...

حقیقتاً انسان تعجب می کند که چطور ممکن است حس مقاومت و علو طبع و آزادگی را در مردمی باین شکل و تا این حد خفه کرده و بتکشند و حق آنانرا بر بایند و آنها را مانند يك نفر جوگی از دنیا بی خبر بار آورند.

امروز بهر کس اعم از تحصیل نکرده و غیره میگوئی «آقا حق تو را می ربایند، مال تو را می دزدند و مقام تو را اشغال مینمایند»

در فکر فرو رفته و میگوید چه کنم؟ و پس از آنکه او را دعوت بسیارزه کردی میگوید «ای آقا دیگه از این چیزاش گذشته» بطوری لاقیدی و لا ابالی گری سر تا پای افراد جامعه ما را فرا گرفته است که بتصور هم نمی آید.

بهر کجا میروی و بهر کس راه حقیقت را نشان میدهی در آخر با يك جواب رو برو خواهی شد. تحصیل کرده ها میگویند «بگذرد این نیز هم» افراد جامعه ما می دهند «بابا دنیا محل گذر است»

بی بین ملل مترقی جهان باشعار دیگری زندگی میکنند آنها یکی اجازه نمی دهند که کوچکترین ظلمی در حقشان روادارد.

چنان با مشت دندان بی دادگران را میشکنند که دیگر کسی بهوس زورگویی نیافتد. آنها باشعار «زندگی فردا است» «آینده با ماست» زندگی میکنند و ما با شمار «بگذرد این نیز هم»!

آنها باشعار سعادت زیست مینمایند و ما با شمار فلاکت ...

آنها که شمار سعادت دارند از فرهنگ شروع کردند و پیروز شدند. آنان نیز روزی مثل ما بودند و مثل ما فکر میکردند ولی بادست کشیدن از تعصب خشک و بی جای خود و با عوض کردن پایه فرهنگی موفق شدند افکار صوفی منشی و درویش مسلکی را از بین ببرند.

اگر ما هم روزی موفق شویم انقلاب عظیمی در فرهنگ و ادبیات خود ایجاد نمائیم قطعاً شاهد پیروزی را در آغوش خواهیم کشید.

« ف »

کنگره بین المللی

یهودیان دنیا در

اتلانتیک سیتی

«روز دوشنبه ۲۷ نوامبر مطابق ۶ آذر کنگره یهودیان دنیا در شهر اتلانتیک سیتی واقع در امریکا تشکیل شد»

این کنگره که برای نخستین بار از ابتدای جنگ کنونی تشکیل شده است مدت پنج روز ادامه داشت و در پایان تصویب نامه ای صادر نمود مبنی بر آنکه در فلسطین کانون یهود باید ایجاد گردد.

ضمناً بمناسبت هفتاد و دومین سال تولد چرچیل پیام شاد باشی بنخست وزیر انگلستان مغایره شد در این پیام خاطر نشان شده است که چرچیل بنخست وزیر انگلستان یکی از یاران صمیمی صیونیت بوده است. اعلامیه تقاضا میکند که حقوق یهودیان در باره ترمیم عمومی تلفات معنوی و مادی که ببلت یهود وارد آمده است برسمیت شناخته شود و درخواست های یهودیان زیان دیده جنگ باید سر لوحه هر طرح بخصوصی که در آن غرامت جنگ پیش بینی می شود قرار گیرد.

در پایان انجمن اعلام شد که يك کمیسیون بین المللی یهودیان بنام کمیسیون ترمیم تشکیل خواهد شد. این کمیسیون یهود کوشش خواهد کرد تا چائی که میسر است زیانهای مادی و جانی یهودیان را معین نماید و در انجمن نمایندگان ملل متفق که بنظور حل مسائل غرامات در استرداد اموال و اصلاحات تشکیل خواهد شد شرکت نماید.

از تمام ممالک دنیا نماینده برای شرکت در کنگره بین المللی یهودیان دعوت شده بود و بطوریکه اطلاع حاصل کردیم از ایران هم آقای موسی طوب بوسیله تلگراف دعوت شده بودند.

ایشان پاسپورت و ویزای امریکا و ویزای های ترانزیت سایر ممالک را حاضر کرده و قرار بود که روز شنبه ۲۵ نوامبر با هواپیما بسمت امریکا حرکت کنند. متأسفانه چون سفارت عراق از دادن ویزای ترانزیت (برای عبور هوایی از خاک عراق) امتناع ورزید مسافرت آقای طوب میسر نگردید.

حشیم نحمٰن بیالیک

قبل از آنکه بشرح حال این شاعر بزرگ پردازیم لازم است « شاعر توده‌ای » را برای خوانندگان تعریف کنیم.

شاعر توده‌ای شاعریست که هنر و استعداد خود را در راه ارشاد و بیداری توده‌های وسیع بکار می‌اندازد و بر خلاف شعرای دیگر، در کنج بیفوله‌ها و خرابات نمی‌نشیند و در عالم خیال و تصوف شعر نمی‌گوید بلکه در بین مردم، در زیر آفتاب توز و هوای سنگین معادن در حالی که کار میکند و بتولید اجتماع کمک می‌نماید اشعار خود را می‌سراید و بدینوسیله از فشار و سنگینی بدبختی‌ها و مصائب توده رنجبر می‌کاهد.

شاعر توده‌ای شعر و صنعت خود را وقف بیداری افکار و بهبود طبقه‌ای میکند که بار اجتماع را بدوش کشیده و بدبختی‌ها را تحمل مینماید.

شاعر توده‌ای برخلاف شعرای حماسه‌سرا - که در یوزگی اربابان سیم و زر را پیشه خود می‌سازند و مانند گربه‌ای از برای لقمه نانی بر سر سفره دون همتان قرار میگیرند - دارای طبع بلندکار گری است. شاعر توده‌ای بر خلاف درویش مسلمان و صوفی نشان خراباتی از کار و صنعت نمی‌گریزد و درویشی و لاقیدی پیشه نمی‌سازد. استعداد و هنر خویش را بفتح طبقه رنجبر بکار می‌اندازد و برای بیداری آنها می‌کوشد. او توده مردم را بزندگی شرافتمندانه‌تری رهبری میکند و آنها را برای دنیای بهتر و جهان زیباتری تربیت مینماید.

شاعر توده‌ای از کارخانه و معدن نمی‌ترسد و تمدن را نفرین نمی‌کند بلکه میگوید تمدن و صنعت باید توسعه پیدا کرده و طوری باشد که همه نسبت بکار و زحمت خود از آن استفاده نمایند.

یکی از شعرای بزرگ توده‌ای ماکه در راه بیداری افکار مردم و مبارزه با صوفی منشی و توسری خوری زحمت فراوان کشیده و آثار زیادی نیز از خود بیادگار گذاشته است حشیم نحمٰن بیالیک میباشد.

این شاعر بزرگ در سال ۵۶۳۳ (۱۸۷۳ میلادی) در قریه رادی از نواحی خوش آب و هوای «ولین» در روسیه متولد شد.

محیط خوش آب و هوا، زیباییهای طبیعی، نور فراوان آفتاب، وسعت صحراها، سکوت و بی‌سرو-صدائی این نواحی از همان اوان کودکی تاثیر عمیقی

در روح بیالیک کرده و برای سعادت فردا کمک شایانی باو نمود.

درش سالگی با خانواده خود این نواحی را ترک گفته و بژیتومیر مهاجرت کردند و در یکی از نواحی آن ساکن شدند. این محل هم از زیباییهای طبیعت بی‌بهره نبود و بیالیک در آنجا شروع بتحصیل کرد. غالباً در مواقع فراغت در جنگل زیر درختها جلوسدای زودخانه بنشسته و مزامیر داود را قرائت میکرد. در سن هفت سالگی یتیم شد و مادرش وی را بسنزل پدر خود که در انتهای ژیتومیر بود برده و این شخص که از آمدن آنها خوشحال بنظر

نمیرسیدونی خواست آنها را قبول کند چون مردی بظاهر متدین و مذهبی بود مجبور شد آنها را بپذیرد.

در آن زمان این قبیل اشخاص برای امرار معاش خود مکتب‌خانه‌هایی داشتند و کلیه اطفالی که می‌خواستند تحصیل کنند مجبور بودند در آنها و زیر دست همان اشخاص تعلیم بگیرند.

بیالیک هم در آن زمان چیرا محکوم بود که در مکتب‌خانه پدر بزرگ خود تربیت شده و تعلیم او و امثال او رافرا گیرد.

حشیم نحمٰن کودکی بود یتیم، شورور، شورشی و پدر بزرگش یعنی مربی او مردی از طبقه متنازه، عالم‌نا و متظاهر بالا بنحالی همانطور که حشیم بیالیک مجبور باطاعت او امر پدر بزرگ خود بود. ولی فکر بزرگ و روح حساسش کمتر تسلیم حرفهای بوج این نادانان میشد. بنابراین همیشه مورد خشم و غضب معلمین بی اطلاع خود قرار میگرفت بطوریکه فرار کرده و باغوش طبیعت پناهنده می‌شد و آنجا خود را بخواندن کتب و اشعار بزرگان سرگرم میکرد.

فقر، غربت، یتیمی، آزار فراوان اطرافیان و فشار معلمین نادان قلب کوچک و روح بزرگ بیالیک را بسختی می‌فشارد و مواقیمکه اندوه وی از حد میگذشت بکنجی رفته و سخت گریه میکرد.

نمیدانم کدام یک از بزرگان گفته اند که «مصائب



شاعر
حشیم نحمٰن بیالیک

شاعر توده‌ای یهود

بزرگ مردان بزرگ بوجود می‌آورد « این جمله کاملاً در مورد بیالیک صدق میکند. فشار عظیم و سختی‌های بزرگ، محیط او را مجبور میکرد که فکر کند برای فرار از دست مریدان خود چاره بیاندیشد تمام اینها سبب شد که فکر بیالیک رشد کند و در آتیه مرد درخشانی شود.

حشیم کوچک که گریه را برای رهائی خود کافی ندید در صد چهاره برآمده و چیزی نگذشت که گریه کردن را ترک و ببطالعه کتب مشغول شد. بطوری که خود این شاعر در شرح حال خود مینویسد در این موقع طوری در دامان طبیعت بقرائت کتب مختلف مشغول شده بود که دیگر هیچوجه

حشیم نحمٰن ۱۹ ساله که بکلی تنها مانده بود با دختری ازدواج نمود و بسرودن اشعار ادامه داد و چندی نگذشت که در عالم شعر و ادبیات مشهور شد و دوستان و رفقا مجدداً او را با دلسا دعوت کردند. در این جا بکمک دوست دیرین خود ریبنسکی بچاپ و انتشار اشعار و ترجمه کتب مشغول شد و در سال ۵۶۶۹ برای اولین مرتبه برای بازدید به فلسطین مسافرت نمود و از طرف اهالی با کمال خوشروئی و بطرز بی سابقه‌ای استقبال شد. مجدداً در سال ۵۶۸۰ به فلسطین آمد و در آنجا ساکن شد و کارهای ادبی و شعری خود را ادامه داد. در سال ۵۶۹۴ مریض شد و برای معالجه به وین رفت و در زیر عمل فوت کرد. جنازه او را به فلسطین منتقل و در آنجا دفن نمودند.

بیالیک یکی از بزرگترین شعرای یهود در عصر حاضر می‌باشد. اشعار این مرد بزرگ تماماً برای ارشاد توده‌های وسیع کارگرو زحمتکش می‌باشد. با اسارت و زیر دست بودن و توسری خوری جداً مبارزه میکند و روح صمیمیت و فدا کاری را بوسیله اشعار خویش بر ابدان مردم می‌دمد.

بیالیک با اشعار دلکش خود فصل جدیدی در تاریخ ادبیات توده ملت یهود گشوده است و نزد تمام یهودیان دنیا شهرت بسزائی دارد.

بیالیک بر خلاف شعرای صوفی منش کارگران و زحمتکشان را می‌ستاید و دیگران را بکار و صنعت تشویق مینماید از اشعار اوست:

کمی ما را از گرسنگی نجات میدهد؟
کمی نان فراوان را بما میخوراند؟
کمی فنجانهای شیر را بما مینوشاند؟
که را باید تشکر کرد، بکی باید دعا نمود؟
بکار و صنعت.

کمی در باغها درخت میکارد؟
از همه قسم درختهای میوه‌دار و سایه‌دار
کمی در صحراها تخم میپاشد؟
که را بایه تشکر کرد، بکی باید دعا نمود
بکار و صنعت.

باین جهت کار خواهیم کرد،
از این سبب زحمت خواهیم کشید،
همیشه در تمام ساعات کار،
و در مواقع راحتی با صدای بلند سرود
خواهیم خواند،
سرودهای تشکر، سرودهای دعا.
برای کار و صنعت.

نیخواست از جای خود برخیزد، کتابها را با چشم می‌بلعید و حتی نان خوردن خود را فراموش کرده بود.

در ۱۱ سالگی داستانهای دلکشی می‌نوشت و در ۱۳ سالگی جزء معلمین محسوب شده و بتدریس مشغول شده بود ولی رفته رفته حس میکرد که معلوماتش ناقص بوده و باید آنرا تکمیل کند بالاخره بر - خلاف میل پدر بزرگش در سن ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیلات خود به «ولوزین» رفت و آنجا هم بتحصیل گمارا مشغول شد و در مدت ۳۰ ماه تمام گمارا را بخوبی فرا گرفت. در این موقع شروع بسرایدن اشعار کرد و زبان روسی را نیز نزد خود آموخت و برای تکمیل تحصیلات خود به ادسا رفت تا بعد نیز به برلن برود.

بیالیک بدون پول و بدون هنر و معلومات اجتماعی کافی وارد شهر بزرگ ادسا گردید. مدتها با گرسنگی و فقر و بی‌سامانی دست بگریبان بود تا بالاخره اولین اشعار خود را موسوم به «پرنندگان» توسط ریبنسکی که علاقه مفراطی باشاعر بیالیک داشت بچاپ رسانید ولی پس از شش ماه مجدداً بژیتومیر برگشت که پدر بزرگ مریض خود را باز دید کند. در این موقع برادر ۳۲ ساله بیالیک هم مریض بود و چیزی نگذشت که برادر و پدر بزرگ بیالیک مردند.

قطعه نامه حزب

دموکرات آمریکا راجع یهودیان

بقراریکه روزنامه «داوار» چاپ فلسطین مینویسد خبر گزاردی رویتراطلاع میدهد که حزب دموکرات که روزولت کاندید آن برای رئیس جمهوری آمریکا است قطع نامه ای بدین مضمون منتشر کرده است .

« حزب دموکرات علاقتند و سعی خواهد بود که دروازه های فلسطین برای مهاجرت و استقرار یهودیان باز و سیاستی در آنجا اجراء شود که منجر به تشکیل دولت مستقل و دموکرات یهودی گردد . »

نامه روزولت

رئیس جمهور آمریکا

بشورای مجامع صیونیت آمریکا بقراریکه روزنامه « داوار » چاپ فلسطین می نویسد مستر روزولت رئیس جمهور آمریکا طی نامه ای بشورای مجامع صیونیت آمریکا اطمینان می دهد که فعالیت های لازمه را برای تشکیل کانون ملی یهود در فلسطین بطرق مختلفه انجام خواهد داد . در این نامه اضافه شده است :

« من میدانم که ملت یهود زبان فوق العاده ای متحمل شده است و برای اینکه فلسطین يك مرکز یهودی و دموکراسی شود علاوه بر آنچه که لازم می باشد زحمت کشیده و کار کرده است . اینک من اطمینان میدهم که ملت آمریکا علاقه خود را باین منظور صمیمانه ابراز می دارد و قول میدهم چنانچه باز هم بسمت ریاست جمهوری انتخاب شوم در اجرای این منظور از هیچگونه کسکی دریغ ننمایم »

در پایان نامه روزولت اشاره بقطع نامه ای میکند که در ماه ژوئیه از طرف حزب دموکرات صادر شده است روزولت این قطعه نامه را بر طبق منشور اتلانتیک که هدف سیاسی دولت آمریکا است معرفی می نماید

شرح حال مستر حثیم

در جزوه های بعد شرح حال این مرد بزرگ چاپ میشود از آقایانیکه اطلاعاتی راجع بعوادت و اتفاقات زندگی آن مرحوم دارند خواهش میشود اطلاعات خود راجعتما ارسال دارند .

اثر شاعر باذوق ما آقای ع . طالع

همدان . اسفند ۱۳۱۷

غزل

تا که ای دلر بجهان جاهل و نادانی تو
روز و شب از غم دل سر بگریبانی تو
تا مصفا نکنی آئینه دل از زنگ
همچو سودا زدگان واله و حیرانی تو
هنر آموز و گرنه یقین خوارشوی
گر چه امروز بحشت چو سلیمانی تو
جامعه از شجر علم عدل می خواهد
غیر از این شاخه بی میوه بستانی تو
اگر ت صبح جوانی به بطالت گذرد
شام پیری چو رسد زار و بریشانی تو
(طالما) کودکی و بوالهوسی را بگذار
نتوان گفت دگر طفل دبستانی تو

اعلامیه «دیوی» کاندید حزب

جمهوریخواه آمریکا راجع یهودیان

بقراریکه روزنامه « داوار » مینویسند حزب جمهوریخواه آمریکا مستر « دیوی » مذاکره با دکتر سیلور رئیس شورای صیونیت آمریکا اعلامیه زیر را منتشر کرده است .
« من با تمام ملت خود مبادم مربوط به فلسطین را که در قطع نامه حزب جمهوریخواه نوشته شده است تصدیق مینمایم . آنچه را قبلا اعلام شده بود آقای دکتر سیلور تأیید کرده و گفتم :

من طرفدار ساختمان ارتس اسرائیل و تشکیل دولت یهود مستقل و دموکرات بر طبق اعلامیه بالفور و تصیم کنکره آمریکا هستم و همچنین آقای دکتر سیلور اظهار داشتیم که :

برای آنکه بیلیونها نفر از یهودیان که در اثر وحشیگری آلمانی ها بجانمان شده اند خانه و مامن مطمئنی داده شود . من طرفدار باز شدن دروازه های فلسطین برای مهاجرت نامحدود یهودیان و موافق با تصاحب زمین های آنجا بتوسط یهودیان هستم . ملت آمریکا طرفدار و پشتیبان این اصول می باشد حزب جمهوریخواه همیشه طرفدار صمیمی نهضت صیونیت بوده و هست

اگر من رئیس جمهور شوم فعالیت های خود را در این راه انجام داده و سعی خواهم نمود که دولت من با دولت انگلیس هم کاری زیادی در اجرای این هدف بزرگ برای ملتی که این قدر سختی و ذلت دیده و بگردن بشریت حق بی اندازه ای دارد بشناید .

خلاصه مقالات وارده

میهن ما ایران است و ما آنرا

دوست میداریم

ای ایران ، ای میهن محبوب ترا دوست دارم ، بهترین ایام خوشی من ، خوش ترین ایام زندگیم و آن گاه که میخواهم این جهان را ترک گویم و زندگی میلیونها از افراد ملت من که قرنهایست باین آب و خاک قدم نهاده اند در تو سپری گشته است ، ای میهن تو چقدر عزیز و دلفریبی ، من تو را دوست دارم

مجموعه - این مقاله بسیار مفصل و جذاب نوشته شده است و ما کوشش می کنیم در جزوه های بعد تمام آنرا بنظر خوانندگان محترم برسانیم .

بتریتیت خود بکوشید

... بنویسید و بگوئید و نواقص و عیوب را آفتابی نمایم نه از لحاظ عیب جوئی بلکه برای رفع آن افراد را بتریتیت خود بیابا کنید بنویسید و بگوئید قلباً کار اصموی از خرده گیری دیگران باک ندارید

وظایف زن در جامعه

چهره رسیده است که یکی از مهمترین عوامل موثریکه در تهریرات اجتماع دخالت تام دارد وجود زن است زن را نباید فقط بقیافه و اندام و رفتار شیوا و جذابش شناخت بلکه اول باید دانست کلمه زن و وجود او یعنی چه و مترادف چه عوامل و چه موجباتی است بعد در بازه او گفتگو کرد و او را شناخت

میدانیم که افراد جامعه را مادران تربیت کرده و اولین دبستان و دارالتعلیم اجتماع دامن و آغوش مادران است ، آنچه مادر بگوید طفل می آموزد و آنچه مادر باشد طفل هم خواهد بود

در همان زمانیکه مادر فرزند خود را در آغوش و روی سینه می فشرد و بوسه بگونه های اومیزند و از وجود طفل خود لذت میبرد و با او با زبان بیه گمی گفتگو میکند و سعی می نماید کلمه به کلمه بچکر گوشه خود حرف یاد بدهد اگر در عوض کلمات بی معنی و بی سر و ته کلمات صحیح بگوید اولین پایه اصلاح جامعه را نهاده است .

مادران باید بدانند قدری که طفل بزرگتر شد بجای افسانه های دروغ و وحشتناک داستان های شیرین و راست و اخلاقی برای آنها بگویند و در عوض ترساندن او از موجودات یا از اشخاص حق تشغیم در باره همه چیز و حسن محبت همه کس را

دسته بندی های خصوصی

کوتاه فکری و نداشتن میدان رویت وسیع یکدسته از جوانان ما را برای حفظ منافع فردی خود به دسته بندی های خصوصی که هر دسته مانند دستجات خیدری و نعمتی ، درصدد اختلال کار دسته آزر قیب که در عین حال نسبت بهم متعلق میباشد هدایت کرده است . فقط افراد کلاش وضعیف النفس می توانند در این دسته بندی ها شرکت کنند و آنرا کار اجتماعی خود بنامند . جوانان صالح ما باید از این قبیل صف بندی ها خود داری کرده قوه خود را برای پیشرفت یک مرام اساسی که نفع توده وسیع در آن باشد مصروف دارند .

« دنیا »

در او ایجاد کنند و سعی نمایند از همان اوان طفولیت طفل دارای میل دانستن و شناختن و آموختن بشود و کوشش کنند که بفهمد اخلاق و تربیت یعنی چه . باید دانست که تربیت فرزند از محبت او واجب تر است زیرا ادر طفل دارای تربیت و اخلاق نیکو بود قابل دوست داشتن است و اگر فرزند دارای علم و هنر بود مستحق احترام است

ازدواج با خواهرزاده و برادرزاده

از آنجا که مرام و مقصود هیئت تحریریه رهنمای یهود را بهبود اوضاع و احوال ملت اسرائیل تشغیم داده ام و از آنجا که مقصود از نشر آن مجموعه مبارزه با عقاید پوسیده برخی از اسرائیل های ایران است مصمم گردیدیم با آن هیئت تشریک مساعی نمایم همه میدانیم که ازدواج با خواهرزاده و برادرزاده مغالف اصول بهداشت میباشد و متاسفانه این عمل تنگین مدتها است در جامعه ما رواج پیدا کرده است و بعقیده نگارنده تنها علت آن موضوع پول و ثروت می باشد که شخصی خواهرزاده خود را که تا دیروز با مهر و محبت بوسه های پدرا نه و برادرانه باو میداده از روی شهوت در آغوش بکشد

مجموعه - سطور بالا مختصری از نامه مفصل یکی از خوانندگان احساساتی میباشد که بدون امضاء برای ما فرستاده است . چون موضوع آن بی اهمیت نبود درج گردید ولی از این بیعد مقالات بی امضاء چاپ نخواهد شد .

علل بیماریها - تیفوس

در قدیم علت بیماریها را (مخصوصا بیماری های عفونی و روحی) از وارد شدن ارواح خبیثه و ملائکه بدی در بدن میدانستند و درمان این قبیل بیماران تحت نظر پیشوایان مذهب و جادوگران و ملاها صورت میگرفت، باین طریق که ابتدا این اشخاص دور بیمار جمع می شدند و ارواح خبیثه را قسم میدادند و با دعا میکردند که از تن بیمار جدا شده و اوراها سازد و سپس درخواست راشدیدتر کرده تا بعداجبار میرسانند و بعد از آن بیمار را غسل و طهارت داده با آب مقدس می شستند و اگر بیمار شفا می یافت آن را بتسکین غضب الهی نسبت میدادند و هدایا و تعف زیادی از صاحبان مریض دریافت میکردند و اگر شفا نمی یافت علت را بضم و غضب الهی نسبت داده و بیمار بی گناه را در کتدو زنجیر بسته یا اورا در کسبه می انداختند و سرکیسه را بسته آنقدر بیمار را با شلاق می زدند و یا سنگ باران میکردند تا دردم ببرد.

تا آنکه سقراط حکیم در ۴۶۰ قبل از میلاد ظهور کرد و معالجه بیماران را از رسوم اسرار آمیز و خرافاتی جادوگران و ملاها بیرون آورده و بر اساس تجربه و علم طب استوار نمود.

در قرون وسطی در اثر جنگها و کشمکشها و نفوذ طبقات ممتازه مجدداً توجه بعلوم کمتر شده و عقاید باطل و مداخله جن و پری و تأثیر سحر و جادو و بسیاری از خرافات و موهومات دیگر علت امراض گردید و درمان بسیاری هاهم بوسیله يك رشته دعاها و نمازها و آداب مذهبی و طلسم و جادو صورت میگرفت و اگر بیمار هم بهبودی نمی یافت با آزار و اذیت او میرداختند و اورا از شهر خارج کرده و گاهی هم اورا میسوزاندند (متأسفانه امروز هم عده ای از اوهام پرستان در اثر تلقین چند نفر ملای نفهم درمان بیماران خود را بوسیله سفره انداختن در حمام و جادو و جنبر از جن و پری خواستار می شوند).

ولی کم کم در اثر ترقیات و پیشرفت و تکامل علم پزشکی، بیماریها که در طی چند قرن در اثر جهل و نادانی مردم از بین میرفتند نجات یافتند. علل بیماریها کشف و در نتیجه درمان آنها نیز پیدا شد.

دانشمندان و بزرگان علم طب ثابت کردند که هر بیماری عفونی میکروبی دارد و امراض خود بخود بدون وجود میکروب بظهور نمیرسند.

اینک باختصار تا آنجا که قسمت بهداشتی صفحات این مجوعه گنجایش دارد علل بیماریها و چگونگی شیوع امراض و طرز سرایت و طرق جلوگیری از آنها را یکی پس از دیگری شرح میدهم.

اکنون نظر بر تیفوس فصل زمستان و احتمال بروز بیماری خانمانسوز تیفوس ابتدا طرز جلوگیری این بیماری خطرناک را از نظر خوانندگان عزیز میگذرانیم.

تیفوس و طریقه سرایت آن

تیفوس یا تب محرقه از بیماریهای طاعونی شکل (آبله - تب زرد - وبا - طاعون و تیفوس) بشمار میرود و اغلب در پی انقلابات و پیش آمدهای عمومی از قبیل جنگ و قحطی که بهداشت توده نامرتب می شود بروز میکند. میکروب یا ویروس تیفوس ریکتزیا پرووازکی (Rickettsia - Prowazeki) تنها وسیله انتقال این مرض شیش است این حشر موذی بوسیله مکیدن خون بیمار و ویروس تیفوس گرفته و در معده خود نگاه میدارد و بعد از ۸ روز گذر از خطرناک میگردد و در آن وقت می تواند شخص تندرستی را عفونی نماید. باین ترتیب که مدفوع آن بوسیله خارش و یاله کردن خود شیش یکی از راه خراش پوست وارد بدن شخص سالم شده و انسان را مبتلا بتیفوس مینماید.

دوره نهفتگی یا کمون تیفوس بطور متوسط ۱۲ روز میباشد و در اینوقت تب بروز میکند ۲ یا ۳ روز قبل از تب تیفوس مسری میشود یعنی از این موقع ویروس در خون شخص مبتلا پیدا میشود و شیش میتواند آن را از بیمار گرفته و بشخص سالمی انتقال دهد.

سرعت انتشار این بیماری مخصوصا در توده های فقیر و بی چیز که اوضاع بهداشت آن ها نامرتب است خیلی زیاد میباشد.

برای اثبات سرعت این بیماری کافی است که تذکر دهیم در همه گیری تیفوس سال ۲۲-۱۳۲۱ تهران در محله (سر چال) بعلت عدم وسائل بهداشتی و جلوگیری از این بیماری ۴۸۸ نفر مبتلا به تیفوس شدند که بواسطه نبودن تخت خالی در بیمارستان های تهران در دخمه ها و خانه های گلی و چقندانهای خراب خود تحت نظر مرحوم دکتر روح اله سپهر و اینجانب معالجه میگرددند.

همانطور که اشاره شد تیفوس تنها بوسیله شیش منتقل میگردد و هر وقت در نتیجه جنگ یا بروز قحطی بهداشت مردم نامرتب شود بر تعداد این حشره موذی یعنی شیش افزوده شده و تیفوس شیوع پیدا میکند.

عمر شیش تقریباً ۴۰ روز است. هر شیش ماده در مدت ۴۰ روز که عمر میکند ۲۰۰ الی ۳۰۰ تخم می گذارد و از هر تخم تقریباً پس از دو هفته يك شیش بیرون می آید.

تیفوس در برابر تمدن یعنی تحت تأثیر بهداشت علمی و خوب زندگی کردن و مواظبت و مراقبت بدنی از بین میرود.

اینک برای اینکه توده خصوصاً خانواده های فقیر متوجه خطر این بیماری خانمانسوز شده و در پیش گیری آن که کمک بزرگی به پیش گیری همگانی است کوشش کنند دستورهای بهداشتی زیر را مینگارند و عوم روشنفکران و علاقمندان به بقا و حیات ملت تبلیغ و ترویج آن را تقاضا مینمایند.

دستورات عملی برای خانواده های بیمار دار

همینکه تیفوس در محل توده یا خانواده ای ظاهر شود باید فوراً احتیاطهای لازم را از بیمار اطرافیان بیمار و مکانی که مریض در آنجا بستری شده است بعمل آورد.

مجزا و منفرد نمودن بیمار مطلقاً از موضوعهای اصلی و واجب است تا شیش تن بیمار باشخص سالم البسه رختخواب و بدن بیمار باید بکلی شیش باشد. موی سر و بدن بیمار باید بکلی بپوشانده شود و در رختخواب مریض داروهای کالیبتوس و یا کافور ریخته شود.

اشخاص سالم باید از مجاورت با بیماران تیفوسی اجتناب ورزند و باستثنای پزشک و پرستار کسی نباید داخل اتاق بیمار گردد.

بطور کلی بیماری تیفوس در هر خانواده ای بروز کرد باید فوراً تمام رختخواب، لباس، پرده و سایر ائاثیه آن خانواده ضد عفونی شود و افراد آن بدن خود را با صابون و آب گرم شسته و خود را تمیز نمایند البسه و ملایه بیمار باید روزی چند مرتبه عوض و ضد عفونی بشود. ائاثیه و اشیاء بیمار را باید هر چند روز یکمرتبه در برابر آفتاب قرار داد و یا در ائیوها « دستکاه دفع شیش » بپشت بری نمود. در مواقع همه گیری لازم است که تمام لباس های زیر مخصوصا درزهای آن را پس از شستن با اطوی گرمی اطو نمایند.

از اقرباء بیمار و کسانی که از محل مشکوکی آمده باشند باید اقل مدت ۱۲ روز مراقبت و مواظبت نمود و حتی المقدور آنها را مجزا و منفرد کرده و البسه آنان را ضد عفونی نمایند. واضح است که از کودکان باید توجه بیشتری شود و مخصوصاً در نظافت آنها کوشش بیشتری بعمل آید.

عمل مجزا و منفرد نمودن بیمار فقط در جریان بیماری کافی نیست بلکه بعد از ختم بیماری هم یعنی

در دوره نقاهت باینشی عملی شود. زیرا در این دوره بیمار خوب شده است ولی برای دیگران از لحاظ انتقال بیماری خطرناک است منفرد کردن بیمار در منزل مواجه با اشکالات زیادی میشود مخصوصاً در توده فقیر که این امر بهیچوجه میسر نیست و باعث انتشار بیماری بلکه همه گیری میشود بنا بر این باید این قبیل بیماران را به بیمارستان انتقال داد تا دیگران از سرایت مرض ایمن و مصون باشند.

در صورت دارا بودن وسائل باید اطاق بیمار را بکلی از فرش و پرده و پارچه و غیره خالی کرد و قوانین گندزدایی را کاملاً مراعات نمود و پرستار هم باید با يك پیراهن بلند و شسته و جوشیده شده وارد اطاق بیمار گردد.

فامیل و دوستانیکه برای ملاقات باطاق مریض می آیند و بیمار با آنها مجاورت پیدا میکنند باید عملیات دفع شیش را اجرا نمایند. پس از بهبودی یافتن حال مریض باید اطاق بیمار را ضد عفونی نمود بدینوسیله که درب ها و پنجره ها را بسته و درزهای آنها را بنبه گذاشته و مقداری گوگرد روی آتش می ریزند و پس از ۲۴ ساعت آنها را باز مینمایند بدین ترتیب کلیه شیش های موجود در اطاق از بین میروند.

دستورات پیش گیری از ابتلا به تیفوس

بطور کلی برای جلوگیری از بیماری تیفوس و مبارزه با این مرض باید شیش را از خود دور نمود برای دور کردن شیش از خود کافی است که بنظافت و پاکیزگی بدن نهایت اهمیت را داده و بدستورات بهداشتی که در جزوه های قبل نوشته شد توجه نمایند.

خانم هایی که موی سرشان بلند میباشد بهتر است سر را با سرکه بشویند و بعد باشانه دندان ریز شانه کنند تا بکلی از آسیب رشک و شیش مصون باشند. در مواقع همه گیری لازم است که دست و کردن را با روغن کافور، نفت و روغن تربانتین ۱۰/۱۰۰ چرب نمایند و مخصوصاً در اینگونه مواقع باید عمل واکسیناسیون صورت بگیرد.

در وسائط نقلیه باید کمال دقت را بعمل آورد زیرا مسکن است مسافرین آلوده داخل شده و شیش را ب مسافرین دیگر انتقال دهند و بسیار دیده شده است که ابتلا بوسیله وسائط نقلیه سرچشمه گرفته است بطور کلی باید در کلیه مجامع عمومی (مسافر خانه قهوه خانه - حمام - سینما - وغیره) احتیاط لازم را برای جلوگیری از ابتلا باین مرض بعمل آورد.

تیفوس نزد کودکان خیلی سبک است باینجهت آنها را مجبور به بستری شدن نمیکند بنا بر این مراقبت و مواظبت در مورد کودکانی که در يك مکان و محل باهم زیست میکنند کاملاً ضروری است و باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

مقاله زیر شرحی از زندگی رقت انگیز و پرملالی یکی از افراد یهودیان آلمان بنام «وودپالزر» می باشد که پس از استخلاص از دست نازیها آنرا برشته تحریر درآورده است صدای انگلستان از رادیو تهران در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۲۳ آنرا بخش نمود و ما متن آنرا بنظر خوانندگان گرام می رسانیم .

کتبوری

اگر علاوه بر آنچه که برایم باقی مانده فقط يك كوزه هم داشتم زندگی ام خیلی راحت تر بود زیرا بجای اینکه مجبور باشم برای آوردن آب روزی سه چهار مرتبه از پله ها پایین بروم شاید روزی یکبار میرفتم آنهم موقتی که هوا تاریک شده و عبوز و مرور مستاجرین خانه کمتر میشد کوزه باندازه ای آب میگرفت که احتیاج يك روزمرا کاملا برطرف نماید شاید بنظر شما عجیب آید که من تا این حد برای يك كوزه ناچیز ارزش قائل میشوم اما صحبت کردن در اطراف آن چه فایده دارد زیرا از دست من خارج شده و حالا باید با آنچه که برایم باقی مانده بسازم . ابتدا پولم را گرفتم بعد کتابهایم را و پس از آن پیاوومی که داشتم بطوریکه انگشتانم بامن بیگانه شده و از آن استفاده ای نمیتوانم کرد زندگی برای من مفهومی ندارد پس از آن ساعت دیواری ام را ربودند تا اینکه زمان مفهوم خود را در این اطاق از دست بدهد اکنون تنها چیزی که برای من باقی مانده عبارت از صبح و شب و عصر و چند تکه اثاثیه ناچیز می باشد بخاری اطاق در داخل دیوار قرار دارد و اطراف آن کاشی های آبی کار گذارده اند بهمین جهت آنها نتوانستند آنرا از اطاق خارج نمایند ولی آیا میدیدید هست که این تخت خواب ملافه میز و يك صندوقی و قناری کوچولوی زرد رنگم را (که بملت نداشتن غذای صحیح و ندیدن نور آفتاب چندی است نغمه سرایی را فراموش کرده) برایم باقی گذارده و از من نگیرند ؟ و اگر کتیرم را میگرفتند چه بسر من میامد ؟

گفتند من از بیابان مالیات بدولت بدهکارم من میدانم که این موضوع حقیقت ندارد اما اینهم يك مسئله تازه ای است و کسی نمیتواند حرف بزند لذا همه چیز من برای پرداخت مالیات جدید از دستم رفت شاید من باید خیلی هم منون باشم که فقط بگرفتم این اثاثیه کتفا کردند «جوهان کرانتز» را که در خیابان مجاور زندگی میکرد آنقدر زدند تا مرد . امروز اینگونه امور از قضایای عادی و در حقیقت يك نوع تفریحی بشمار میرود که همه ما باید انتظار داشته باشیم دیر یا زود در آن نقش بازی کنیم من بپردازم اهمیت نیدهم زیرا بملت ما

با آن مواجه خواهد شد .
معدلاک اگر قرار باشد که ما بزندگی ادامه دهیم (و شاید مقصودی هم در این امر نهفته باشد) هیچگاه نمیتوانیم این اندیشه را بخود راه دهیم که پس از خلاصی باز يك آتیه تاریکی در انتظار ما خواهد بود من میدانم که زندگی و حیات من بسته به چیست . این زندگی بسته به تلمود و تسکینی که از قرائت آن بمن دست میدهد نیست حتی بسته بوجود روزا هم که برای خرید غذای من راه دوری را پیوده و به محله ای میرود که ملت ما میتواند در آنجا خرید بکنند نیباید بلکه بسته بيك شیئی ناچیزی است یعنی بيك کتری . من چیز دیگری غیر از این کتری ندارم که با آن برای خود آب بیاورم و اگر آنهم از دستم برود قادر بخريد کتری دیگری نخواهم بود هر پانزده روز بيك مرتبه پس از ساعتها انتظار در اداره کار دولت ۷ مارک بمن میدهد و تمام این پول صرف خرید غذایی میشود که هفته ای دو بار روزا شب هنگام باطاق من میآورد من هیچ چیز ندارم که با آن کتری دیگری بخرم و منبع آب چهار طبقه پایین تر از اطاق من واقع شده و تمام ساکنین این خانه که آنها گفته است من دشمن آنها هستم از همین جهت متعادی سکوت و انتظار برای دقیقه . که تشنگی بمن دست میدهد یعنی دقیقه ای که بد پائین رفته و کتری خود را بر کنم و مورد شکر قرار گیرم و شاید لگدی بخورم و بچه ها سنگ برویم پرتاب کنند بعد بر گردم و خود را در اطاق انداخته و در را بروی خود به بندم و راحت شوم .

اغلب روزها در اندیشه آتیه هم نیستم زیرا غیر از اینکه مرا هم بکشند کار دیگری برای آنها باقی نمانده همچنانکه جوهان و صدها نفر مثل او را در محله شارلو تنبورک کشتند ولی دیروز ناگهان هراسی بمن دست داد .

موقیسه که برای آوردن آب پائین میرفتم پسر بچه اطاق مجاور لگدی بکتریم زد و آنرا از دستم انداخت بعد با لگد دیگری آنرا بطبقه پائین پرتاب کرد پله های این خانه از سنگ ساخته شده و تا اندازه ای تاریک است .

از همین جهت کترین صدایم که در این پله ها بلند شود همه متوجه میشوند و چون هر کس از همسایه خود بیم دارد علت هیچ واقعه و سر و صدای بناید مکتوم بماند از صدای خوردن کتری به پله ها و انعکاس آن مستاجرین طبقه پائین همه بیرون ریختند و در حالیکه من بجله عقب کتری میدویدم

قابل توجه یهودیان

شهرستانها

عده زیادی از خوانندگان شهرستانها می نویسند که چرا مقالاتی که قبلا فرستاده اند چاپ نمی شود .

همانطور که در جزوه اول اطلاع دادیم کلیه نامه ها و مقالاتی که از تهران و شهرستانها تا اواسط تیرماه ۱۳۲۳ برای ما رسیده بود طعمه حریق گردید . واضح است مقالات مفیدی که بعداً برسد تدریجا چاپ خواهد شد .

آنها با لگد آنرا بطبقه پائین تر پرتاب کردند حالا چند جای کتری فرورفتگی پیدا کرده و دسته آن شکسته و زیر شیر آن کمی آب پس می دهد و گویا از این به بعد مجبور باشم چند بار بیشتر پائین روم زیرا حتی این کتری وقتی هم که پر بود خیلی کم آب میگرفت اما من هیچ نمیتوانم بگویم آنها منتظر ایستاده بودند که من نسبت باین عملشان اعتراضی نموده و آنها هم مستمسکی بدست آورده و مرا بیشتر اذیت میکنند فراد بلوخ پشت گرمی دارد من این مطلب را میدانم زیرا برادرش جزو نیروهای حمله است اما من بخوبی باین مطلب پی برده ام که حتی هورا از نزدیک آنها هم مستلزم تحمل آزار و اذیت است کتری را از روی زمین بلند نموده و بر گردم و باطاق خود برگشتم در تمام این مدت آنجا ایستاده و با نگاههای نفرت آمیزی بمن و بدراطاقم خیره شده بودند و وقتی که در را بروی خود بستم اینطور احساس میکردم که دری بنازکی کافد مرا از آنها جدا میکند هوای این محیط گویی آلوده به يك نوع سمی است که هیچ يك از ما از آن اطلاع نداریم و گاه باین فکر میافتم که ممکن است آبی را که از منبع بر میدارم بیاکی و تیزی یکی دو ساعت قبل نباشد و با اینکه روزی از این راه دست بیه يك خیانت تازه ای زنند .

در هر صورت این يك موضوع عجیبی است که هیچگاه من بدان عادت نخواهم کرد و شاید در این سن که هفتاد سال از عمرم میگذرد برای تحمل چنین تنبیر عقیده ای خیلی پیر باشم

بقیه دارد

بیدار شوید دشمنان خود را بشناسید

در اجتماع کنونی، دردورتادور ما، هستند کسانی که بغاطر جیب مبارکشان بهر گونه خیل و تزویری دست میزنند، گویانکه با حیات و آزادی اجتماع هم ارتباط داشته باشد، از هیچ قسم فرومایگی چشم پوشی نمی نمایند، بهر لباسی شده است در می آیند تا مردم را فریب داده، گول بزنند و از حقیقت دورنگهدارند. همین اشخاص با صورتی آراسته و حق بجانب نقشه های طرح میکنند که تا هفت پشتشان و حتی پیش از اقدامات خیر و زحمات پربرکشان سرخوش بوده و متمتع گردند حال اگر رهگذری هم از سفره هفت رنگ آنها لقمه ای برگرفت چه اهمیت دارد بگذار این هم دل خوش دارد تا در صد کشف قضیه بر نیاید. اینهم راهی است راهی است که از خلقت با با آدم (از انصاف نباید گذشت که با با آدم و چند نسلش مردمان شریف و بی آزاری بودند اصلا فکرشان باین حقه های امروزی تمدن آشنا نبود)، خلاصه چندین نسل بعد از او، بعضی رندان دریافته و نفع سرشار و مشروعی در آن پیدا کردند. ولی يك چیزی که حقیقت دارد و پیش از آفتاب روشن می باشد این است که تعداد این قبیل اشخاص بسیار کم می باشد و اقلیتی بسیار کوچک را در اجتماع تشکیل میدهد اما اقلیتی که تمام وسائل کار را در دست دارد و بعقیده خود میتواند با آن تا نسلهای بعد هم کار مشروع خود را ادامه دهد.

ولی افسوس! افسوس برای آنها که نمی فهمند - اصلا شعور ادراک قضایا را ندارند آنها که نمیدانند پرده ها بالا رفته و چشم و گوشها باز شده است و همین هاهستند، همین چشم و گوشها بازها که نقشه آنها، فکر آنها و کار آنها را در انظار همه فاش میکنند. رک و پوست کنده دشمنان را - دشمنانی که در جلد دوست و خودی رفته، دشمنانیکه دایه مهربانتر از مادرند معرفی مینمایند و برای همیشه رشته ظلم و تعدی را بر میکنند.

خواننده عزیز! این را بدان، ما بنا بوظیفه ای که در خود حس میکنیم - وظیفه ای که اجتماع بهر فردی محول می نماید تا برای خلاص کردن اجتماع از هر نوع آلودگی، با هر قبیل شخص خود خواه و فاسدی مبارزه نماید - قدم در این راه مقدس، راه مشکل و پر سنگلاخ که از هر نوع خرابکاری دشمن نا ایمن است گذارده ایم. ما با مساعدت

شما، شما مظلومان بیخبر اجتماع میتوانیم هر چه زودتر، زودتر و سریع تر از سیر جبری طبیعت - کاخ پوشالی بلیدان را در هم شکسته و در جای آن بهشت - بهشتی که بیا در عالم دیگر نوید داده اند در همین جا بدست و بازوان توانای خود بنامائیم اگر ما امروز شروع بکار مینمائیم، امروز بی بحقیقت امر و حقوق حقه خود میبریم و امروز دست باین مبارزه مقدس میزنیم، ملل دیگر دهها سال بلکه قرنهاست دست باین اقدام آزرده اند و فدا کاریها نموده تا توانسته اند نقشه های شوم دشمنان بشریت را بهم بزنند و هنوز هم آنی از ادامه مبارزه برای معیشت نبودن باقی مانده آنها کوتاهی نمی کنند.

سطوریکه در زیر بنظر خوانندگان میرسد نمونه ایست از طرز شیادی و دق این عده کم ولی آتش افروز که شاعر بزرگ کریم در يك قرن پیش برای متنبه نمودن مظلومین و گناه نموده و کساییکه ممکن است فریب ظاهر بمانند و خیال ناکسان را بخورند در جامه دانش و کمال شیرین و نمکین در آورده است.

« در فصل زمستان نزدیک جنگلی از مسافران مر آتشی بجای مانده و زیر خاکستر خفته بود. آن که برای سوزاندن طعمه ای نداشت و اندک اندک خاموش میشد بجنگل خطاب کرده و گفت:

وضع اندوه بار و افسردگی درختان بی برک و بار تو مرا غمگین میکند، چگونه راضی می شوی که با پیکر عریان در این فصل سرما در زیر برف و یخ بسربری اگر مرا در پناه خود جای دهی از خدمت گذاری دریغ نمی ورزم برف و یخ را میگدازم و ترا مانند روزگار بهار و تابستان سر سبز و شاداب میکنم. جنگل این تقاضا را پذیرفت و پناهگاه آتش گردید. آتش هنگامی که وارد جنگل شد بسیار ضعیف و نا چیز بوده اما بزودی هتبر خود را آشکار ساخت از شاخه بشاخی گذشت و حریق بزرگی بر پا کرد و در اندک زمانی از آن جنگل انبوه جز توده خاکستر چیزی برجای نماند «رفتار مردمان پست و حق ناشناس چنین است»

در جامعه ما امروز این اشخاص کم و بیش یافت میشوند، بیدار شوید و آنها را بشناسید.

(توتی)

کاربر گه مجله ها

مجموعه رهنمای یهود

عنوان:

عنوان قبلی:

صاحب امتیاز:

مدیر مسئول:

محل انتشار: تهران: سیون مشه‌دیان

سال تأسیس: ۱۳۲۳ -

زبان: فارسی

موضوع: یهودیان

موجودی:

۱۳۲۳ (سال اول) (۵-۳ و ۱)

شماره راهنما: DS 101.M34

تاریخ اسکن: ۱۳۸۸/۱۲/۵

«دوست بدار هم نوعت را مثل خودت»

مجموعه

شیمی بیولوژی

۴
(توت)

دی ماه ۱۳۲۳

ناشر - سیون - شهیدیان

نشانی پستی - تهران صندوق پست شماره ۱۳۷

ارزش هر جزوه پنجریال

لزوم مبارزات اجتماعی

روشنفکران و دانشندان جامعه بشری، در پرتو علم و دانش، امروز بعلل حقیقی اختلافات افراد، ملل و مالک دنیا پی برده و باتمام قوا می کوشند که ریشه این اختلافات را از بیخ و بن برکنند. امروز علم و دانش حقایق را از زیر پرده بیرون ریخته است که با کمک آنها میتوان فرا رسیدن دنیای نورا - دنیایی که در آن نه اختلاف نه جنگ نه فقر نه دو روئی نه ربا وجود دارد تسریع نمود.

امروز در تمام جهان آزادیخواهان و روشن فکران میکوشند که این حقایق را در افراد جامعه تبلیغ نمایند و علل حقیقی اختلافات افراد و ملل را تشریح، آنها را متحد نموده و در صف مبارزه ای که با نهایت نظم و جدیت بر علیه بیدادگران و غارتگران اجتماعی و مخالفین دنیای نو زندگی نو شروع شده است قرار دهند، تا بهشت برین را - بهشتی که در دنیای دیگر با وعده داده اند زودتر از آنوقت که خواهی نخواهی باید بوجود آید ایجاد نمایند.

دنیا روز بروز جلو میرود، هر لحظه بیش از لحظه پیش بر عده آزادیخواهان و روشنفکران جهان افزوده شده و هر روز بیشتر از روز قبل مبارزه بر علیه بی دادگری شدت مییابد.

اینها که امروز در سرتاسر جهان برای تحصیل آزادی حقیقی مبارزه برخاسته اند افرادی هستند که تا دیروز خود را از اطرافیان خویش بنام اختلافات نژادی و مذهبی مجزا میدانستند، ولی چون امروز پی برده اند که با اطرافیان و همسایگان دارای منافع مشترکی هستند با همدیگر متحد شده و بر علیه دشمن مشترک مبارزه میکنند.

این آزادیخواهان میکوشند دنیایی را ایجاد نمایند که « یسعیاء » در وصف آن گفته است: « وایشان (آنها) شمشیر های خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اژه ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت. » (یسعیافصل ۲)

در آن دنیا، در آن جهان زیبا جنگ بین افراد بشر وجود نخواهد داشت. تمام کوشش

هائی که امروز در راه جنگ صرف میشود آنروز صرف بهبود حال کلیه افراد جامعه خواهد شد. نیروهائی که برای ساختن تانک و توپ و تفنگ و شمشیر بکار میرود در آن جهان صرف ساختن ماشینهای فلاحتی و صنعتی خواهد گردید و تمام افراد دنیا در نهایت سعادت و خوشبختی زیست خواهند نمود.

دنیا با این سرعت جلو میرود و ما هنوز در خوابیم. بطوری سستی و لاقیدی در رک و بی ما ریشه دوانده است که بهیچوجه حاضر بدرک حقایق نیستیم. حلقه خرافات چنان ما را در زیر چنگال منحوس خود میفشارد که حتی از فهم قضایای حادث در اطراف خودمان هم بیخبریم.

افراد شیاد و عوام فریب که از فرا رسیدن روز انتقام سخت بیمناکند چنان ما را با موهومات سرگرم و بطوری خرافات را در مغز ما فرو کرده اند که با تعصب خشک خود حقیقت را دروغ میدانیم و جداً بهر وسیله ای منسبت می شویم تا حقیقت را قبول ننمائیم.

برادران روشفکر ما! روی سخن ما با شما است.

ما امروز مبارزه مقدس خود را بر علیه این دسته شیاد و عوام فریب که مانع رشد فکری افراد جامعه ما شده و میشوند شروع کرده و تا پیروزی قطعی ادامه خواهیم داد.

مادر عین حال که با این دسته مرتجع مبارزه میکنیم وظایف دیگر خود را نیز فراموش نکرده ایم. ما بوظیفه مرامیکه داریم تصدیق گرفته ایم حقایق را بتوده بفهمانیم و طرز تفکر افراد جامعه خود را از آن صورت خشک و جامد بیرون آورده و بصورت منطقی و دینامیس امروز مبدل نماییم. ما میخواهیم افکار پوسیده و قدیمی را که در مغز توده عقب مانده ما میخکوب شده است تغییر داده و افکار علمی جدید را جایگزین آن نماییم. ما می دانیم که این راهی مشکل و پر سنگلاخ است و گذشتن از آن بینهایت دشوار و پر زحمت خواهد بود ولی بنا بر وظیفه ای که مسلک ما بمامحول نموده است قدم در این راه نهاده ایم و با ایست باینکه هیچ

حادثه ای ما را روگردان نخواهد کرد و بکمک اراده خود، آن را طی خواهیم نمود.

اما باید دانست، شما روشنفکران که سالها زحمت کشیده و تحصیل کرده اید، شما که خرافات و موهومات را پشت پا زده اید اگر در این راه با ما همراه شوید خیلی زودتر و آسان تر از آنچه بتوان تصور کرد بمقصود رسیده و پیروز خواهیم شد.

شاید بعضی ها هنوز بی بااهمیت مبارزه مقدس ما نبوده و نیز ممکن است عده ای تاکنون لزوم آنرا حس نکرده باشند از اینجهت ما امروز بحث خود را « بلزوم يك مبارزه وسیع و شدید در این اجتماع » اختصاص داده و اهمیت آنرا خاطر نشان مینمائیم.

بطوریکه میدانیم در تمام اجتماعات بشری از جمله اجتماع ما کسانی هستند که برای نفع شخصی، مقام، شهرت و استفاده های دیگر از جهل و نادانی مردم استفاده کرده و عوام فریبی مشغول میشوند.

متأسفانه اجتماع کنونی ما طوری است که کاهلا این قبیل اشخاص را در رسیدن بمقصود ناپاکشان کمک و تشویق مینماید.

چون این قبیل افراد غالباً از طرز تفکر غلط مردم نتیجه گرفته و موفق میشوند بهتر است که ابتدا طرز تفکر کنونی افراد اجتماع خود را که میشباهت به ابتدائی ترین طرز تفکر قبایل بدوی نیست شرح دهیم.

هنگامیکه بشر بصورت قبیله ای زیست میکرد قانون علیت در نظرش مفهومی نداشت. اشیا و قضایای را که مشاهده میکرد فی نفسه دارای اهمیت نبودند بلکه خواص سری و سحری آنها مورد نظر قرار میگرفت. مثلاً اگر شخصی مریض میشد علت حقیقی بیماری از نظر او پوشیده بود و بیماری را نتیجه سحر و جادو یا چشم بدو گناه میدانست.

در نظر قبایل بدوی تصادف وجود نداشت.

در بین ملت عقب مانده ای مانند ما که هنوز يك اکثریت هنگفت آن با بدوی ترین طرز تفکر زندگی میکنند و کلیه آئینها و سنن فرسوده اجتماعی خود را قوانین لایزال و ابدی می پندارند مسئولیت ایجاد و اداره مبارزات اجتماعی در راه رهایی توده محروم بخصوص متوجه طبقه روشفکر است زیرا این طبقه آسان تر از بندگان خرافات میرهد و سریعتر و عمیق تر بحقیقت قضایای اجتماعی پی می برد.

اجنه و شیاطین کار های زیادی انجام میدادند. جادوگران مقام بزرگی داشته و دارای قدرت فراوانی بودند. قوس و قزح علامت گناه و رعد و برق نتیجه غضب خدای دریا میبود.

اگر بگوئیم جامعه ما بابدوی ترین طرز تفکر زندگی مینماید هیچ از حقیقت دور نشده ایم. امثال زیر ادعای ما را ثابت مینماید.

روزی در مطب پزشکی نشسته بودم مریضی که يك چشم خود را بسته بود وارد شد. دکتر پس از معاینه چشم مریض بازخواست کرد که چرا زودتر باو مراجعه نکرده است مریض در جواب اظهار داشت « وقتی چشمم درد گرفت خواستم بد کتر مراجعه نمایم ولی ملایبکه در همسایگی ما بود قول داد چند روزه چشم را خوب خواهد کرد هر روز صبح ظرف آبی گرفته و پای دیوار مینشست و در حالیکه من با چشمهای دریده در ظرف آب نگاه میکردم او دعا میخواند. تا هفت روز اینعمل را تکرار کرد و منتظر بود درد چشم من در آب بریزد وقتی مایوس شد دستور داد چند نفر از اهل منزل بچشم فوت کنند باز هم نتیجه

حاصل نشد و بعنوان اینکه گناه من بزرگ و عفو نشدنی است مراها کرد. باید با کمال جرات اظهار نمایم که اکثریت هنگفت ما امروز معالجه بیماران خود را از طریق فال و دعا و سفره انداختن خواستارند.

شبی در يك مجلس عروسی دعوت داشتم موقعیکه میخواستند عروس را بمنزل داماد ببرند بسته قطوری را بکمرش بستند. محتویات بسته عبارت بود از یکریال پول نقره قدری نان سبزی و پنیر. خانواده عروس با این عمل خود عقیده داشتند که عروس در خانه شوهر خود خوش قدم شده و کار و کاسبی شوهرش رونق پیدا خواهد کرد.

یکروز شبیه طرف عصر مرا برای اجرای مراسم مذهبی بخانه ای بردند وقتی چراغ روشن میشد هر يك از حاضرین چشم خود

را بطرفی معطوف داشت یکی به کتاب نگاه کرد . دیگری پناه نظر انداخت . سومی به طفل خود ، در حالیکه اصرار میکرد بخندد چهارمی . . . و اینها عقیده داشتند با این نگاه تا پایان هفته را بخوشی خواهند گذراند .

این قبیل خرافات که کاملاً فکر افراد جامعه ما را مشغول کرده در اجتماع ما فراوان است و خوانندگان روشنفکر ما نیز از آن بی اطلاع نیستند . ریخته شدن ناخن در اطاق و یا در راهرو ها در جامعه ما از این حیث که ممکن است به بهداشت خانواده صدمه ای وارد آورد مورد نظر نیست بلکه ضرر های سحری ناخن از قبیل کساد شدن کسب صاحب خانواده . شکستن اشیاء خانه و از این قبیل مورد توجه قرار میگیرد . شخصی که اتومبیل او را زیر میگیرد بی احتیاطی وی یا راننده بی اهیت است ولی آنچه که افراد جامعه ما استنباط میکنند نصیب و قسمت (ا) است که شوهر را محکوم و یا انسان را زیر ماشین میکند . امثال فوق بخوبی نشان میدهند که افراد جامعه ما مثل قبایل بدوی بعلمت حقیقی حوادث کاری ندارند . همین بی اعتنائی و بی توجهی بعلم حقیقی وقایع موجب میشود که در نظر اشخاص کلیه کار های محال و غیر ممکن از امور عادی و سهل الوقوع باشند . مثلاً اگر باین اشخاص بگویند فلان کس که چند سال قبل مرده بود زنده شده است و دیشب نصف شب وارد فلان کنیسا شده و مشغول خواندن نماز گردیده است فوراً قبول میکنند و زیارت جایگاهی که مرده مشغول نماز بوده میروند آنجا را میبوسند و حتی بعضی هم خاک آنجا را بایمان اینکه معجزه خواهد کرد بر میدارند .

اگر باین اشخاص بگویند که فلان کور مادر زاد بر سر قبر . . . یا روی سنک . . . شمع روشن کرده و پس از خواندن دعا چشمهایش گشوده شده است فوراً قبول کرده و اگر کسی راهم به بیند که قبول نمیکند اورا بی ایمان و لامذهبی می خوانند . در نظر این اشخاص غیب شدن یک انسان ، صعود یک نفر با آسمان ، آمدن یک نجات دهنده از فلك الافلاك از امور عادی است . نکته ای که در اینجا لازم بتذکر میدانیم آنستکه هر چه با طرز تفکر و استنباط این اشخاص وفق دهد مورد قبول آنها واقع شده و بدون چون و چرا می پذیرند

بالعکس در مقابل مسائل تازه و افکار نو بسیار لجاجت بوده و با تمعيب شديد و خشك خود آنها را رد میکنند . اینجاست که شیادان و کهنه پرستان از طرز تفکر مردم استفاده کرده و خر خود را میرانند . و گفته ها و نوشته های روشنفکران را در مقابل توده قرار داده و با طرز تفکر غلط آنها قضاوت میخواهند . واضح است که توده نادان و عقب مانده هم تصدیق گفته های آنان را کرده و نسبت بدوستان حقیقی خود بدین میشود .

بطوریکه در بالا اشاره شد شیادان و غارتگران اجتماعی برای ادامه موقیت خود بهر عملی دست میزنند . اکثریت مردم هم بنا طرز تفکر غلط کنونی عملیاتی که در پشت پرده ضرر شان انجام میشود درک نمیکنند فقط با اقدامات ظاهری و عوام فریبانه خائین دل خوش بوده و از آنها پشتیبانی مینمایند . چنانچه بازها در این مجموعه حاضر نشان نمودیم سعادت فردی ما منوط به سعادت افراد جامعه میباشد بنا بر این برای آن که خوشبختی فردی ما تامین شود باید معایب اجتماعی را رفع نماییم . از بین رفتن معایب اجتماعی ضرر اقلیت خاتمی تمام میشود که با حرص و ولع بیمانندی مشغول بر کردن کیسه های خود میباشند . بنابراین کوشش میکنند با هر وسیله که ممکن باشد جلو فعالیت ما را بگیرند و اقدامات ما را خنثی نمایند . اینجاست که مبارزه شروع میشود مبارزه بر علیه بیداد گران و دشمنان بشریت . مبارزه ای که در تمام دنیا شروع شده و با سرعت پیش میبرد .

ما هم بسهم خود باید در این مبارزه مقدس شرکت کنیم تودرها بحقوق حق خود آشنا سازیم تا برای بدست آوردن حق خود قیام نماید . آنوقت که حق کلیه افراد بشر تامین شد ، آنروز که کلیه اختلافات طبقاتی ، امتیازات نژادی و مذهبی از بین رفت ما هم در آغوش بهشت برین جایگزین خواهیم شد .

برادران ! ما در این مبارزه ای که دنیا بر علیه بیدادگری و بی عدالتی شروع کرده است شرکت کرده ایم و از شما رفقای روشفکر خود انتظار داریم که بکمک ما بشتابید . «هیئت تحریریه»

مشاهدات من

یادداشت دوشنبه ۲۷ آذر ماه ۱۳۳۳

امروز ساعت ۱/۵۰ بعد از ظهر مثل همیشه دست از کار بلا، نواخت و خسته کننده خود کشیده و سوار اتوبوس شدم تا برای صرف نهار بمنزل بروم درین راه ، در ایستگاه سرچشمه پیروزی سوار اتوبوس شد . دستمال پاره و کتیفی بر روی موهای سفید خود بسته بود صورت چیت خورده و چروکش از زیر چادر نازی که دو طرف آرا بیپلو بسته بود نمایان بود پالتو کهنه و مندرس و کفشهای پاره او بخوبی نشان میداد که از خانواده فقیری میباشد پیرهن چون جابو در راهرو اتوبوس بروی زمین نشست . یکی از مسافرین خوش لباس اتوبوس که کمی از کرد لباس پیر زن در موقع نشستن بگوشه لباسش رفته بود با کمال تعجب به پیر زن گفت «چه بود کتیف ، عقب تر به نشین با اون ریفتت !» هنوز من در جستجوی جواب این مردک نفهم بودم که یکی دیگر از مسافرین اتوبوس در جواب گفت : آقا ! چرا باین پیر زن بد میگوئی مگر او چه گناهی دارد او که عمداً اینکار را نکرد . اگر این پیرزن کتیف است چه تقصیری دارد کی باو بیاد داده است تمیز باشد . چرا او باید مورد لعن و نفرین من و شما قرار گیرد .

این زن سزاوار نفرین است با آنهایکه او را با این روز انداختند . اعتراف باید باین پیر زن زهر کشیده و بی نوا کرد یا به آنانیکه حق او را می برند و مال او را می دزدند این پیرزن را باید مورد خشم و غضب قرار داد با اشخاصیکه باعث نادانی او و امثال او شده خلاصه این پیر زن را بساید منور داشت با اجتماعی که او را باین سه روزی انداخته است

می بینم اختلاف ها و کشمکش ها از میان میروند ، مسلمان حمایت از یهودی و یهودی حمایت از مسلمان میکنند . امروز ما پی برده ایم که اختلاف بین ما وجود ندارد و امتیازی برهم نداریم باین جهت دست بدست یکدیگر داده و برای رسیدن بیک دنیای آزاد کوشش مینماییم . «خبرنگار»

عالم یهود

ترجمه از رونامه های خارجی

بقراریکه روزنامه «داوار» ارکان اتحادیه کارگران فلسطین می نویسد رابهاراشی وزیرس یهودیان یونان اطلاع میدهد که از ۹۰ هزار یهودی که قبل از جنگ در یونان بودند بیش از ۸ هزار باقی نمانده اند .

بقراریکه روزنامه «میشر» ارکان سوسیالیستهای فلسطین مینویسد هوبرت هریسن نماینده مخصوص خبرگزاری رویتر اطلاع میدهد که در بلگراد فقط ۳۰ نفر یهودی باقی مانده است . از ۱۲ هزار نفر یهودی که قبل از جنگ در آنجا بودند فقط ۱۰۰ نفره وفق به فرار شده اند .

بقراریکه روزنامه «داوار» می نویسد دکتر حنیم وایزمنان پس از پنج سال و نیم در تاریخ ۱۵ نوامبر وارد فلسطین شد . عده زیادی از رجال و بزرگان فلسطین و خواهر وایزمنان او را استقبال کردند و احترامات نظامی نیز بعمل آمد . چند ساعت پس از ورود داوید بن گورین رئیس سوخوت یهودیان فلسطین را نزد خود پذیرفت و پس از آن در جلسه عمومی سوخوت شرکت کرد .

بقراریکه روزنامه «ما آرتمس» چاپ فلسطین مینویسد کترناحوم گلدمن رئیس تشکیلات صیونیت امریکا و رئیس کنگره بین المللی یهودیان دنیا در مجمع روزنامه نگاران اورشلیم راجع به یهودیان امریکا اظهار داشت که از پنج میلیون یهودیان امریکاسه میلیون عضو مجمع عمومی یهودیان امریکا میباشند . خارج از این مجمع نیز دسته های دیگری از قبیل کمیته یهودیان امریکا ، اگودت اسرائیل و دسته رابها و رو یزیونست ها وجود دارند . دکتر گلدمن راجع به کنگره بین المللی یهود اظهار داشت که از یهودیان تمام ممالک از قبیل امریکای جنوبی - کانادا - افریقای شمالی - ممالک مشرق زمین - اتریش - ایتالیا - فرانسه و ممالک بالکان برای شرکت در کنگره دعوت شده است .

مسئله اقلیت های مذهبی در ایران

ملت ایران، امروز علاوه از مشکلات سیاسی خارجی و اجتماعی که با آنها دست بگریبان است و باید روی آن تصمیم بگیرد و آنها حل کند يك مشکل داخلی دارد که متأسفانه تاکنون کمتر مورد توجه واقع شده است و حال آنکه دارای اهمیت قابل ذکری می باشد.

این مشکل مسئله اقلیت هائی است که در ایران زندگی میکنند. با آنکه ملت ایران از لحاظ احساسات و غرائز ذاتی همیشه نسبت به اقلیتها زنونف و مهربان بوده و در خرافاتی ترین ادوار زندگی ملی شرقی، یعنی هنگامیکه غیر مسلم در حکم کافر صرفی بوده و حتی جامعه «سنی» ها ایرانیان شیعه مسلمان را بجرم شیعیگری واجب القتل میدانستند در يك همچو غوغای عجیبی دست برادری نسبت به اقلیت های مذهبی دراز کرد و از جمله ارمانه رادربهترین نواحی ایران جای داد و با آنها آزادی مذهب و عقیده بخشید و از امتیازات اکثریت مسلمان برخوردار کرد. این احساسات محبت آمیز را ایرانی مسلمان که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل میدهد همیشه نسبت به اقلیت های مذهبی داشته است. متأسفانه جریان سیاست خارجی سبب شده است که يك جدائی و افتراق تحمل نا پذیری اقلیت ها و اکثریت مذهبی را از یکدیگر جدا کرده و از نفاق آنها حداکثر استفاده را بنماید.

امروز قوانین مشروطه ما حقوق متساوی برای تمام ایرانیان صرف نظر از مذهب مقرر کرده است.
اقلیت ها بطور کلی در مجلس شورایی

وضع تربیتی دبیرستان ما

یکی از دانش آموزان دوره اول دبیرستان از طرف عده ای از دانش آموزان شرحی از وضع رفتار معلمان برای ما فرستاده است که از درج آفت خود داری مینسایم. آنچه معلوم است رفتار معلمان با دانش آموزان موافق اصول تربیتی امروزی نباشد و ما توجه مدیر دبیرستان را باین موضوع جلب مینسایم.

ما دارای کرسی نمایندگی هستیم. از تمام قوانین ایران بطور متساوی برخوردار میباشند. با تمام این شرایط يك سلسله آنتریکهای خارجی سبب شده است در میان اقلیت های مذهبی يك «حس اقلیت» ایجاد کند و آنها را نسبت به تشکیلات حکومتی ایران و اکثریت ملت ایران که دارای اختلاف مذهبی با آنها هستند بد بین نماید و در اثر این بدبینی سوء تفاهم آنها را تشدید کرده و بایک طرز ماهرانه ای آنها را برای انجام مقاصد سیاسی خویش استخدام کند.

واضح تر بگوئیم، سوء تفاهمات خیالی میان اقلیت های مذهبی با اکثریت سبب شده است که يك فتنه از عناصر خام و زود زنج این اقلیت ها با آنکه پدران شان در این آب و خاک زیسته و از شرایط زندگی این کشور استفاده کرده اند خود را در سر نوشت ایران مسئول ندانسته بلکه خود را ملتی در میان ملت ایران تصور کرده اند و بهین جهت لاقید و لابلالی شده اند و در نتیجه آماده خدمتگزاری به دول دیگر میباشند.

وجود يك چنین احساساتی در میان اقلیت ها همانطور که برای خود آنها خطرناک است و ممکنست درجه سوء تفاهم را تشدید کند و موجب بدبینی اکثریت شود همانطور هم برای اکثریت مذهبی ایران قابل ملاحظه است. یعنی همیشه آنتی زیر خاکستری وجود دارد که احیاناً با خارجی ممکن است آنرا مشتعل کند. ما نیکوئیم که تمام اقلیت های مذهبی دارای يك چنین احساساتی هستند ولی حس میکنیم که عناصری در میان آنها یافت میشوند که خالی از اینگونه افکار نیباشند.

وجود این حس یعنی «حس اقلیت» برای تمام ایرانیانی که صرف نظر از مذهب با هم دارای اشتراك سرزمین و تاریخ و سر نوشت مشترك میباشند خطرناک است.

ما نباید اجازه بدهیم که يك چنین سوء تفاهمات خیالی موجب تیرگی روابط باطنی میان ایرانیان شود. جدائی مذهب و زبان امروز وسیله بدست

کسی نمیدهد که خود را جزوملتی که با آن اشتراك تاریخی، اقتصادی و سیاسی دارند نداند. تمام کسانی که در سرزمین ایران زندگی میکنند ایرانی هستند. خواه زبان شان ترکی باشد یا ارمنی یا آسوری یا عبری و یا عربی.

تمام کسانی که در این مملکت زندگی می کنند ایرانی هستند. خواه مذهب آن ها اسلام طریقه شیعی باشد یا سنی خواه مسیحی باشند یا کلیسی بازرشتی.

روزگاری که اختلاف زبان و مذهب جامعه ها را تقسیم و تجزیه میگرد و جنگ حیدری و نهائی راه مینداخت سپری شده است امروز هملیت و ملت تعاریف تازه تری دارند. ما باید این حقیقت را به اقلیت ها بفهمانیم. آنها حسن اعتماد نشان بدهیم. تضیقاتی که در گذشته بدو جهت و صرفاً روی تعصب خشک نژادی بر اقلیت ها وارد میشده است از میان برداریم. با آنها آزادی کامل بدهیم از آنها دعوت کنیم که در مبارزه ما با طبقه بیدادگر بنسب اشتراك منافع و سر نوشت و آب و خاک خود کمک کنند بیگانگی را کنار گذارند. برادر وار در میان ما بیابند خود را از ما کنار نگیرند.

از آنها بخواهیم که قیود پوسیده ای که خرافات برای آنها بوجود آورده است و آن ها را از معاشرت با اکثریت ممانعت میکند پاره کنند. خود را مثل «قلعه ای در میان خاک ایران» نشانند. از آنها بخواهیم که زبان خود، ادبیات خود، سران نامی خودشان را به اکثریت معرفی کنند. ضمایب ادبیات فارسی و مردان بزرگ مسلمان ایران علاقمندی بخرج بدهند.

ما هنوز در میان اراسته کسانی را میشناسیم که زبان فارسی را خوب نیدانند. این جای تأسف ما است. باید از آنها بخواهیم که بیشتر با نزدیک شوند تا بهتر زبان حال یکدیگر را بفهمیم.

ما برای رفع این سوء تفاهمات و از میان بردن «حس اقلیت» در میان اقلیت های ارمنی، آسوری، یهودی مخصوصاً مجاهدت خواهیم کرد. از جوانان تحصیل کرده و مردان مجرب و روشن فکر آنها بخواهیم که در اینراه با کمک کنند. این قدم اساسی اگر برداشته شود خیلی

خوانندگان عزیز - شماره های مرتب این مجموعه را نگاهداری کنید. هر کس از هر کجا ۵۰ ریال بنشانی تهران صندوق پست شماره ۱۳۷ بفرستد از شماره اول مرتب برای او ارسال خواهد شد.

زیادتر بنفع اقلیت ها است.

ماسمی میکنیم افکار و تمایلات اقلیت ها را بنظر خوانندگان خود برسانیم و از آنها بنوبه خود میخواهیم که افکار و تمایلات اکثریت را میان خود نشر بدهند و زمینه را برای همکاری موثر و صمیمانه آماده کنند. ما خیلی لازم میدانیم که مسلماً يك جمعیت فرهنگی فارسی وارمنی تشکیل شود و هم چنین تشکیل نظائر این جمعیت ها را با اقلیت های دیگر خواهیم. انتظار داریم همانطور که مایک قدم بطرف آنها برداشته ایم آنها چند قدم بطرف ما بیابند و بکمک یکدیگر این وظیفه مهم را که عبارتست از سعی در رفع سوء تفاهمات واهی و خیالی میان اقلیت های مذهبی انجام بدهیم.

مجموعه - بطوریکه تاریخ گواهی میدهد یهودیان ایران هیچگاه برخلاف مصالح و منافع ملت ایران قدمی برنداشته و همواره نسبت بهین خود وفادار بوده اند. مخصوصاً در هیچ دوره و در هیچیک از نقاط ایران مشاهده نشده است که حتی يك فرد یهودی تن بزدوری بیگانگان داده و یا برخلاف منافع میهن خود دست باندامانی زده باشد.

ما تصدیق میکنیم که پاره ای عوامل در میان اقلیت های مذهبی ایران يك «حس اقلیت» ایجاد کرده است ولی این حس اقلیت هیچگاه باعث نشده است که یهودیان قدمی برخلاف منافع ملت ایران بردارند. روشنفکران یهود برای از بین بردن این حس اقلیت و رفع سوء تفاهمات واهی و خیالی قیام کرده اند.

مبارزه ای که ما در راه بیدار کردن توده یهود بر علیه خرافات و موهومات شروع کرده ایم و کوششی که برای ایجاد حسن تفاهم مشترك بین یهودیان ایران و سایر هم میهنان مبذول می داریم بهترین نشانه کوشش ما است نسبت به از بین رفتن «حس اقلیت». امیدواریم بکمک سایر همفکران و همقلبان آزادیخواه خود بهتر بتوانیم بر مشکلات فراوانی که ما را احاطه نموده است فائق آئیم.

دکتر تئودور هر تسل

موجد نهضت صیونیت

هنگامیکه در سده نوزدهم میلادی نهضت آنتی سیتیسیم در دنیا قوی تر میشد و فشار و اذیت و قتل و غارت بر علیه یهودیان شدت می یافت بوجوب جبر تاریخ و موازین علمی یهودیان برای ادامه حیات لازم بود عکس العمل شدیدی از خود بروز دهند. همانطور که در دوره بردگی، غلامان در اثر فشار زیاد صاحبان خود انقلاب کردند. همانطور که سرف ها (برده های فنودالین) در مقابل فشار طاقت فرسای فنودالها تاب نیاوردند و خود را از شر آنها خلاص کردند و بالاخره همانطور که کارگران (برده های بورژوازی) روسیه در مقابل فشار بی حد متشخصین تزاری تحمل نکرده و انقلاب کبیر را پیاپی کردند. همانطور هم لازم بود یهودیان بر علیه آنتی سیتیسیم که در نتیجه تحریک سرمایه داران بین المللی شدت یافته بود قیام کنند. اما همانطور که امروز طبقه رنجبر در اغلب

نقاط دنیا در اثر جهل و نادانی و آشنا نبودن بحقوق حقه خود فشار طبقه بورژوارا تحمل میکنند. توده یهود هم در آن موقع در زندان خرافات و جهل و نادانی مجبوس بود و مشقات و صدمات وارده را نتیجه غضب الهی دانسته و منتظر بود تا فرستاده خدا (ماشیح) بیاید و او را نجات دهد. اکثریت یهودیان دنیا در اثر تلقین یکمده ملائمه عوام فریب و مزدور ارتجاع عقیده داشتند قبل از آنکه از فشار و ضربات آنتی سیتیت ها خلاص شوند باید عده زیادی مثلا ۹۰ درصد آنها از بین بروند و در حقیقت مثل تفرقه قال گذارده شوند. بنا بر این تمام سختی ها و بدبختی ها را تحمل میکردند و بدون آنکه عکس العمل شدیدی از خود نشان دهند منتظر مسیح موعود بودند. غافل از آنکه این افکار دشمنان را خیره تر نموده و روز بروز اقدامات شدید و تعدیات آنانرا زیادتر میکرد. اما ... واقعه ای که ذیلا مینگاریم سبب شد که در بین یهودیان نسبتاً تمدن و پشت پا زده بخرافات نهضتی - که جبراً و خواهی نخواهی لازم بود - بوجود آید و با افکار و عملیات آنتی سیتیستها مبارزه کند، از کشتار یهودیان در دنیا جلو گیری نموده و بهمه بفهماند که « یهودی نیز مثل تمام افراد دیگر حق حیات دارد » این نهضت به نهضت صیونیزم معروف است. واقعه از این قرار است : در سال ۱۸۹۴ در پاریس یک نفر یهودی را بنام دریفوس متهم نموده بودند که اسناد سیاسی فرانسه را برای دشمن فرستاده است و حال آنکه اینکار توسط چند نفر از زمامداران خائن فرانسه شده بود و برای تبرئه خود، دریفوس را متهم نموده بودند. در موقع معاکه دریفوس، که بیگناهی او به ثبوت بود روز نامه نگاری از اهل هنگری که بهت خیر نگاری بفرانسه آمده بود بنام تئودور هر تسل در پاریس بود. قضیه دریفوس توجه این



(هر تسل در جوانی)

(دکتر هر تسل در آخرین سال حیات)



روزنامه نگار یهودی را - که شاید تا بحال اطلاعات مهمی از ملیت خود نداشت - جلب کرد و او را وادار نمود که راه حلی برای خلاصی یهودیان از زیر فشار آنتی سیتیتها پیدا نماید. هر تسل با جدیت شایانی به مطالعه تاریخ گذشته ملت خود پرداخت و اوضاع عمومی یهودیان دنیا را تحت دقت خویش قرار داد و بالاخره باین نتیجه رسید که یهودیان باید در دنیا یک مامنی داشته باشند که هر گاه سلطنتی از ممالک جهان نخواست حقوق آنانرا مثل حقوق سایر افراد خود دانسته و یا خواست آنها را از مملکت خود براند، یهودیان روی بپامن خویش آورده و با خیال راحت زندگی کنند.

هر تسل برای حل مسئله یهود با اغلب سلاطین آنروز ملاقات و مذاکره کرد در سال ۱۸۹۵ بملاقات سلطان عثمانی که در آنروز فرمانروای فلسطین بود نائل گردید و نقشه های خود را راجع به پناهی خانه یهودیان در فلسطین بنظر او رسانید. سلطان عثمانی با استقرار یهودیان در فلسطین موافقت کرد مشروط بر آنکه برنامه اقتصادی آنجا که بالغ بر یک میلیون و نیم لیره ترکی خرج داشت اجرا شود. هر تسل برای تامین مبلغ فوق روبه سرمایه داران مجزک یهودی از قبیل بارون هیرش، بارون روچیلد و غیره آورد ولی همانطور که این قبیل اشخاص هیچگاه بفکر توده های بدبخت و زجر کشیده نیستند و بلکه در بدری اینها بنفع آنان تمام میشود پیشنهاد هر تسل را رد کردند در این موقع هر تسل کتاب « مملکت یهود » را منتشر کرد و روی خود را از طبقه ممتاز بر گردانده و متوجه توده گردید.

از این شهر به آن شهر و از این مملکت به آن مملکت رفته و در میان توده یهودیان به تبلیغ پرداخت مبارزه شدیدی - دز همه جا - بر علیه خرافات و موهومات غلیظی که سراسر جامعه ما را فرا گرفته بود شروع کرد و ثابت نمود که « نجات ما بدست خود ما میباشد و اگر نجات را بنخواهیم افسانه نیست » و نیز میگفت : « ما شیخ از آسمان ظهور نخواهد کرد و دستی از غیب برای نجات شایرون نخواهد آمد بلکه شما خود باید برای بدست آوردن حقوق و آزادی مبارزه کنید ». هر تسل در تمام شهرها طرفداران زیادی پیدا نمود. تمام افراد روشنفکر و دانشمند

به هر تسل و نهضتش گرویدند و باین ترتیب صیونیزم سیاسی در جهان ایجاد گردید. تبلیغات هر تسل بقدری شدید بود که در سال ۱۹۰۰ میلادی در جهان قریب ۱۵۰۰ انجمن طرفدار صیونیزم درست شده بود. تشکیلات صیونیت در جهان روز بروز وسیع تر میشد و یهودیان را بیشتر بحقوق خود آشنایی کرد. تشکیلات صیونیت دنیا با افراد خود یاد می داد که کلیه افراد (اعم از یهودی و غیر یهودی) دارای حقوقی متساوی یکدیگر میباشند. تشکیلات صیونیت افراد خود را بر خلاف گذشته (قبل از تشکیلات) وادار بزراعت و کشاورزی و کارهای صنعتی و مولده مینمود. خلاصه تشکیلات صیونیت جداً با آنتی سیتیتها و شووی نیستها) کسانی هستند که حس برتری خواهی ملی، فردی یا نژادی نسبت با افراد و ملل دیگر دارند. شووی نیسم سیاست ارتجاعی مشخصین است که بدست بعضی جامعه ها یا ملل، جامعه ها یا ملل دیگر را مورد تمقیب، تحمیل و فشار قرار میدهد. (مبارزه میکند و بیهودیان دنیامی آموخت که هیچ امتیازی بر سایر ملل ندارند و هیچکس هم حق ندارد حقوق اقتصادی و اجتماعی

اعلامیه بالفور

دوات اعلی حضرت پادشاه انگلستان تاسیس پناهگاه ملی یهودیان را در فلسطین بنا خوشبینی تلقی مینماید و بهترین کوششهای خود را برای تسهیل این امر خواهد کرد. با شرط اینکه نباید هیچ عملی اجراء شود که باعث تضییع حقوق اجتماعی و مذهبی جامعه های غیر یهودی موجود در فلسطین گردد و یا باعث از دست رفتن حقوق و موقعیت سیاسی یهودیان در هر کشوری دیگر بشود.

ارتور جیمس بالفور
وزیر امور خارجه انگلستان
دوم نوامبر ۱۹۱۷

فلسطین ملاقاتی بعمل آورد و سپس بلند رفت و از آنجا به بال رفت و اولین کنفرانس صیونیت را تشکیل داد. در همین موقع انجمن صیونیت و کمیته اجراییه آن نیز تاسیس گردید. هر تاسیس برای ایجاد یک مامن یهودی فعالیت زیادی بخرج داد و با اغلب پادشاهان و سران کشورهای مختلف ملاقات بعمل آورد در سال ۱۹۰۱ بنزد سلطان عبدالحمید امپراطور عثمانی رفت و قرار دادی را با او در فلسطین گذارد که در نتیجه امتناع سرمایه داران از دادن وجه بی اثر ماند. هر تاسیل مجدداً با انگلستان رفت و در طی مذاکرات مفصلی دولت انگلستان رضایت داد که یهودیان در فلسطین ساکن شوند. در سال ۱۹۰۳ انجمنی برای این موضوع تشکیل شد و چون در آن زمان فلسطین لم بزور و دارای آب کافی نبود چمبرلن نخست وزیر سابق انگلستان پیشنهاد کرد که اوگاندا (افریقای جنوبی) را برای استقرار یهودیان بدهند. هر تاسیل با این پیشنهاد موافقت کرد ولی کنفرانس صیونیت در سالهای ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ مخالفت شدیدی با این پیشنهاد نمود و هر تاسیل را وادار کرد که از اوگاندا صرف نظر کند. هر تاسیل که برض قلبی دچار بوده در این سال مرضش شدت کرده و بالاخره در ۲۰ تموز ۱۹۰۴ (۱۹۰۴ میلادی) در شهر بوداپست در سن ۴۴ سالگی وفات یافت. (۲)

و سیاسی یهودیان را پایمال نماید. نهضت صیونیت افکار و عقاید هر تاسیل را تعقیب نمود تا بالاخره در سال ۱۹۱۷ موفق شد افکار پیشوای خود را بر حله اجرا گذارد باین ترتیب که بنای خانه یهودیان در فلسطین بوسیله اعلامیه بالفور از طرف دولت انگلستان رسماً اعلام گردید. (متن اعلامیه بالفور در همین صفحه چاپ شده است) نهضت صیونیت امروز در تمام دنیا وجود دارد و بر علیه خرافات و موهومات مبارزه کرده و افراد خود را بکارهای کشاورزی و صنعتی و اداری نماید. (۱) اینک مختصری از شرح حال دکتر تودور هر تاسیل رهبر صیونیزم جهانی را برای اطلاع خوانندگان درج مینمائیم.

بنیامین زئب هر تاسیل در سال ۱۸۶۰ در شهر بوداپست پایتخت مجارستان (هنگری) متولد شد. ابتدا با تفاق خواهرش نزد معلم خصوصی خواندن و نوشتن را فرا گرفته و پس از اتمام دوره دبیرستان در سال ۱۸۸۷ خواهر ۱۸ ساله اش قوت و قلب او را برای همیشه داغدار کرد در سال ۱۸۷۸ با تفاق پدرش به وین رفت و در آنجا دانشکده حقوق را بیایان رسانید و در سال ۱۸۸۴ باخذ دکتر اناتل گردیده بوکالت مشغول گشت در این مواقع شروع بنوشتن مقالاتی کرد و چیزی نگذشت که در عالم مطبوعات معروف شد و شغل سابق خود را رها کرده به نویسندگی مشغول شده چند نایبنامه نوشت و چند جلد کتاب تالیف نمود و در سال ۱۸۹۱ بعنوان خبرنگار پاریس رفت. در سال ۱۸۹۴ با قضیه دریفوس در پاریس مواجه شد که انقلاب بزرگی در افکار او ایجاد کرده و مصمم بششکیل مملکت یهود گردید ولی پس از آنکه از کمک سرمایه داران مایوس شد بنشر کتاب «مملکت یهود» پرداخت (۱۸۹۵) و بمالک مختلف برای تبلیغات رهسپار گردید پس از چندی با سلطان عثمانی راجع به

(۱) در اینجا لازم است این قسمت را متذکر شد که دسته های در اغلب نقاط دنیا هستند که با افکار شوروی بیسم وارتجاعی خود را صیونیت میخوانند این دسته ها که بنام «صیونیت رآکسیونر (ارتجاعی)» معروفند عقیده دارند که تمام یهودیان دنیا باید در فلسطین جمع شوند. باید دانست که از تعداد نفوس این دسته ها روز بروز کاسته میشود.

مسابقه

از کجا شروع کنیم

«نظر باینکه تا کنون مقالاتی چند در خصوص (طرق اصلاح معایب اجتماعی ما) بیا رسیده است تصمیم گرفتیم که موضوع بالا را به مسابقه بگذاریم تا کلیه خوانندگان که مایل هستند در آن شرکت کنند.»
«بنویسند بهترین مقالات یک دوره مجموعه»
«رهنمای یهود، کاغذ اعلا و جلد طلا کوب جا زره»
«داده خواهد شد.»
«مقالات وارده در این خصوص که بیشتر از یک صفحه نباشد عیناً چاپ خواهد شد. (واضح است مقالاتی که راجع به این مسابقه در مجموعه)»
«درج شود نظر هیئت تحریریه مجموعه نخواهد بود»
«کلیه مقالات باید بنشانی تهران صندوق پست شماره ۱۳۷ ارسال شود. در روی پاکت باید مربوط به مسابقه «از کجا شروع کنیم» قید گردد.»
«اینک نخستین مقاله بقلم آقای دکتر ناصر اخترزاد.»

مقاله وارده

اگر بخواهیم با استتار و پرده پوشی معایب خود را پنهان کنیم خبط و اشتباه بزرگی مرتکب شده ایم. باید با کمال تأسف اعتراف کرد که وضعیت اجتماعی ما اسرائیل های ایران بد است از بد هم بدتر است...
چرا باید توده جوان امروز، که تشکیل پدران فردا را میدهند آفتقر سستی و بیجانی وجودشان را بگیرد که دائماً در خواب خرگوشی بمانند و هیچگاه بفکر نجات از بیچارگی نباشند...
قافله تمدن فرسنگها از ما دور است، و فداکاری در بین جوانان ما از بین رفته است باید اصلاح شویم و معایب خود را ترک کنیم...
پس توای جوان، بلند شو، بی ترس از مرگ برای یک انقلاب بزرگ اخلاقی که دستگاه اجتماع خراب و تنگین ما را بکلی و از گون سازد خود را آماده کن.
ایمان داشته باش که اگر با خون خود لکه های سیاه و تنگین این مردم را شسته و چند روز زودتر در قبرستان بخوابی از گمنام مردن بر مراتب بهتر و شیرین تر است.
فرشته کرمانشاه

بهترین راه رفع معایب اجتماعی ما سالهاست در هر مجلس و مکان و هر نشریه بطور بکنواخت سخن از معایب اجتماعی و وجود اشخاص ناپاک و ریاکار میروید و هموم همکیشان از خرد و بزرگ از وجود این نواقص کم و بیش مطلعند و در مقابل سخنران سر تصدیق فرود میآورند اما ذکر این مطلب تا کی ادامه خواهد داشت خدامپداند حال باید چون علت و بالنتیجه خود بیماری معلوم شد بدرمان پرداخت و از سخن بردازی خودداری کرد البته در هر دوره عده خیر خواه روشنفکر و یا متعصب دور هم گرد آمده و اجتماعات و باشگاههایی تشکیل داده و یا میدهند ولی افسوس که بر اثر جاه طلبی و نظریات شخصی عده از کارمندان هر باشگاه نفاقهایی بین این قبیل اتحادیهها تولید شده بطوری که اغلب منجر بانحلال و یا افلا مانعی برای پیشرفت امور و مقاصد مورد نظر یکی از طرفین میشود از این رو مایلم با صدای بلند و برادرانه بچوانان روشنفکر بگویم: باید هر کسی در رشته خود مثلاً نویسنده از راه نویسندگی، پزشک از راه تعلیم بهداشت و ثروتمند از راه بدل مال باین اجتماع یعنی عده از برادران و خواهران هم نوع خویش با منتهای فداکاری کمک کند و این اقدامات وقتی کاملاً موثر و منتج نتیجه میشود که تمام این قوا فقط و فقط در یگانه باشگاه بزرگ بنام باشگاه ملی یهود متمرکز شده و با تشکیل باشگاههای فرعی بهداشتی و فرهنگی و تربیت بدنی؛ تهیه کار و غیره هر یک از جوانان و روشنفکران در باشگاه فرعی مربوط بخود شرکت نمایند و با ثبات قدم و همت قوی و خلوص نیت بوظیفه اجتماعی خویش که امروزه در درجه اول تحصیل سر افزای از دست داده نیاکان ماست عمل نمایند.

همت اگر سلسله جنبان شود موری تواند که سلیمان شود همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند بجائی رسیده اند

دکتر ناصر اخترزاد

علل بیماریها - میکروب

بطوریکه در جزوه قبل هم اشاره شد انسان از قدیم الایام در فکر تجسس علل بیماریها بوده است ولی تا اوایل قرن نوزدهم کشف میکروب و علل بیماریهای گندزا بنظر غیر ممکن میآمد و این که میکروب علت بیماری واقع می شد از نظر انسان کاملاً پوشیده مانده بود .

گندیدگی حیوانات مرده و نباتات، پوسیدگی زباله ها و خاک کربوه ها، گاز های متفن که از آنها متصاعد میشد جزء عجایب بشمار میرفت . پیدایش هر نوع تخمیری مثلاً تبدیل انگور به شراب بنظر عجیب می رسید تا بالاخره این معما در اواخر قرن نوزدهم کشف شد و ذره بین (میکروسکپ) که یکی از وسائل فیزیکی دنیای میکروب شناسی است بوسیله دو شخص هلندی کشف گردید و در ۱۸۵۸ دانشمندی بنام پاستور ظهور کرد و در اثر تحقیقاتی که در روی تخمیرات شراب و آبجو میکروب ثابت نمود که در این عمل یک اصل حیاتی موجود است یعنی چیزی که باعث تخمیر انگور به شراب میشود موجود زنده ذره بینی « میکروب » است . در تعقیب این تجسسات پاستور رفته رفته بعلمت امراض پی برده و فصل میکروب شناسی را بچشم و ذهن بشر آشنا ساخت . پس از پاستور دانشمندان دیگر امراض را تحت مطالعه قرار داده و میکروب هر مرض را تحقیق کردند .

پاستور ثابت کرد که هر مرض عفونی میکروبی دارد و بیماری خود بخود بدون وجود میکروب بظهور نمی رسد و میکروبها بقدر زیاد در آب و هوا و خاک یافت میشوند و ثابت کرد که اگر مایع غذایی را در حرارت نسبتاً زیادی بجوشانیم در آن مایع میکروب دیگر رشد نخواهد کرد .

میکروبها و شکل آنها - میکروبها بدو دسته تقسیم میشوند : میکروبهای حیوانی (مالاریا - اسهال خونی و غیره) میکروبهای نباتی (کچلی - برفک و غیره) .

میکروبها (در زیر میکروسکپ) بچند شکلند: بعضی گرد و مدورند مانند میکروب سوزاک (کونو کوک) - میکروب باد سرخ (استرپتو کوک).

میکروب دمل (استافیلو کوک) - میکروب ذات الریه (پنمو کوک) - میکروب سزمام (منتوکوک) و غیره بعضی درازند مثل میکروب سیاه زخم (شارین) میکروب سل (باسیل دو کخ) - میکروب حبس (باسیل فبرن) - میکروب اسهال خونی ذویا و غیره و بعضی هم ماریج واریتند مثل میکروب سیفلیس و مرض خواب و غیره . ساختمان بدن این میکروبها هم مثل تمام سلولهای بدن حیوانات و نباتات ساخته شده است و برای اینکه یک میکروب در محلی که وارد شد بتواند زیاد شود بدو نوع تکثیر می یابد یا اینکه سلول میکروبی کم کم دراز شده و از وسط دو قسمت میشود و هر یک دو باره بزرگ شده و میکروب دیگری میشود (تقسیم مستقیم) و یا اینکه بوسیله تخم زری (اسپر) زیاد میشوند .

تنفس، تغذیه و جذب و دفع میکروبها همانطور که یک موجود زنده احتیاج به تنفس و تغذیه دارد تا اینکه بتواند ادامه حیات داده تولید مثل نماید سلول میکروبی هم محتاج به تنفس و غذا است . میکروبها کسیرن را با از هوای گیرند یا از بدن یا غذا و محیطی که در آن زندگی می کنند . بعضی میکروبها هم می توانند بدون وجود هوا زندگی کنند . غالب میکروبها مواد غذایی خود را از آب خاک ، خوراکیها ، زباله ها ، میوه های گندیده ، غذاهای مانده و فاسد شده ، ماهیها ، گوشت های کهنه و غیره بدست می آورند که برای رشد و نمو آنها نهایت اهمیت را دارد .

میکروبها مثل سایر جانداران بزرگ دهان ندارند که غذایشانرا بجهود جذب نمایند بلکه مانند گیاه از راه غشایی که دارند مواد غذایی را جذب میکنند . میکروب نیز مانند هر سلول زنده دیگر در اثر تغذیه و جذب مواد مقداری مدفوعات دارد که نتیجه تغییر و تبدیل مواد غذایی است و آنرا بشکل سم از خود ترشح میکنند و این ترشحات در ایجاد بیماریها رل مهمی دارند .

غیر از میکروبها که باعث ایجاد بیماریهای مختلفه می باشند انگل ها نیز باعث اختلالاتی در

بدن انسان میگردند که بنا در اثر از دیاد آنها است و یا تحریک محلی است که برای خودسکنی گزیده اند و عموماً انگل ها از جای خود تکان نمی خورند و مانند میکروبها منتشر نمیشوند مثل بکرم کدو و کرم روده ها و غیره .

اکنون که شبه ای از وجود، حیات و طرز زندگی میکروب بیان شد بهتر است که بدانیم این موجودات نامرئی زبان خیز در چه جا هایی یافت می شوند و چه کارهای خطرناکی که از قدشان بزرگتر است انجام میدهند تا درصدد جلو گیری و مبارزه با آن برآئیم .

مخازن و منابعی که میکروبها در آن بیشتر رشد و نمو و زیست مینمایند عبارتند از : هوا - خاک - آب - غذاها - حیوانات - نباتات و بالاخره خود انسان که مایکایک آنها را بطور اختصار شرح میدهم .

۱- هوا - باستور ثابت کرد که هوادارای میکروبهای مختلف است . مثلاً هوای اطباق های بیمارستان در هر متر مکعبی ۱۶۰۰۰ میکروب دارد و در موقع جاروب کردن و پاک کردن همان اطباق دانه میکروبها در یک متر مکعب به ۳۷۰۰۰ میرسد نزدیک اواخر شب که حرکت سکنه شهر خیلی کم و یا بکلی موقوف می شود هوا تقریباً پاک است مخصوصاً در طبقات بالا و آپارتمانها . برعکس روزها در موقع حرکت زیاد مردم هوا هر قدر که بسطح زمین نزدیک تر باشد آلوده تر است . تابستان گرد و غبار در هوا زیادتر از زمستان است . آفتاب بزرگترین پاک کننده هوا است بنابراین لازم است اطباقهای مسکونی خود را رو بآفتاب اذغاب نماید و چند ساعت در روز در بیا و پنجره های آنرا باز کنید تا تهویه شود . مخصوصاً در فصل زمستان که ساعتی متدای درب و پنجره های اطباق بسته و بخاری روشن است بیشتر هوای اطباق کثیف و مسموم کننده می باشد و همه کس این امتحان را نموده است که وقتی جمع کثیری در اطباقی باشند و پنجره ها بسته باشد مبتلا به سرگیجه و گساهی استفراغ که علامت مسمومیت است میشوند .

بادها ، گرد و غبار های پر از میکروب را بجزکت در آورده و آنها را متفرق می سازد . تکان دادن قالی و قالیچه در معابر عمومی باعث انتشار و پراکندگی میکروبها میگردد . هرگز نباید خلط سینه یا آب دهان را بزمین ریخت (در اروپا برای

افشاصی که چنین عملی را مرتکب میشوند مجازات های شدید قابل شده اند) بلکه باید در دستمال با ظروف مخصوصی که در آنها مواد ضد عفونی ریخته باشند خالی نمود ، باید دانست که اخلاط سینه پس از خشک شدن بصورت گرد در آمده و با تنفس داخل شش میگردد و ممکن است تولید سل و بیماریهای خطرناک دیگر بشاید .

۲- خاک - میکروبهای که در خاک پیدا میشوند دو نوع هستند ، بعضی از آنها برای زندگی گیاه ها لازم است که مدام مواد آلی را تجزیه کرده و قابل جذب گیاه میکنند . بنابراین خاک کی که میکروب نداشته باشد قابل رشد و نمو برای گیاه نیست ، نوع دیگر میکروبهای هستند که بیماری را می باشند و مدتی در خاک زندگی میکنند تمام کثافات جانداران مانند مدفوع ، پیشاب ، چرک پهن و لاشه حیوانات و انسان بالاخره در خاک جمع می شوند . میکروبهای که در آب و هوا وجود دارد بخاک راه می یابد از این رو شماره میکروبهای زمین مخصوصاً در عقب ۱۰-۲۰ سانتیمتر و جاهایی که خاک کوبه و زباله میریزند و اشخاص و لگردد و نادان دفع بول و براز میکنند و یا آنجا بیکه منزله داران و کسبه پیشاب خود را که در روز در ظرفی ریخته و در شب در سوراخ عابری در جاده ها و پیاده روها و یا جویها برتاب می کنند زیاد تر است . این میکروبها بوسیله آب باران و یا از راه جویها وارد منازل شده و آبهای آشامیدنی را آلوده میکنند و در این موقع است که انواع و اقسام بیماریها شیوع پیدا میکنند باید دانست که در هر گرم خاک سطح زمین چندین میلیون میکروب متفرقه موجود میباشد . خود انسان نیز ممکن است میکروبها را بوسیله کنش های خود وارد منزل کند .

۳- آب - آب برای پرورش میکروبها محیط مساعدی است و اگر انسان آب مشروبی را که بی میکروب آلوده است بیاشامد گرفتار بیماری میگردد . آب درواتشار بیماریها خصوصاً حبس ، اسهال خونی و وبا بزرگترین وسیله می باشد . آب مشروب اگر در هر سانتیمتر مکعب در حدود هزار میکروب داشته باشد پاک محسوب شده و قابل شرب است . و اگر بیش از ده هزار میکروب داشته باشد برای خوردن خطرناک است .

مقدمه پیدایش انسان

و طرز زندگی بشر اولیه

اجداد ما میوه‌نهایی شبیه بانسان بودند زحمت بود که انسان را بوجود آورد - انسان اولیه چطور زندگی میکرد - خانواده های اشتراکی

داگر خوانندگان عزیز بیاد داشته در جزوه دوم نظریه علمی پیدایش انسان را شرح دادیم (رجوع شود به جزوه دوم صفحه ۳۱۳۰) اینک برای آنکه قارئین محترم بطرز تبدیل حیوان انسان نمایانسان کنونی بی بیرون و با روش زندگی بشر اولیه آشنا شوند فصولی از کتاب (زندگی اقتصادی بشر) را که در این اواخر بنام سرسبزه ترجمه شده است بنظر آنها می‌رسانیم . امید است مورد استفاده همگان قرار گیرد .

اجداد ما میوه‌نهایی شبیه بالسان بودند. چندین صد هزار سال قبل نسل که خیلی بیجون شباهت داشته در بعضی از امکنه گرم می زیسته

آب‌هاییکه از جویها و رودخانه ها میگذرند بیشتر میکرب دارند زیرا بوسیله مدفوعات انسان یا حیوان و یا بوسیله آب باران و ذوب شدن برفها و یا بوسیله شستن پارچه، البسه و ظروف کثیف آلوده می شوند. باید دانست که سبزی و کاه و غیره که با آب آلوده شسته شود و شیری که آب ناپاک در آن ریخته باشند و یا ظرف آنرا با آب ناپاک شسته باشند ایجاد بیماری گوناگون و خطرناکی مینماید. نباید فراموش کرد که آبهای نوشیدنی مشکوک را حتماً باید جوشانیده و سپس آشامید.

۴ - غذاهای - بطوریکه در بالا اشاره شد - سلول میکربی برای ادامه حیات و تولید مثل محتاج تغذیه است. باید دانست که میکربها مواد لازمه خود را از خوراکیهای فاسد شده، میوه‌های گندیده و غذاهای مانده و گوشتهای کهنه بدست میآورند. میکربهایی که غیر هوازی (میکربهایی که بدون هوا زندگی میکنند) می باشند در کنسروها و قوطی‌های حلبی سر بسته که محتوی آنها فاسد شده باشد بیشتر نمو میکنند و سبب بیماری میگردند. شیر گاو مسلول از میکرب سل پر است مخصوصاً اگر از بستانی که سل داشته باشد دوشیده شود.

۵ - حیوانات - میکرب سل ممکن است نزد گاو، سگ و گربه که با انسان مانوسند دیده شود و مستقیماً بانسان سرایت کند - میکرب تب و نوبه در پشه - میکرب سالک در پشه خاکی میکرب سیاه زخم در پوست و پشم و گوشت گاو

راست ایستاده در مدت صدها هزار سال دست‌آچاد ما رویتکامل میرفت . عملیات ساده میوه‌نهایی که اجداد ما بودند پس از مدت‌های طولانی عملیات مشکل تر و بزرگتر تبدیل گردید .

انگلس میگوید : « از اینجهت ، دست‌ها تنها عضو زحمت است بلکه نتیجه زحمت است و در اثر زحمت بوجود آمده است . »

زحمت انسان شروع میشود از ساختن افزارها ، افزارهای خیلی ساده . با دست گرفتن خوراک از عهدۀ تمام حیوانات بر میآید و خیلی از آنها خوراک را با دست های جلو نگاه میدارند و میوه‌ها سنگ و چوب انداختن را هم بلد اند . انگلس میگوید : « ولی هیچ میمونی نتوانسته است حتی يك كارد سنگی درست کند . » وقتی که دست اجداد ما به اندازه مدت طولانی تکمیل یافت و شروع کرد به اینکه از سنگ افزارهای ساده بسازد اولین قدمی بود که میمون برداشت تا بانسان مبدل گردد . بعد از این قدم اول قدمهای دیگر نیز برداشته شد . دستها برای کارهای دیگر اختصاص پیدا کرد .

زحمت بود که انسان را بوجود آورد . راست راه رفتن ، بعضی از اعضای مارا تغییر داد . زحمت فکر انسانهای اولیه را باز کرد و آنها را مجبور ساخت که عملیات دسته جمعی بردارند و علامت و اشاراتی برای صدا کردن یکدیگر پیدا کنند . میمون ها در اثر زحمت و در اثر صدا کردن یکدیگر رویتکامل رفتند و مغز آنها به انسان مبدل گردید . گوش و دهان و بینی نیز به اوزان تکامل مغز تغییر یافت . از این جهت بود که زحمت دل مهمی در تبدیل میمون بانسان بازی کرد . صدها سال گذشت تا گله‌های « میوه‌نهایی شبیه بانسان » که از درختی بدرخت دیگر میریدند بدستجات انسانهای اولیه مبدل گردید . و باز هم آنچه اجتهادات اولیه بشر را از گله‌های میمون مشخص میسازد همان زحمت است . حیوان همیشه تحت تاثیر طبیعت میباشد و نمی تواند در طبیعت تأثیر نماید مثلاً اگر یکدسته از حیوانات میوه های جنگل را بخورند و تمام کنند می روند به جنگل دیگر ، و اگر اتفاقاً بجایی برسند که در آنجا خوراکی موجود نباشد - یا بود میشوند ولی انسان با کمک زحمت در طبیعت تأثیر مینماید . افزارهای مصنوعی که بدست بشر ساخته میشود مثل اینست که اعضای او را طولیتر میگرداند . قوه دستهای انسان در اثر افزار

های شکار و ماهیگیری چندین برابر زیاد میشود . وطن انسان در ممالک گرم بوده است زیرا که طبیعت آن نواحی مساعدتر بوده و وسائل خوراک و پوشاک از آنها بیشتر بدست میآمده و بشر در آنجا کمتر زحمت لازم داشته است مثلاً در جزایر جنوب آسیا جنگلهای بزرگ درخت نان وجود دارد که آنها را ساگو مینامند . انسان ها مغز این درختها را در میآورند و می ساینند و آرد از آن درست می کنند . انسان های این نواحی میروند به جنگل بدنبال نان همانطور که ما بدنبال هیزم میرویم . تکامل عملیات زحمت بر انسان ممکن ساخت که از جاهای گرمسیر به جاهای معتدل و بعداً از جاهای معتدل به جاهای سردسیر برود . بشر باین نقاط که رسید حوائج جدیدی برای وی پیش آمد از قبیل لباس و مکان برای جلوگیری از سردی و رطوبت . احتیاجات جدید باز هم استمدادات جدیدی برای زحمت بوجود آورد و همه اینها بشکامل استمدادات بشر کمک کردند . از این جهت است که انگلس با اطمینان کامل میگوید : « انسان را زحمت بوجود آورده است . »

انسان اولیه چطور زندگی میکرد . بعد از آنکه انسان از حالت حیوانی بیرون آمد تا مدت خیلی مدیدی دلیل و علیل تحت تاثیر قوای طبیعت بود و بحالت نیمه حیوانی میزیست . برای این که از چنگ حیوانات خیلی قوی نجات یابد در روی درخت ها زندگی میکرد .

محل پیدایش وزنده گانی بشر اولیه در مناطق گرمسیر بوده است . خوراکش میوه جات و ریشه درختان و مشغولیتش جمع هکردن خوراک بوده در این مرحله بصورت گله میزیسته است . این گله ها خیلی بزرگ بودند و خیلی کم اتفاق می افتاد که همه آنها از سمی تا پنجاه تجاوز نماید . تمام افراد گله از کوچک و بزرگ و زن و مرد ، بجمع آوری میوه جات و کندن ریشه درختان و گرفتن پرندگان مشغول بودند . افزارهای خود را از سنگ و چوب درخت درست میکردند . چوب را برای حفر زمین و صید حیوانات کوچک بکار میبردند . چیز تیزی از سنگ بنوک چوب می بستند و افزارهای خیلی ساده از سنگ و استخوانهای حیوانات درست میکردند . از جواج هنوز وجود نداشت و انسانهای اولیه فقط بوسیله نزدیکی بدون هیچگونه تشریفات دیگری توالد و تناسل مینمودند . این مرحله خیلی

طویل شد تا آنکه دوره طفولیت نژاد انسان با اختراع آتش و شروع بساھیکبری و شکار خاتمه یافت. اختراع آتش در تباریخ بشر اولیه تاثیر مهمی داشت. انگلس میگوید: « این اختراع برای اولین دفعه انسان را بر یکی از قوای طبیعی مسلط گردانید و از این جهت او را بکلی از زندگان حیوانی جدا کرد. »

هزاران سال گذشت تا انسان یاد گرفت بتوسط اصطکاک آتش تولید کند. آتش تهیه خوراکیهای جدید را بانسان نشان داد. انسان شروع کرد بخوردن ماهی و خرچنگ وحشرات وموجودات آبی. در اثر آتش، اخوراک حیوانات هم توسعه پیدا کرد، شکار حیوانات بزرگ هم بظهور رسید. انسان باین مرحله از ترقی که رسید توانست در آن نواحی که کمتر گرم بوده زندگانی نماید مخصوصا در سواحل دریا و رودخانه ها. در این مرحله انسان بسادگرفت برای خود منزل بسازد و ایل شروع کرد به ساختن آلاچیق.

قدم بزرگی سکه در راه ترقی انسان برداشته شد اختراع تیر و کمان بود. در اثر این اختراع، شکار محصول زیادتري میداد و بالتسبیب، رل شکار اهمیت یافت وموجب شد که تقسیم کار پیش آمده. در این مرحله زنها شکار نمیکنند، آنها بجمع کردن و تهیه حیوانات می پردازند. اما چون نتیجه شکار همیشه یکسان نیست و وابسته بتصادف میباشد جمع آوری حیوانات مثل سابق هنوز رل بزرگی در زندگانی بشر اولیه بازی میکند. از این جهت زن هم که در این دوره بجمع آوری و تهیه حیوانات می پردازد دارای رل بزرگی است ومقام مهمتری در اجتماع دارد. بومیان استرالیایی دفعه اول که کوچ نشین های انگلیسی را دیدند که گاومیش ها را بار کرده اند تصور کردند که گاو میش هازنهای آنها هستند زیرا که بومیان مذکور در مواقع لشکر کشی زنهای خود را مثل گاومیش بار میکنند. زنها در این مرحله از ترقی تمام اناث خانواده و همچنین يك قسمت از اسلحه و همچنین بچه های كوچك را حمل می نمایند. مرد ها خیلی سبك راه میروند و در دست آنها فقط اسلحه است و در موقع حرکت مامور تهیه خوراک می باشند.

خانواده های اشتراکی - قدم بزرگی
که در زندگانی انسان اولیه برداشته شد رام کردن

حیوانات و بندر افشانی/ زمین بود زیرا که این دو امر اساس زراعت و دام پروری است. این دو افزار کار که پیدا شد کار هم تکمیل گردید. انسان افزار های اولیه راشبیه اعضای بدن خود می ساخت تا باین وسیله اعضای وی طویلتر و قویتر شود، افزار کند (که مثلا برای کوبیدن بکار میرفته) شبیه مشت بوده، افزار تیز شبیه ناخن و دندان، ظروفي که میبایست مابع را نگاه دارد شبیه گودی کف دست، چنگك مثل انگشت خم شده.

افزارهای مذکور تحت اثر تجارب و احتیاجات تغییر شکل داده تکامل پیدا میکنند. مثلا چوب را بطرق مختلفه بکار میبرند، برای ضربت سخت چماق درست میکنند، برای کندن زمین چیزی مثل کلنگ، برای شکار سر چوب را تیز مینمایند مثل نیزه. انسان یاد میگیرد تبر سنگی درست کند. کوزه گری و سفال سازی شروع می شود. انسان بكمك آتش و تبر سنگی تنه های درخت را توانالی کرده قابق میسازد.

در این مرحله کله ها بقبیله ها تبدیل میگردد و قبیله ها بخانواده ها تقسیم میشود. با ازدیاد جمعیت، هر خانواده ای باز بخانواده های کوچکتري منقسم میگردد که اعضای آنها با یکدیگر منسوب اند. اینها با هم زحمت میکشند ومحصول را که از زحمت اشتراکی آنها بدست آمده است با هم مصرف می نمایند. در این درجات پست تکامل اجتماع، هنوز عدم تساوی وجود ندارد. محصولی که بشر بوسیله شکار و کله داری و زراعت خیلی ساده بدست میآورد باندازه ای است که فقط معیشت او را - آن هم بسختی - تامین مینماید.

تمام ملل در اوایل تکامل خود بصورت این خانواده های اشتراکی زندگانی میکردند. تا این اواخر از ديك، در بعضی از جا های دنیا که تمدن ممالك اروپا هنوز بانجا ها سرایت نکرده بود این وضع اشتراکی اولیه میان وحشی ها کاملا بر قرار بود. اجداد ملل اروپای امروز تا هزار، هزار و پانصد سال قبل همینطور زندگانی میکردند.

« در مقاله دیگری از بین رفتن زندگانی اشتراکی اولیه (که در تاریخ بنام کمون اولیه Commune primitive معروف است) وبوجود آمدن دوره بردگی (Esclavage) را برای خوانندگان شرح خواهیم داد. »

کاربر گه مجله ها

مجموعه رهنمای یهود

عنوان:

عنوان قبلی:

صاحب امتیاز:

مدیر مسئول:

محل انتشار: تهران: سیون مشه‌دیان

سال تأسیس: ۱۳۲۳ -

زبان: فارسی

موضوع: یهودیان

موجودی:

۱۳۲۳ (سال اول) (۵-۳ و ۱)

شماره راهنما: DS 101.M34

تاریخ اسکن: ۱۳۸۸/۱۲/۵

واحدت لرعد کمون
« دوست بدار همنوخت را مثل خودت »

میسره

ششما کی بیورد

(شواط)

بهمن ماه ۱۳۲۳
فارس سبون شهیدیان
نشانی پستی: تهران صندوق پست شماره ۱۳۷
کوزش هر جزوه پنجره ایال



(توضیح: ۸۰ مراجعه شود)

یکی از جلسات حبراً ۱۰۰۰!

ما چه میگوئیم و چه میخوانیم

۰۰۰ لزوم بیداری افکار توده - مبارزه با خرافات و جهل و نادانی - تذکر نکات بهداشتی ، فرهنگی تربیتی و اجتماعی - تقویت روحیه جوانان - آشنا نمودن مردم به بهترین تمدن جهان و مطالبی دیگر از این قبیل سبب شدند که يك سلسله مقالات تحت عنوان (مجموعه رهنمای یهود) تدریجاً منتشر شود تا بدین وسیله کمک مؤثری در پیشرفت جامعه بشود . (نقل از صفحه ۳ مجموعه رهنمای یهود) .

استقبال قابل توجهی که یهودیان ایران از مجموعه رهنمای یهود کردند و احساساتی که در کلیه شهرستانها از مردم بروز گردنشان داد که یهودیان ایران - برخلاف عقیده چند نفر کهنه پرست و نادان مردم زنده ای هستند ، بزنگی و بکشور خود علاقه مند بوده و اگر سطح فرهنگ و بهداشت و زندگی آنها بالا برود و از مزایای تعلیم و تربیت بهره کافی ببرند افراد لایقی بار میآیند ، نسبت به همین عزیز خود ایران صیسی بوده و برای آزادی و استقلال آن فداکاری خواهند کرد .

امروز غالب جوانان تحصیل کرده یهودی در ایران باهویت این مجموعه و مبارزه ای که با خرافات و کهنه پرستان شروع کرده و کوششی که برای ترویج افکار عمومی یهودیان بعمل می آورد می برده اند .

این جوانان درست‌تاسر ایران از وضع فرهنگی و بهداشتی خود کله مند بوده و پیوسته شکایت می کنند که يك مشت پیرمرد بیسواد که نه نیرو و نه فکر کار کردن دارند از قدرت پول خود استفاده کرده و در صدر مردم داخل انجمن های ملی جای میگیرند و نه تنها قادر با اصلاحاتی نیستند بلکه جلو فعالیت جوانان را هم گرفته و مانع عملیات آنها میشوند .

در حقیقت اوضاع بهداشتی و فرهنگی ما بی اندازه رقت انگیز و تاسف آور می باشد ، خواهران و برادران ما پس از آنکه سالها عمر خود را تلف کرده و از آموزشگاه خارج میشوند با مولی که نیستند و بنا بر این نسبت بامور اجتماعی لایق و لایق بار آمده و اغثنائی نمیکنند .

میتوان با کمال اطمینان گفت که کلیه معایب اجتماعی ما نتیجه فرهنگ خراب ما است . چند نفر شیاد و سالوس برای پیشرفت مقاصد بست و نفع شخصی خود از جهل و نادانی توده استفاده کرده و در زیر نقاب مذهب بناوین مختلف

مردم را می فریبند - اشخاصی هستند که اختیار امور را بضرع پول در کف بی کفایت خود گرفته اند و با وضع دیکتاتوری که منفور تمام ملل دنیا است جلو هر جنبش و نهضتی را میخواهند بگیرند شاید مردم این توده مظلوم و محروم از حقوق اجتماعی دیر تر از خواب بخرگوشی خود بیدار شود . آنها میدانند که اگر مردم بیدار شدند و بجهت خود پی بزدند گلویشان را قشرده و حق خود را خواهند گرفت آنها از قدرت و نفوذی که بنام مردم و برای اصلاح جامعه بچنگ آورده اند سوء استفاده کرده و همان قدرت و نفوذ را بر علیه مردم بکار می برند .

بدتر از همه و باصطلاح قوز بالا قوز اینست که اخیراً یکی دو نفر غیر ایرانی که معلوم نیست چه کاره اند و از کجا آمده و چه ماموریتی دارند در میان جامعه ما پیدا شده و دایه مهربان تر از مادر و کاسه گرمتر از آتش شده اند . یکی از آنها که مدت ها است در ایران میباشد اخیراً خود را بصویت انجمن مرکزی رسانده است .

دیگری که چندی قبل در تهران سر و صدائی راه انداخته و غفلتاً نایاب شده بود مجدداً ظاهر شده است و گویا ایندفعه اعلامیه کذائی و فتنه برپاکنی هم که ظاهراً بامضای چند نفر ملای نفهم فلسطینی رسیده است باخود هدیه آورده و در تهران بین هده مخصوصی از یهودیان پخش نموده است .

اشخاصیکه اعلامیه کذائی را دیده بخوبی می برده اند که مقصود نویسندگان مرتجع آن این بوده که میان یهودیان ایران تقار و کدورتی ایجاد کرده و صلح و صفارا بهم بزنند . یعنی خواستند آب را گل آلود کرده و ماهی بگیرند باینجهت تفرق و انزجار خود را نسبت بان اعلام کرده اند .

مقصود ما از شرح مطالب بالا اینست که نشان دهیم چگونه سستی و لایقیدی ما از حد گذشته است و چطور اشخاص غیر ایرانی که معلوم نیست چکاره اند از ضعف ما استفاده کرده و روی خود را با نقاب مذهب می پوشانند و در امور مداخلت میکنند ما هم با کمال بی اعتنائی در مقابل عملیات آنها ساکت نشسته ایم .

جهل و نادانی ، فقر و بدبختی ، خرافات و موهومات بر ما مسلط شده و روز بروز بطرف نیستی می رویم .

ما که امروز قلم بدست گرفته و حقایق را می برده برای شما میگوئیم وظیفه بزرگی در خود حس میکنیم و آن وظیفه اجتماعی خویش است که در راه انجام آن از هیچ قسم فداکاری دریغ نمی نمایم ما بنا بوظیفه ای که داریم برای ترویج افکار عمومی کوشش خواهیم کرد .

حقایق را آشکار خواهیم گفت تا شما بی خبران ، شما که اینهمه بدبختی ها و مشقت ها را وابسته بسرنوشت میدانید متوجه شوید که قادر هستید در سرنوشت خود مؤثر واقع شده و آنرا ببیل خود تغییر دهید .

عده ای شاید که امروز در این اجتماع خون ما را میسکند و خود را آقا بالا سر ما میخواهند بهر وسیله ای منتسب میشوند تا شما ثابت نمایند که این همه سختی و ذلت را باید تحمل کرد ، باید گرسنه ماند ، باید برهنه راه رفت و باید روی زمین خوابید زیرا که سرنوشت شما چنین است ؛ و بالاخره باید منتظر دست غیب بود که بیاید و شمارا جات دهد آنها با این موهومات شمارا سرگرم مینمایند و خود حاصل زحمت و کار شمارا بچیپ و بخته و پرخر آرزوهای خود سواری شوند و بریش شما میخندند .

باید این حقیقت را بدانید که نیام شما آنها را سرنگون خواهد ساخت قیام شما زندگی را از این وضع سراسر فساد خلاص و شما را آزاد خواهد کرد و نتیجه زحمت و کوشش خود را بدست خودتان خواهد داد .

درست متوجه باشید ! آن ها برای اینکه شما گوش باین حقایق ندهید و افکارتان روشن نشود نسبت لامذهبن و بی دینی با می دهند زیرا میدانند شما از این گونه اشخاص متنفرد و بصحبت های آنان گوش نیندید . ولی ما از شما میخواهیم که کتاب مقدس را بدست گرفته و به بینید این موهوماتی که این خدانشناسان در کله شما کرده اند در کجای آن پیدا میشود .

در تورا پس از آنکه دستوراتی در باره زندگی فردی و اجتماعی میدهد اضافه می کند .

**העדתי בכם היום את השמים
ואת הארץ החיים והמות נתתי
לפניך הברכה והקללה ובחרת
בחיים למען תחיה אתה וזרעך**

دברים ۹۰ . ۱۵
«امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می آورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش تو گذاشتم پس

همانطور که بارها تذکر دادیم ما عقیده داریم که باید سرنوشت از روی معایب اجتماعی برداشته شود و از آنها انتقاد گردد تا تدریجاً جامعه اصلاح شود .

حیات را برگزین تا تو با ذریت باقی بمانی . . . (سفر تثبیه - باب ۳۰ آیه ۱۹)

این آیه صریحی است که نشان می دهد انسان در سرنوشت خود مؤثر است و اگر بقواعد و قوانین حقیقی اجتماع پی ببرد می تواند زندگی خود و اولادان را به بهترین وجهی تامین نماید .

ولی این عوام فریبان که ماسک مذهب بصورت زشت خود میکذارند شمارا از این قوانین بیخبر نگه داشته و قواعد اختراعی که نفع خودشان وضع کرده اند بشما یاد میدهند .

اینها حقایقی است که ما بر حسب وظیفه اجتماعی خود بشما گوشزد مینماییم تا فریب هر شخص ریشو و متظاهر بدمهپی را نخورید .

کوشش دیگر ما برای از بین بردن موهومات و خرافات میباشد . عقاید و رسوم خرافاتی مربوط بهزاران سال پیش هنوز در میان جامعه ما بقوت خود باقی است . تحصیل کرده ها و اروپا رفته هائی را میشناسیم که بواسطه تمصب خشک خود هنوز نتوانسته اند دست از خرافات بردارند .

دنیا با سرعت عجیبی پیش میرود و مردم جهان هر روز وضع خود را از روز قبل بهتر می کنند . هر قوم و ملتی خود را در جریان این سیر تکاملی قرار ندهند سبب نابودی خویش را امضاء می نماید .

جامعه ما امروز از قافله تمدن خیلی عقب مانده است و بعید نیست اگر جنبش و نهضت عظیمی در میان افراد جامعه ما ایجاد نشود محو و نابود شویم .

برادران ما برای تشریح این حقایق و ایجاد يك نهضت اجتماعی قلم بدست گرفته ایم و بکوری چشم دشمنان و بدخواهان محرومین اجتهاد مبارزه را قاپروزی قطعی ادامه خواهیم داد .

«هیئت تحریریه»

مشاهدات من

یادداشت دوشنبه اول بهمن ماه ۱۳۲۳

ساعت ۱۰ صبح دیروز از طرف شمس العاره وارد معله شده و پس از انجام کاری بطرف خیابان میروس میرفتم درین راه یکی از کسبه معله مشغول جمع آوری اعانه بود. جلو من آمد و تقاضای کمک کرد. پرسیدم برای که جمع میکنی اظهار داشت زنی مریض با چند بچه یتیم که در اطاق خرابه ای زندگی میکنند در این سرما گرسنه مانده اند.

حسن کنجکاوی مرا بر آن داشت که این خانواده بی نواری از نزدیک مشاهده نمایم. پس از آنکه چند سؤال و جواب بین ما ردوبدل شد بالاخره مرا بخانه زن فقیر راهنمایی کرد.

خوانندگان بارانی که در روزهای جمعه و شنبه ۲۹ و ۳۰ دی با شدت می بارید بیاد دارند. کمتر خانه کهنه ساز و قدیمی پیدا می شد که از این باران آسیب ندیده باشد.

پس از آنکه از چند کوجه بیج در بیج و بر از گلی عبور کردیم وارد حیاط خرابه ای گشتم. سا طرف این حیاط دارای ۸ اطاق بود که پس از تحقیق معلوم شد در هر اطاقی از سه الی شش نفر زندگی میکنند.

بطرف یکی از اطاقها رفتم. در بهای شکسته و چوبی (بدون شیشه) این اطاق که سوراخهای آنرا با کاغذ گرفته بودند بسته بود. اشعه آفتاب از بعضی از سوراخها که کاغذ آن پاره شده بود داخل اطاق شده و گسی آنجا روشن می کرد. از ظروف مسی که در میان اطاق پهن بود و چکه هائی که از سقف در آنها فرود می آمد صدای دلغاشی ایجاد شده بود.

نیمه پایین دیوارهای اطاق از رطوبت کف زمین و نیمه بالا از آب باران سقف کاملاً خیسیده بود گاه گلهای دیوار در بعضی جاها ریخته و منظره حزینی باطاق میداده در گوشه بالای اطاق رخنه‌هایی (!) گسترده بودند و زنی که در میان آن نشسته بود با شدت رقت آوری مرتب سره می کرد. دو طفل یکی چهار و یکی شش ساله با لباسهای پاره کنار مادر مریض خود نشسته و گریه میکردند. جلورفتم زن مریض نمیتوانست

اقتباس

عالم یهود

تلگراف کمیته

اجرائیه کنگره یهود

خبرگزاری آنکلیس گزارش میدهد که کمیته اجرائیه کنگره یهود تلگرافی به ارشال اینتالین مخابره نموده و تقاضا کرده است مشارالیه به ژنرال های خود که در میدانهای جنگ هستند دستور بدهند برای نجات یهودیانی که هنوز در اروپا میباشند از هیچگونه مبارزه اخلاقی و لشکری دریغ ننمایند.

قضیه یهود

روز یکشنبه ۸ بهمن ۱۳۲۳ کنگره سالیانه اتحادیه یهودیان انگلستان و ایرلند در لندن تشکیل شد. رئیس این کنگره اظهار داشت که یهودیان فلسطین اساس و شالوده اتحادیه یهود را در دنیا برقرار ساختند.

مشارالیه عمل کشته شدن لرد موین را بدست در جوان یهودی تقبیح نمود و اظهار داشت که اتحادیه یهود مصمم است هر گونه عملیاتی را که با زور انجام میگردد تقبیح نماید. در حقیقت ملت یهود مظلومترین مللی است که روی زمین سخت ترین ظلمها را متحمل شده است.

مستر چرچیل هم باید گوش شنوا بمسئله یهود بدهد.

در این کنگره تلگراف لیدر معروف یهود دکتر وایزمن که اکنون در فلسطین اقامت دارد خوانده شد.

ملك فاروق در حجاز

اعلیحضرت ملك فاروق پادشاه مصر روز چهارشنبه چهارم بهمن ماه ۱۳۲۳ بوسیله کشتی سلطنتی وارد بندر مهم حجاز موشوم به (بنبع) شده است و از طرف شخص ملك ابن السعود از ایشان استقبال بعمل آمد.

اعلیحضرت ملك فاروق و همرا هانش در همان روز ناهار را همسان ابن السعود بودند. پس از صرف نهار مذاکره در اطراف اتحادیه

اعراب شروع شد. از فلسطین خبر میرسد که معادل عرب فلسطین بوضع ملاقات ابن دوپادشاه عرب با اهمیت فوق العاده می نگرند و آن را آهاز سیاست جدیدی در مورد اتحادیه اعراب و تشکیل جامعه ملل عرب و قضیه فلسطین می دانند. علاوه یهودیان فلسطین باین ملاقات اهمیت فوق العاده می دهند رئیس اداره اطلاعات یهودی های فلسطین بطور ناگهانی بطرف قاهره رهسپار شده است تا شخصاً اوضاع را بررسی نموده و جریان سیاست جدید کشور های عربی را مورد مطالعه قرار دهد.

بیطرفی شوروی

در قضیه یهود

در لندن گفته می شود که بزرگان ملت یهود با نویسندگان رسمی دولت اتحاد جماهیر شوروی در قاهره و لندن و تهران و آنکارا ملاقات کرده و از دولت شوروی تقاضای تأیید نظریه یهود را در باره فلسطین نموده اند. لیکن دولت شوروی در جواب اظهار داشته که بهیچوجه حاضر نیست در این قضیه نه ایجاباً و نه نقیامداخه کند زیرا دولت شوروی تاکنون هیچگونه مداخله هر مسئله یهود در فلسطین ننموده است. ولی این رویه دولت شوروی را هر یک از دو طرف عرب و یهود بفتح خود تلقی کرده اند.

واکنش آمریکا در برابر

محاكمه قاتلین لرد موین

بقرار اظهار خبرگزاری آنکلیس شورای آزادی اهالی غیر نظامی فلسطین امریکا پیام اعتراض آمیزی بهرجیل و روزولت و استالین و پاپ فرستاده و ضمن آن اشعار داشته است که دوتن متهم قتل لرد موین در جریان محاکمه از حقوق حقه دفاعی محروم بوده اند و از آنان سلب آزادی کرده اند.

اعدام قاتلین لرد موین

اخبار رسیده از قاهره حاکی است که دادگاه عالی جنایی دوفنر یهودی فلسطینی را که در قتل لرد موین شرکت داشتند معکوم با اعدام کرده است.

اقلیت‌های مذهبی در ایران

در دوره گذشته «مسئله اقلیت‌های مذهبی در ایران» را که در روزنامه داریادرج شده بود بنظر خوانندگان رساندیم .
مقالات دیگری راجع به اقلیت‌های مذهبی در روزنامه نامبرده درج شد که مقداری از بحث آن در خصوص یهودیان ایران بود .
نویسنده محترم مقالات نامبرده (همانطور که خود می‌نویسند) در نظر دارند سوء تفاهات واهی و خیالی میان اکثریت و اقلیت را از بین ببرند و در این باره چنین می‌نویسند: «ما اگر بخواهیم برای نزدیک کردن جامعه ملت ایران اعم از هر مذهب و نژاد قدمی برداریم باید بیطرفانه اعمال گذشته و کنونی بعضی از افراد اقلیت را قضاوت و انتقاد کرده، در همین حال تا آنجا که برای ما مقدور است علل و موجبات این اقدامات را نیز شرح بدهیم تا بطور کلی همه گفتنیها گفته شود و تقارو و کدورت از میان برخیزد.» (از شماره ۳۵ داریا)

متأسفانه، نویسنده محترم، در شرح اعمال گذشته و کنونی و تذکر نکات دیگر دچار اشتباهانی شده اند که حاکی از عدم اطلاع کافی ایشان نسبت به اوضاع و احوال یهودیان ایران میباشد.
از آنجا که ما نیز کوشش میکنیم حسن تفاهم مشترکی بین یهودیان ایران و سایر هم میهنان ایجاد شود لازم دانستیم که چند نکته را بایشان تذکر دهیم .
در شماره ۳۶ روزنامه داریا نویسنده محترم چنین نوشته اند:

«کلیسی‌ها امروز متولترین مردم ایران هستند. در زمان پهلوی بوسله ست و بندها، که با رؤسای ادارات میکندند، وفق شدند تا اندازه کافی ثروت مملکت را غارت کنند. اجناس احتکاری غالباً در دست آنها بود. شخص آقای مراد اریه که امروز نماینده کلیسی‌ها در تهران می‌باشد میالغ هنگفتی از تفاوت قیمت پارچه‌های خارجی در مدت کمتر از چند ماه بچنگ آورد ثروت کنونی شخص ایشان از میل پوهانی

است که بنام فروش اجناس فرنگی متری ۱۰۰ ریال به هزار ریال بدست آورده اند .
اگر قرار بشود یکبار بازرگانان کلیسی با ارمی یا آسوری را بشیریم آوقت معلوم خواهد شد که چرخ احتکار اجناس این مملکت در دست چه کسانی می‌گشته است .
ترقی عجیب و سریع قیمت‌ها در بازار بر اثر سفته بازی و کلاه سازهایی کلیسی‌ها در بازار تهران می‌باشد.
نگارنده چون بامور تجارتهای ایران وارد هستم و خوب میدانم که کلیسی‌ها در این سه سال چه کرده اند اگر فرصتی شد مفصلاً آنرا خواهم نوشت .

غرض اینکه حرص منافع زیاد و چاپیدن ثروت مردم همانطور که جاری چشم خیلی از تجار مسلمان از خدا برگشته را گرفت در وجود آقایان اقلیت خیلی موثر واقع شد و تا حد توانائی در این غارت شرکت کردند .

باید تصور کرد که واثقاً ما با تذکر چند اشتباه نویسنده محترم میخواهیم از اعمال پست و خائنانه چند تن انگشت شمار بی وجدان که باعث بدنامی ما شده اند دفاع کرده باشیم .
امادراین حال تعجب میکنیم چطور انتشاراتی که از منافع تبلیغاتی فاشیستها و مرتجعین در ایران سرچشمه گرفته است در نویسنده موثر واقع شده و چطور قبول کرده اند که «یهودیان متمولترین مردم ایران هستند» یا «چرخ احتکار اجناس این مملکت در دست اقلیت‌هاست» و یا «ترقی عجیب و سریع قیمت‌ها در بازار بر اثر سفته بازی و کلاه سازهایی کلیسی‌ها در بازار تهران می‌باشد»!

البته چندتن سرمایه دار در میان یهودیان ایران یافت میشوند ولی هیچگاه سرمایه حتی یک فرد آنها نیای سرمایه یک نفر ثروتمند غیر یهود ایرانی نمیرسد .

نویسنده محترم که بامور تجارتهای ایران وارد هستند باید یهودی بدانند که احتکار مخصوص

مخصوصاً تبار یهودی، ارمی یا آسوری نیست بلکه معبط و ارضاع اجتماعی و اقتصادی خراب ما بکلیه تبار بی وجدان ارمی و یهودی و غیر یهودی اجازه احتکار میدهد و اگر در میان تبار اقلیت‌ها محتکرینی یافت میشوند علت آن نیست که «تبار اقلیت» هستند بلکه علت حقیقی همان وضع خراب اقتصادی ایران می‌باشد .

همانطور، ترقی عجیب و سریع قیمت‌ها را در بازار نمی‌توان تنها بر اثر سفته بازی بعضی از تجار یهودی دانست و شخص باید از امور سیاسی و اقتصادی و تجارتهای ایران خیلی بی‌اطلاع باشد تا این قبیل شایعات و انتشارات مرتجعین در بازار تهران را قبول کند .

در شماره ۳۸ نویسنده محترم می‌نویسند: «میشود گفت که نسبت به یهودی‌ها در طی سالهای متعادی خیلی اجحاف میشد هیچیک از اقلیت‌های مذهبی مانند آنها مورد آزار نبوده‌اند .
خاصیت جمع ثروت و تهیه پول از هر راهی که شده آنها را مورد طعن قرار میدهد .

وقتی که مشروب فروشی حرام بود و هلای دینی آشامیدن مشروب را قدغن کرده بودند تهیه کننده و فروشنده انواع آن کلیسی‌ها بودند (نظری) که در این اواخر به یک شغل پست و زننده‌ای تبدیل شده بود خاص کلیسی‌ها بود .
زنهای کلیسی که سازو دنیك داشتند در هر مجلس جشن و سرور مسلمانان دیده میشوند .
این مشاغل هم البته در قضاوت مردم نسبت بآنها بی‌اثر نبود .

بنابراین حق اینست که بگوئیم گرچه کلیسی‌ها از لحاظ مالی و اقتصادی و قاچاقچی گری، مخصوصاً قاچاق سنگهای بهادار و اجناس نفیسه بایران زیاد صدمه رساندند ولی باید اعتراف کرد که بیشتر از هر اقلیتی مورد تحقیر و استهزاء و حتی آزار اکثریت بوده‌اند .

آنجا که نوشته اند «خاصیت جمع ثروت آنها را مورد طعن قرار میداد» باید دانست که همان فشار و روش اکثریت و اوضاع اجتماعی باعث بدعه‌ای از یهودیان که بوسائل مختلف ثروت بدست می‌آوردند در خرج کردن آن امساک کنند بنا بر این روش اکثریت خاصیت جمع ثروت ایجاد

گره نه جمع ثروت روش اکثریت را .
موضوع زنهای کلیسی که در هر مجلس جشن مسلمانان دیده میشوند نه فقط با حقیقت و فن نمی‌دهد بلکه تا اندازه ای هم اغراق آمیز میباشد .
آنجا که بنویسند یهودیان بیشتر از سایر اقلیت‌ها مورد آزار اکثریت بوده اند، نویسنده محترم دلیل آنرا صدمانی میدانند که بنظر خود کلیسی‌ها به ایران وارد آوردند . در صورتیکه اگر چند نفر یهودی مثل بعضی از افراد مملکت ضررهائی از لحاظ مادی و اقتصادی به ایران وارد کرده باشند هیچگاه مورد آزار و یا اذیت واقع نشده اند و بلکه با کمال راحتی در کاخهای خود زندگی کرده اند .
و بالعکس توده مظلوم و بیگناه یهود بدون هیچ تقصیر مورد طعن و ستی اکثریت بوده و در زیر فشار آنها می‌زیسته است .

بطور کلی نویسنده محترم با حسن نیتی که خواسته اند از خود نشان دهند و با وجود حقایقی که اظهار نموده اند باز دچار اشتباهاتی گشته اند که ما بعضی از آنها در بالا اشاره کردیم این اشتباهات حاکی از عدم اطلاع کافی ایشان از اوضاع و احوال یهودیان ایران میباشد و متأسفانه ایشان تمام گفته‌های خود را حقیقت پنداشته اند چه نوشته اند «در مورد انتقاداتی که از اقلیت‌ها شد نباید تصور کرد که ما خواسته ایم تنها بقاضی برویم بلکه لازم دیدیم عین واقع را بیان کنیم .»
باید گفت اغلب مطالبی که درباره یهودیان نوشته شده تنها با حقیقت وفق نمیدهند بلکه در بعضی جاها اغراق آمیز میباشد .

متشر کردن این مطالب خالی از حقیقت با طرز تفکری که ما در یهودیان ایران سراغ داریم نه تنها باعث نزدیکی آنان با اکثریت نخواهد شد بلکه سوء تفاهم را تشدید کرده و در این موقع که توده‌های رنجبر و مظلوم ایران باید متحد شوند ضربه سختی بر یکمکراین مظلومین اجتماع وارد خواهد آورد .
امید است حقایق بالا مورد توجه روزنامه باشاهمت داریا از طرفی و نویسنده محترم «اقلیت‌های مذهبی در ایران» از طرف دیگر قرار گیرد .

شرح حال شهید میل حثیم

نماینده یهودیان ایران در دوره پنجم مجلس شورای ملی

« بدینوسیله از آقای داود سالزاده »
 « مدیر سابق انجمن جوانان کلبی »
 « کرمانشاه که در جمع آوری شرح »
 « حال مرحوم حثیم زحمات فراوانی »
 « را متحمل شدند تشکر مینمایم »
 شرحیکه بنظر خوانندگان گرامی می رسد مختصری از زندگانی مرد شریف و بزرگی است که خود را قربانی راه حق نمود . مردی که برای خدمت بیپن عزیزش ایران کمر همت بسته بود ولی رفت ، رفت آنجا که مدرس ها ، ارنایها و فرخیها رفتند . رفت و بزودی از خاطره ها محو شد . در میان یهودیان ایران کمتر کسی است که نام حثیم ، این مرد فداکار را شنیده باشد . شخصی با عاطفه موسوم به سید مجاهد که از مردان آزادی خواه و افراد برجسته و فداکار مجاهدین و دموکرات های سابق بود و هستی خود را قربانی راه آزادی نمود و امروز در کرمانشاه بسختی زندگی میکند میگفت : « مرحوم حثیم در اول جوانی می گفت است که من می خواهم برای ترقی و عظمت ایران و ایرانی از آن جمله ملت یهود خدمت و فداکاری کنم . » بیشتر مطالبی که بنظر خوانندگان میرسد از قول شخص مذکور است که بواسطه اتفاق با آن مرحوم آشنا و بعدما از صمیمترین دوستان او شد . سید مجاهد در زندگانی حثیم دخالت و تاثیر بسزایی داشته و کمک و خدمات شایانی با آن مرحوم نموده است که در جای خود ذکر خواهد شد .

شمویل حثیم پسر یگانه مرحوم یعزقل بوده است و دارای سه خواهر نیز بود که بزرگتر آن ها قبل از ظاهر شدن لیاقت اجتماعی آن مرحوم دارای شوهر بود و دو خواهر دیگر که یکی از آن ها دارای نامزد بود و دیگری را نیز خواستگار بسیار بود بواسطه داغ فراموش نشدنی برادر یگانه و ناکام و شهید خود تارک دنیا شده و تا کنون همسری اختیار ننموده اند .

این افراد با مادر خود تشکیل خانواده متوسطی را در کرمانشاه میدادند . تحصیلات شمویل در مدرسه آلیانس کرمانشاه انجام گرفت همدرسان و رفقای دوره تحصیلی او که امروز همه دارای سرو سامان و زن و فرزند هستند و با



خیالی راحت زندگی میکنند و شاید کمتر یادی از آن جوان ناکام می نمایند . میگویند که آن مرحوم از شاگردان برجسته مدرسه بوده و همواره زبانه اول را بین همدرسان خود دارا بوده است . در ایام طفولیت اطفال محل و همسایگان را دور خود جمع میکرد و آنها را وادار می نموده که از او متابعت کنند و آن ها هم بدون تردید با کمال احترام و محبت پیشنهاد های او را میپذیرفتند و باطاعت و قبول دستوراتش بانهایت میل تن در میدادند .

سپس آن مرحوم کلاهی (که در آن موقع میگفتند کلاه فرنگی) که خود از پارچه زیبایی برای خود تهیه نموده بود بر سر میگذاشت و مانند یک ژنرال جنگی و کار آزموده فرمان داده و آن ها را فنون سربازی تعلیم میداد . گاهی هم خود را بجای مدیر مدرسه معرفی نموده و بهم بازی های خود درس میداده و آن ها نیز او را رئیس خطاب میکردند .

میگویند در موقع طفولیت بارهقای کوچک خود طوری بشکلیات علاقتند بوده و کارهای خود حتی بازی های دسته جمعی را مرتب و منظم میکرد که همه تصور میکردند یک مدیر لایق و کاردانی بر آن ها مدیریت میکنند .

مدارس آلیانس آن زمان که از بهترین مدارس ایران بود پیش از شش کلاس نداشته که اول آن از شش شروع شده و آخر آن کلاس اول بوده است . محصلینی که در آن موقع از همد گذراندن امتحان کلاس اول بر میامدند فارغ التحصیل خوانده میشدند زیرا میزان تدریس در آن زمان باندازه ای بوده که پس از اتمام دوره تحصیل هر شاگردی در چندین رشته دست داشته و مخصوصا بطور خوبی از عهده تکلم و نوشتن زبان های فرانسه و انگلیسی بر میآمد زیرا تحت نظر مدیران و معلمین مخصوص که از فرانسه میآمدند تربیت میشدند . مرحوم حثیم که به نیمی سال کلاس اول رسیده بود باندازه ای خود را در دروس قوی یافت که از ادامه تحصیل خود را بی نیاز میدانست ، لذا بدون کسب اجازه از مدیر مدرسه که شخص فرانسوی بود مدرسه را ترک نمود . پس از چند روز مدیر فرانسوی او فرستاد و او را احضار نمود . مدیر علت غیبت را سؤال کرد . شمویل در جواب با کمال تهود و گستاخی اظهار داشت من بیش از آنچه در مدرسه یاد می دهند میدانم و میخواهم در خارج تحصیل بپردازم . مدیر از جواب بی پرده او غضبناک شده و بفراش دستور داد او را فک کنند . حثیم در مقابل این عمل مدیر سخت اعتراض نمود و سوپ خشم بیشتر مدیر شد بطوری که میگویند مدیر گردن او را روی سنک کنار باغچه نهاده و با پا روی آن فشار داد که خون از گلوئی آن مرحوم بیرون ریخت و مدتی او را بستری نمود . این پیش آمد ناروا آن جوان حساس و غیور را بیشتر بترک مدرسه وادار نمود و در خارج بکار مشغول شد و گاهی بیدر خود در بازار کمک میکرد . ولی یک روح قوی و نظر دوراندیش و افکار عالی او را در پی مقصود مهمی بشکایو انداخته بود و خودش هم نمیدانست از کدام راه داخل شود و چه کند .

حثیم میدانست که وجودش بایستی برای جامعه مفید باشد او موجودی نبود که بتواند با وضع ساده و زندگی بیسر و صدا و آرام قناعت کند و بشغل پدر یا اکثر مردم دوره خود اکتفا نماید . خود را زود شناخته بود و میگفت بایستی بآن چیزی برسم که برایش خلق شده ام .

مانند چراغ بر نوری که در شب تار بهر نقطه ای برده شود نور خود را باطراف خواهد تابید و نمیتوان در خیال و آرزو روشنائی آن را نادیده گرفت آن جوان حساس بواسطه فروغ باطنی و نبوغ سرشار ، قابلیت خود را آشکار می نمود . بدون این که خود توجهی داشته باشد یا اینکه عمداً

خواسته باشد ارزش خود را بر رخ دیگران بکشد شیوه رفتار ، گفتار ، مرآده ، نشست و برخاست کردار و ملاقات هایش خود بخود قدر و لیاقت و بزرگ منشی او را ظاهر میساخت بطوری که بی اختیار دیگران را مقرر و معترف میکرد که وجودی است بزرگ و فردیست نابغه .

شمویل حثیم جوانی اجتماعی ، مطلع و اصلاح طلب بود . از مشاهده اوضاع پریشان حکومت آن روزی مخصوصا وضع اسف آور یهودیان احساساتش بجوش آمده و بهر کس که میرسید و در هر محلی که میرفت بیشتر سخن از اصلاح و ادعای حق و دگرگون نمودن بنای خرافات و تمصبات را بمیان میآورد . در آن موقع که در محیط کرمانشاه کمتر کسی میدانست اصلاحات ، اجتماع و اصول آن یعنی چه ، حثیم - با این که جوان بود و در آن زمان کسی بعرضش گوش نمیداد - بدون وسائل و کمک یکه و تنها مبارزه با ارتجاع را شروع کرد و به بیدار نمودن توده یهودیان پرداخت .

متأسفانه در آن زمان هم (مثل امروز) اغلب اشخاص نمیتوانستند بفهمند این تبیل جوانان غیور و باشهامت چه میگویند و حتی نمیتوانستند قبول کنند که ممکن است از میان توده مظلوم و معروم اجتماع جوانانی یافت شوند که بتوانند رهبری ملت را بدست گرفته و مردم را به طرف حقیقت و سعادت راهنمایی نمایند .

مرحوم حثیم مردی بود باشهامت ، صریح اللبجه و باصلاح رک گو . چون میدانست که به آسانی و با رمز و اشاره یا تفرقات و گفتگوی متوالی و عادی نمیتواند مقصود خود را بفهماند و اشخاص از غفلت خود هوشیار نشوند ، لذا غالباً ملاحظه و پرده پوشی را کنار میگذاشت و بدون رعایت تشریفات و تفرقات حتی تراکت تا آنجا که میتواند مردم را متنبه و آگاه میکرد .

مثلا روزی با اتفاق همان سید نامبرده برای تبریک عید بمنزل شخص محترمی رفته بودند . در آنجا چائی آوردند . استکان چائی و قاشق آن از نقره بود . حثیم متوجه شد که دست قاشق نقره کثیف است بدون پرده پوشی روبیژبان نموده و گفت « اگر این استکان و قاشق از نقره نباشد ولی تمیز باشد خیلی بهتر است از اینکه نقره باشد و کثیف . » از این موضوع بخوبی میتوان باراده قوی و روحیه بزرگ و طبع عالی و شهامت خارج از توصیف این مرد غیرتمند و فداکار پی برد . ظاهر مطلب بسیار ساده است ولی باطن آن ، مرد بزرگواری را با معرفتی میکند که راضی بود با اظهار سخنان زننده و سرزنش آمیز دیگران از او برتجنبند و او را بد بدانند ولی اصلاح شده و بفلفت خود آگاه شوند .

مضرات زناشوئی دو همخون

در روم قدیم همخون به وابستگی از طرف پدر اطلاق میشد در صورتیکه امروزه برای بیان وابستگی آنهایی است که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر خویشی دارند مثلا پسر عم و دختر عم و همچنین دای و خواهر زاده نسبت بیکدیگر همخون میباشند. اکنون که منی کلمه فوق بیان شد بدگر مضرات زناشوئی بین دو همخون و اثرات شوم آن در تولید نسل پرداخته میشود.

ازدواج بین دو همخون یکی از عادات بدیست که بین بعضی از خانواده های یهودیان مرسوم شده زیرا بر حسب مشاهدات دانشمندان ازدیاد یکمده بیماریها و نقص اعضاء مانند کوری ولالی ضعف عقل و فلج در میان یک ملت بر اثر کثرت این قبیل زناشوئیا است ریلیه Rilliet متخصص کودکان در شهر ژنو بر اثر وقت و تجربه زیاد یک یا چند علل و نواقص زیر را در بین اولاد و خانواده های حاصله از زناشوئی بین دو همخون مشاهده نموده.

- ۱ - حامله نشدن یا دیرآستن شدن زن
- ۲ - زایمان پیش از وقت و یا سقط جنین
- ۳ - تولد بچه های ناقص الاعضاء (کر و لال و غیره) یا عجیب الخلقه
- ۴ - تولد کودکان مستعد صرع (مرض حمله) مصیبت شنازیر و سلوکم عقلی
- ۵ - بالاخره اطفال متولد از وصلت بین دو همخون در کودکی خیلی بیمار می شوند و نسبت به کودکانی که بر اثر زناشوئی بین غیر دو همخون متولد شده اند بی مراتب ضعیف تر بنظر می رسند. بدیهی است نباید تصور کرد که همیشه باید اطفال اولیای همخون بطور وضوح مبتلی باامراض و نواقص فوق باشند بلکه بر حسب محیط و مزاج پدر و مادر و مرض موروثی آنها فرزندان مبتلی به یکی از مصایب مذکوره در فوق می باشد منتهی هر چه این قسم ازدواج های بی موضوع و مضرت تکرار شود عوارض نامبرده بطور شدید تر در اولاد آن خانواده بتدریج ظاهر خواهد شد.

در دبستان کر و لالیهای تهران (که اتفاقاً عده ای از دانش آموزان آن یهودی می باشند) در مهر ماه ۱۳۱۹ بین ۲۲ نفر تعداد پانزده نفر از کودکان آن بر اثر زناشوئیهای همخون بدنیا آمده اند. علاوه بر نواقص فوق یکی از بیماریهای چشم موسوم به دالتونیسیم (اشتباه تشخیص دادن رنگها) اغلب بر اثر چنین ازدواجهایی بروز می نماید بطوریکه دکتر هولم چشم پزشکی معروف نقل می کند در شهر

کوچک لیجورد واقع در شمال دانمارک هنگام جنگ بین البلی گذشته مشاهده شد در طی مابوزیت معوله سربازان سکنه آن (قریب ۲۰۰ نفر) رنگ پرچمها را اشتباه تشخیص داده و اختلالی در امور جنگی تولید می شد پس از ممانه و دقت از طرف دکتر هولم ثابت شد که سربازان اهل آن شهر اغلب بر اثر ازدواج دو همخون متولد شده اند و این تجربه در بسیاری از اشخاص هم صدق بوده است.

باری خوانندگان و همکیشان عزیز منظور از شرح فوق بیان قسمتی از علم پزشکی نبود بلکه توضیح مضرات زناشوئی بین دو همخون و بر حذر داشتن هم کیشان محترم از عواقب وخیم این رویه بود که کاملاً مضرت بحال نسل آتی ما است.

چنانچه بخواهیم بین خانواده ها مثال هایی ذکر بنمایم دامنه مقال طولانی می شود. بر اثر مقایسه دو برادر که یکی با دختر خارج از خانواده پدر و مادر خود و دیگری مثلا با خواهر زاده اش وصلت نموده برای الین مشاهده میکنیم که اطفال برادر اول بر مراتب سالم تر از برادر دوم بوده و بعلاوه کثرتین نقصی در اعضاء آنها مشاهده نمیشود.

چه بسا دخترهایی که باز ازدواج عمو یا دایی خویش در آمده و عاقبت کار بجدایی طرفین کشیده شده زیرا شوهر چنین زنی عیال یعنی برادر زاده یا خواهر زاده خود را مانند طفل خویش مطیع محض می خواهد و آنطوریکه بزن غیر همخون علاقتند است باو دلبستگی ندارد و برادر یا خواهر اش که پدر زن یا مادر زن او محسوب می شوند در مقابل بد سلوکی وی باصطلاح عوام رو در بایستی کرده و سکوت اختیار می نمایند وزن بدون مدافع باید تحمل بدرقاری و بی اهتتائی شوهر و بهتر بگویم عمو یا دایی خود را بنساید. نتیجه آنکه در بین افراد هر خانواده بیماریهای مزاجی (مانند تقرس و دیابت و غیره) بطور موروثی وجود دارد که فقط در اثر ازدواج با افرادی که از طرف پدر و یا مادر با آنها نسبت ندارند این عوارض بتدریج رفع و نسل تصفیه می گردد و بالعکس در اثر ادامه این وصلت ناجور و بیخنی روز بروز بر شدت این مصایب افزوده شده و بتولید اطفال ضعیف، حمله ای، ناقص الخلقه و مست عنصر افراد ملت و در نتیجه نسل بجای بهبود رو به ضعف و سستی خواهد رفت.

دکتر ناصر اخترزاد

از کجا شروع کنیم

مجدداً اطلاع مدهیم که مقالات این صفحه نظر همیشه در بربره جموعه نمیباشد. بعضی از مقالات که در باره این مسأله یا رسیده است بدون اضاء میباشد. بنابراین اگر شرکت کنندگان در مسأله تقاضای کنیم که نکات زیر را فراموش نکنند.

بقالات بدون امضاء ترتیب اثر داده نمیشود. مقالات نباید از یک صفحه متجاوز باشد مقالات بنشانی صندوق پست شماره ۱۳۷ تهران ارسال گردد.

از کجا شروع کنیم؟

اگر بخواهیم بقلب امپراطوری ژاپن حمله ور شده از بایش در آوریم و به پستی این نوع جانوران خانه دهیم یا آنکه با قشونی جرار آلمان نازی را محاصره نموده جان نیمه جانش را بستانیم و جهان را از شر این ستیزگران آزادی بخشیم از کجا شروع کنیم؟

نه رفقا، ما را کاری باین کارها نیست و این قسمت را بقیه و میگذاریم چه اولاً ما فعلاً احتیاجی با اختراعات نظامی نداریم و ثانیاً میخواهیم از جایی که خیلی برای ما لازم تر و مفید تر است شروع کنیم.

اگر بکنفر از اهل خانواده نجیب و محترم شما شروع بار آید تصدیق خواهید فرمود که ما به شرمندگی فرد فرد فامیل میباشیم یک از افراد شما با تمام قوا میکوشد تا شاید او را در زمره دیگران آورده و فامیل را از سرانگندگی برهاند. اگر در میان نظامیان میدان جنگ سربازی بخواهد از مقررات سرپیچی کرده کثرتین سستی رو دارد آیا سبیدانید چه اتفاق شوم روی خواهد داد؟ ممکن است با سستی همین یک فرد موجبات شکست لشکری و بالتبع ناپودی کشوری فراهم گردد. اگر میان سبیدی پراز میوه های تازه و خوب

یک عدد خراش و کدبده باشد دبریا زود محتویات سید لزجز انتاع خارج خواهد شد یعنی آنها بمبوه تازه هم در اثر هم نشینی آن یکمده بکلی از بین خواهد رفت. بدور رفتهای با و رعا فهای هرزه می پیچد. بیضم این لفهای طفیلی اولاً چرا خودشان بی نمرند ثانیاً ارجان درخت چه میخواهند و ثالثاً چرا مفتخواری را پیشه خود ساخته از قوت درخت استفاده کرده گردن خود را کلفت میکنند و از همه بالاتر و مهمتر آنکه فکر ریاست و بزرگی هم نسبت بدرخت در سردارند.

آری این علف هرزه و مفتخوار خود را فرما اثرهای درخت مثلوك و با ثمر میداند و میخواهد باو تحکم کند.

پس برای جلوگیری از این بی شرمی باید بفرجه چاره بود.

چه باید کرد و از کجا شروع کنیم؟ ملت نجیب و کهن سال یهود همیشه مثل درختی سرخود را زبرافکنند برای تحصیل لقمه نانی و امرار معاش خود و بستگانش مشغول انجام وظیفه میباشد. اما افسوس، افسوس که همیشه از این نوع علف های هرزه که خود را از اهد و با تقوی به جامعه معرفی کرده اند چون سدی محکم سر راه ملت را گرفته بدورش می پیچند و علاوه بر آنکه مانع رشد و نمو و ترقی مردم میگرددند با تمام قوا میکوشند که اولاً چشم توده را برای همیشه بسته و حتی در صورت امکان کورش کنند تا بحکم منافع این خودپرستان اطراف خود را ننگردند و ثانیاً خون محرومین اجتماع را میکشند و آنها را از بی در آوردند.

اینستکه بنظر من بایستی با سعی و جدتی شایسته دربر انداختن این نوع علف های هرزه و مضرت بهالجامه کوشید و دست آنها را از سر مردم ستمیده کوتاه کرد تا شاید ملت بتواند بکسک و جدیت نو پالان غرور جوانان خیرخواه و روشنفکر خود جانی تازه گرفته و حیاتی نوین از سر گیرد.

زندگی بشر در دوره‌های مختلف

ولی خیلی محکم بود. در کون اولیه هنوز هیچ علامتی از حکومت پیدانبود. این علائم بعد ها در اثر تقسیم اجتماع بطبقات پیدا شد. روزگاری بود که حکومت وجود نداشت. خود اجتماع نظم و انضباط و تقسیم زحمت را بتوسط آداب و رسوم قدیم و احتراماتی که ریش سفیدان و زنان هر خانواده داشتند - مخصوصا زنها که در آن موقع نه فقط بامرد هامساوی بودند بلکه در بعضی از مواقع شخصیت بزرگی داشتند - اداره میکرد و هنوز يك طبقه که مخصوص حکمرانی باشد بوجود نیامده بود. کار در این جامعه خیلی متنوع بود زیرا که با اجتماع تعلق داشت و تمام کار ها مشترکا انجام میگرفت. فقر وجود نداشت زیرا که خانواده از پیران و بیماران و کسانیکه در جنگ یا در شکار علیل شده بودند نگاهداری میکرد.

از این رفتن اجتماع اولیه. کمون اولیه بادرجه معینی از ترقی قوه تولید مطابقت نمود ولی قوه تولید در یکجایی ایستد و روبروتکامل میروید. با آنکه ترقی این قوه در ادوار اولیه کند بود ولی در همه حال رو به پیشرفت داشته است. جمعیت روز بروز افزایش می یابد و دورهم جمع میشود، افزارهای کار و همچنین معلومات و استعدادات انسان روبروتکامل میروید. از این جهت سیستم قدیم اجتماعات اولیه متزلزل میگردد. تربیت حیوانات اهلی باعث میشود که قبایل گله دار از سایر قبائل جدا شوند، و این اولین و بزرگترین تقسیم کار اجتماعی است. اجتماعات مختلف، محصولات مختلف دارند مثلا قبایل گله دار محصول گله داری دارند مانند پشم و گوشت و غیره. باین طریق زمینه برای مبادله میان قبایل ایجاد می شود. مبادلات ابتدایی بتوسط پیران قوم بعمل می آید و عمده اشیاء مورد مبادله عبارت است از حیوانات. مبادلات اولیه در محل هایی وقوع می یافت که محل برخورد قبائل اولیه بایکدیگر بود. مبادلات مذکور میان قبائل که بصورت دسته جمعی زندگانی میکردند شروع شد نه میان افراد اجتماع. ریش سفیدان تمام مبادلات را در دست خود تمرکز دادند و بزودی عادت کردند که اشیاء مورد مبادله را مثل مال خود بدانند و باین طریق حیوانات خانگی جزء اموال ریش سفیدان شدند.

طریقه اولیه کشت روبرقی و تکامل میروید. افزار های کشت بوجود می آید. حیوانات خانگی را بآن ها می بندند.

« در جزوه قبل طرز زندگی بشر اولیه را »
« بطور اختصار بنظر خوانندگان رساندیم. »
« اکنون يك فصل دیگر از کتاب (زندگی اقتصادی بشر) که از بین رفتن زندگانی اشتراکی اولیه »
« و بوجود آمدن دوره بردگی را نشان می دهد »
« نقل میکنیم. »

همانطور که در دفعه قبل گفتیم در اجتماع اولیه بشر کار بطور کلی جنبه اشتراکی داشت. همه باهم کار میکردند، همه باهم می خوردند، همه چیز را بین هم تقسیم مینمودند. انسان اولیه با آن افزارهای ساده و ابتدایی که داشت اگر از خانواده خود جدا میشد و تنهایی ماند خیلی ضعیف و ناتوان بود، از این جهت کار های انسان اولیه بصورت دسته جمعی انجام می یافت. سیاحان که بمطالعه زندگانی این قبایل و خانواده ها پرداخته اند می نویسند که شکار دسته جمعی و ماهیگیری دسته جمعی میان آن ها متداول است.

زمین را با کمک چوبهای تیز شده شخم میکردند، بتدریج کتک های ساده جانشین این چوبها میشد. مثلا چند نفر ردیف می ایستادند و با يك حرکت چوبهای تیز، يك تکه خاک زمین را از جای میکندند و بعد آن را خورد میکردند. زمین ملك اشتراکی تمام خانواده بود. افزار های کار هم که اشتراکا مورد استفاده قرار میگرفت در مالکیت اشتراکی تمام خانواده بود. خانواده های زیادی در منازل اشتراکی که تا هفتصد نفر را در زیر طاق خود جامی داد زندگانی میکردند.

هر چیزی که افراد خانواده بتوسط شکار یا صید ماهی یا زراعت بدست می آورند همه بيك انبار میرفت و تمام اعضای خانواده از ذخائر عمومی زندگانی میکردند. در هر منزلی يك یا چند اطاق وجود داشت و هر منزلی را یک نفر کدبانو اداره می نمود. بعد از اینکه خوراک هر روز را در اجاقهای مختلف تهیه میکردند کدبانو را صدا می زدند و او خوراکیها را میان اعضای خانواده تقسیم می نمود. این رسم تقسیم غذا میان اعضای تمام خانواده، هنوز هم میان قبایل شکارچی حتی پس از پیدایش مالکیت شخصی نیز باقی مانده است.

بشر هزاران سال زندگی میکرد بدون آنکه از مالکیت شخصی اطلاع داشته باشد. سیستم تشکیلات خانوادگی دارای تشکیلات خیلی ساده

انتقادات بهداشتی

قبل از آنکه بشریح امراض مختلف بپردازم لازم میدانم از وضع اسف انگیز بهداشت قدری انتقاد نمایم.

رفع اوهام و خرافات درمانی بیماران و از بین بردن اصول کهنه پرستی و تبلیغ حقایق برای تنویر افکار توده لازم است تا آنها را از چنگال بیسویهای مرگبار و عفریت جهل خلاصی بخشد.

بسا مادرانی را می بینید که جگر گوشه های عزیز خود را قربانی جهل و نادانی مینمایند. بسیاری از مردم بوظائف بهداشتی خود آشنا نیستند و بیماری خود را بطل مضحکی نسبت میدهند و هنوز میکرب را علل بیماریها نمیدانند (رجوع شود به جزوه قبل) و باین طریق فدای راه جهل خود میشوند. یکی از داروهای شفا بخشی که میتواند جامعه بشریت را از بیماری جهل و نادانی رهائی بخشد تعلیم و تربیت و رفع نواقص بوسیله انتقاد میباشد.

هراندازه که فکر مردم بنور علم و دانش روشن تر گردد و هر قدر از اشتباهات و لغزشهاییکه توده مرتکب میشود انتقاد شود امید موفقیت بیشتر خواهد بود.

بفیده نگارنده انتقادی که بظن تصور اصلاح و بهبود حال اجتماع باشد بهترین مری و سرمشق است و چراغی است که مردم را بدرك حقایق رهبری میکند.

متجاوز از یکصد سال است که ثابت شده علل هریک از بیماریها میکرب خاصی است ولی باز هم غالب مردم بوجود میکرب قائل نبوده و بیماری را مطابق ذوق خود بموامل مختلف و مداخله جن و پری، سحر و جادو، چشم زخم و غیره که قرنها است در منز آنها رخنه کرده نسبت میدهند و به بهداشت معتقد نیستند. نسبت بدرمان بیماری خود لاقید و بی علاقه اند و در صورت بروز و شدت مرض

کوروش کبیر ۱۹۰۰

کوروش کبیر ۱۹۰۰

کوروش کبیر ۱۹۰۰

کوروش کبیر ۱۹۰۰

شخصاً یا براهنهای اطرافیان منتشر بیگمه رمال و فال گیر شده مبادرت بیکرشته کارهای خرافاتی مینمایند که بکلی مخالف عقل و منطق است. مشاهدات زیر را که بنظر خوانندگان میرسانم نشان میدهد که جامعه امروز ما تا چه حد دچار موهومات و خرافات میباشد و چگونه اولیاء و پرستاران مرضاء در اثر جهل و نادانی بیماران خود را بدیار عدم میفرستند.

۱ - هنوز ناله جانسوزی که از درون آن بیمار جوان نوداماد مایوس از زندگانی برمیخواست مانند مضربی تارهای قلب مرا سخت تکان میدهد. آن پیرزن لجوج سالخورده که بخیال خود باتجربه تر از سایرین بود اصرار میداشت بیمار تمام اکسیر را که از تف و آب دهان هزاران رهگذر و مسایه دور و نزدیک در استکان بزرگی جمع کرده بود و بنظرش یگانه داروی شفا بخش بیمار ناتوانش است بنوشد. هرچه بیمار بیشتر از خوردن آن امتناع میورزید عبوزه خودسر بیشتر بابرارم و اصرارش میافزود تا اینکه بزحمت توانسته بود نصف آن اکسیر را باو بخوراند که من وارد اطاق شدم.

بیمار جوان رنگ از رخساره اش بریده، چشمهایش گود رفته و آثار یأس از سیمایش هویدا بود. همینکه چشمان بی فروغش بطرف من متوجه شد اشاره بآن داروی شفا بخش (۱) پیره زن کرده و گفتم: نیندازم این دارو را کدام پزشکی برای من تجویز کرده است؟ چون باطراف نظرافکنندم لکن پراز خونی در کنار بیمار دیدم. گفتمد این سومین دقه است که بیمار خون استفراغ کرده.

پیرزن بدون اینکه اجازه پرسش یاصحیتی بمن بدهد گفتم: هیچ نیست آقای دکتر او را نظر زده اند هر وقت یکی از بچه های من ناخوش میشوند من کسی از کهنه لباس مسایه ها را دود میکنم و قدری هم تف جمع میکنم میدهم میخورند خوب میشوند. شاه داماد هم چندین مرتبه از کودکی تا بحال مریض شده و همین کار را کرده ایم و خوب شده است. انشاء الله این دقه هم با این دوائی که من جمع کرده ام خوب خواهد شد.

یک کلاتر خانم دیگر هم از آنطرف اطاق گفت: «یک تخم هم برایش در کنید ا بعدا نظرش زده اند»

بالاخره پس از معاینه کامل معلوم شد جوان بیچاره مبتلا بمرض سل و قربانی جهل و نادانی معیبط خود گشته است. اقدام شد تا در آسایشگاه بستری و از شر اینگونه معالجات خلاص شود.

۲ - درمان دختر ۱۲ ساله ای که مبتلا بحصبه بود بعهده داشتم. هر روز بکسان بیمار تا کید میسر دم که قیادا از راه دلسوزی غذای نابابت غیر از آنچه که دستور داده ام بمریض بدهند (چون روده های بیمار مبتلا به حصبه زخم است و ممکن است غذای سفت و خشک روده را سوراخ کند) بگروزم که بیادیت بیمار رفته و از احوالش جويا شدم گفتند مزاجش خون عمل کرده. پرسیدم مگر چیزی غیر از دستور باو خورانیده اید در جواب گفتند: پیرزن جهاننده ای در همسایگی ما است. دبروز که برای دیدن بیمار آمده بود وقتی شنید شفا خوردن همه چیز را بمریض فداش کردید گفت: «مگر قدیم که مردم ناخوش میشدند و این دکترها و آمپولها و دواهای فرنگی نبود مریض ها خوب نمیشدند. این دکترها بیشتر مریض را از بیفدائی میکشند. قدری نان سوخاری با یک سیب بمریض بدهید. هر عیبی کرد و طوری شد بامن. بچه ۱۵ روز است که نان نخورده و از قوت و غذا افتاده و بیشتر از بی قوتی است که تب نمیبرد.» ماهم یک سیر نان سوخاری با یکدانه سیب باو دادیم و حالا اینطور است که می بینید.

معلوم شد که در اثر دوستی خاله خر سه، آن «پیرزن همسایه دنیا دیده» روده طفل بی گناه سوراخ شده و با این لطف ظاهری بنیان هستی کودک را بیاد نیستی دادند.

۳ - چند هفته قبل مرا بیالین بیماری خارج از شهر خواندند. مریض باغبانی بود ۳۵ ساله که به پیچوجه قادر بیاز کردن دهان و دندانهایش نبود. تمام عضلات بدنش سیخ و متقبض شده و گردنش روی تنه اش خم نی شد.

سؤال کردم آیا بیمار زخمی داشته؟ جواب دادند چند روز پیش پای برهنه در باغ کار میکرده شیشه پای او را میبرد و خون فراوانی جاری میشود فوراً کنار حوض رفته پایش را شستشو داد. چون خون بند نیامد مقداری از خاک باغچه را روی زخم پاشید تا خون بند آمد. ولی پس از چهار روز دیگر نتوانست دندانهایش را از هم باز کند و فعلاً باین حال است که می بینید پس از معاینه معلوم شد که بیمار بیچاره در اثر همان خاک باغچه و جهالت و نادانی خود مبتلا بکزاز شده است. فوراً شروع بتزریق سرم و مبالجه گردیدیم.

مرکز فروش مجموعه در تهران

داروخانه بین المللی - خیابان سیروس
داروخانه بوستان - دروازه شمیران
چاپخانه بوستانی - چهار راه یوسف آباد
بنگس گیتی - سه راه شاه
گیشه فردوسی - چهارراه فردوسی

در شهرستانها احتیاج بنمایند داریم.
بفروشندگان صدی بیست تخفیف داده خواهد شد.

۴ - چند ماه پیش زن جوانی سرا سیمه زان ساعت ۸ شب ببطب اینجانب آمده و گفت دکتر بفریادم برسید. جان پسر ۴ ساله ام در خطر است همین یک پسر را دارم. زود باشید عجله کنید. هر چه لازم است باخود بیاورید بلکه فرزند دلبندم را نجات دهید.

دوان دوان از کوچه های تنگ و تاریک گذشته داخل خانه محقر و اطاق کثیف و کاه گلی آن زن شدم. طفلکی در یکطرف کرسی خفته و خر خر میکرد و بستختی نفس میکشید. پرسیدم چند روز است که مریض شده مادرش گفت «سه روز قبل تب کرد و غذا نخورد. فتم شاید در موقع بازی ترسیده باشد. او را نزد ملا بردم تا ترسش را برچیند. بعد از آنکه ترسش برچیده شد قدری شیر توانست بخورد ولی بعد از آن چیزی نخورد و باین حال که می بینید افتاده است.»

گلوی طفل را از داخل معاینه کردم دیدم که ترشحات سفیدی اطراف گلورا بر کرده و راه نفس کشیدن مسدود شده. است قدری از جرك زاوی شیشه مالیده و با آزمایشگاه فرستادم پس از دو ساعت جواب آزمایش نشان داد که طفل مبتلا به دیفتری است. وقتی که خواستم سرم ضد دیفتری باو تزریق نمایم یکی از کلاتر خانم های همسایه گفت بچه باین کوچکی کجا قوه سرم خوردن را دارد. مگر برای هر دردی انسان باید دکتر بیاورد. حالا که این دکترها آمدند این ناخوشیها هم پیدا شده قدیم کی این ناخوشیها بود. کی دیفتری میفتری وجود داشت بچه ترس کرده ترسش را برچیدیم حالا باید لباسهای زیرش را زیر ناودان بگذاریم فردا خوب خواهد شد. میکرب و اینها یعنی چه بد از طرف خدا بیاد.

درحالیکه حاضرین گفته های او را تصدیق میکردند من بزحمت موفق شدم صاحب مریض را راضی کنم که اجازه تزریق سرم بمن بدهد. ایست وضع بهداشت در جامعه ما!!

خودآموز عبری فارسی
چاپخانه انصاف خیابان ناصر خسرو کوچه
خدا بنده لوها اخیراً خودآموز عبری فارسی چاپ
کرده و قیمت ۵ ریال در دسترس علاقمندان
گذاشته است .

میرود انسان یاد میگیرد به ظروف درست نشد
افزار های مختلف برای کار واسلعه های گوناگون
بسازد ، و اینها سبب می شود که صنعت از زراعت
مجری گردد ، از اینجا پایه مبادلات گذاشته میشود
اینها عامل دومی است که تقسیم کار را ایجاب
می کند .

ما می بینیم که تقسیم اجتماع طبقات ، در
مرحله معینی از تکامل اجتماع بوجود می آید .
بشر در مدت هزاران سال زندگی میگرد و اختلافات
طبقاتی را نمیدانست ولی بعداً برحله معینی از
تکامل تولید که رسید طبقات پیدا شدند . در
این مرحله ، اجتماع تقسیم میشود به طبقات متضاد ، و
این تقسیم طبقاتی راه معینی برای ترقی می پیماید
و برای اجتماع بی طبقات که در مرحله خیلی بالاتر
بوجود خواهد آمد زمینه سازی میکند . انگلس
میگوید . « همانطور که پیدایش طبقات در روزگار
گذشته ضروری و حتمی بود از بین رفتن آنها هم
ضروری و حتمی است . »

وقتی که کمون اولیه از بین میرود دست های
معینی بوجود می آیند که از روی تشبیه میتوان گفت
« کشت نمی کنند ولی درو میکنند » دست هاییکه
بحساب زحمت دیگران زیست مینمایند .

برای این عمل لازم است که محصول کار
رنجبران زیادتر از مصارف زندگی آن ها باشد
و ما می بینیم که تولید با تکامل زراعت و گله داری
و صنعت خانوادگی بقصداری ترقی مییابد که این
« افزایش تولید نسبت به مصرف » امکان پذیر
می شود .

کار رنجبر بدو قسمت تقسیم می گردد ؛ يك
قسمت ، محصولی ایجاد می کند که خودکارگر برای
ادامه زندگی خود مصرف مینماید . این کار لازم
است . ولی رنجبر غیر از این کار ضروری ، کارزائدی
هم تحمل میکند و محصول این کار زائد بدست
استثمار کنندگان میافتد .

باین ترتیب بردگی بر روی خرابه های
کمون اولیه بوجود آمد .

« در مقاله دیگری سیستم بردگی را بنظر
خوانندگان عزیز میرسانم . »

قبلاً زراعت زمین بوسیله کارمشتک دیگران
انسان صورت می گرفت ولی حالا يك نفر بشرفائی
می تواند يك قطعه زمین را زراعت نماید . باین
طریق ، تکامل افزار های کار ، پیدایش کار انفرادی
را ممکن میسازد ، مالکیت دسته جمعی تبدیل میشود
بمالکیت انفرادی - قبل از این ها اسلعه شکار ب مالکیت
در می آید ، انسان از مرحله ساختن چوبهای ساده
ترقی میکند و اسلعه شکاری کاملتر میسازد ولی استعداد
و معلومات بیشتری برای استعمال این اسلعه کاملتر
لازم است و شکارچی باید بنیزه خودش عادت کند
از این جهت در این مورد هم مالکیت شخصی در
اثر تکامل افزار کار جانشین مالکیت دسته جمعی
می گردد .

کمون اولیه ، تحت تاثیر ترقی قوه تولید
منلاشی میشود و جانشین آن اجتماع طبقات است .
دوره اجتماع اولیه بشری با اختراع ذوب مواد آهنی
و اختراع خط و نوشتن سپری میشود و دوره تمدن
آغاز میگردد مارکس میگوید از این لحظه تمام
تاریخ اجتماع بشری تاریخ مبارزه طبقاتی است .

پیدایش طبقات با ترقی اجتماع خیلی بهم
مربوط است . محصول زحمت انسان در مراحل
اولیه ترقی خیلی کم بود و فقط تکافو معاش انسان
را میداد . در این مرحله هنوز برای اینکه يك نفر
انسان يك نفر دیگر را استثمار کند محلی موجود
نبود . دشمنان مغلوب را یا در مقابل خود قبول
مینمودند و یا میکشند و در این مرحله خوردن انسان
هم اتفاق می افتاد . رواج گله داری و مخصوصاً
زراعت ، محصول زحمت انسان را افزود ولی برای
نگهداری و حفظ این حیوانات انسان لازم است . از
این جهت طرز رفتار بشر اولیه با اسرای جنگی تغییر
کرد یعنی بجای اینکه آن ها را بکشند آن ها را
ببردگی و امیداشتند زیرا که محصول کار يك برده
از مصرف ناچیز معاش او خیلی بیشتر است و این
محصول زائد بصاحب برده تعلق میگیرد . انگلس
میگوید : « از اولین تقسیم کار اجتماعی تقسیم اجتماع
بدو طبقه پیداشد : اربابان و بندگان ، استثمار کنندگان
و استثمار شوندگان . » بتدریج که انسان انواع
مختلف کار را یاد میگیرد تقسیم کار هم رو بتکامل

گورش کبیر ... ۱۹۰۰

جائیکه مسائل اجتماعی ما حل میشود!!

برای بهبود اوضاع داخلی یهودیان ایران با طرز تفکر کنونی هیچ وسیله ای بهتر از داشتن انجمن های محلی نیست.

انجمن های محلی در هر شهر چنانچه از افراد اجتماعی، باسواد، مطاع و مورد اطمینان مردم تشکیل شده باشند بخوبی میتوانند سطح اخلاق و زندگی توده را بوسیله اصلاح بهداشت و فرهنگ و تاسیس کارگاههای صوبی بالا برده و این باس و حرمان که سراپای افراد جامعه را فرا گرفته است از بین ببرند.

متأسفانه سالها است در غالب شهرستانها انجمن های محلی بدست يك مشت افراد بی سواد و نادان اداره میشود که بهیچوجه بامور اجتماعی رسیدگی نمیکند و مردم هم بخيال اینکه «انجمن دارند» و انجمن کارها را مرتب خواهد کرد خیالشان راحت است.

شما در هر شهر بروید و داخل هر انجمن بشوید صحبت از حمام است و قصابخانه و خراب کاری های ملا! غالب مردم در اثر تلقین همین آقاییان صدر نشین یزاد گرفته و میگویند «ما انجمنی میخواهیم که حمام و قصابخانه ما را مرتب کند» ما را بکارهای دیگر چکار؟! هر انجمنی هم آمد ظاهراً این امور میپردازد و مردم را راضی نگاه میدارد و بخیل خود خدمت میکند!

فلذا آنکه انجمن های محلی باید مواظب باشند که تمام کودکان بدون استثناء مدرسه بروند و اوضاع مدرسه مرتب باشد بطوریکه پس از آنکه نزدی ساله عمر خود را در آموزشگاه تلف کرد و وارد جامعه شد سرمایه کافی برای زندگی و خدمت بجامعه در دست داشته باشد.

انجمن های محلی باید در نظافت و بهداشت توده سعی کافی بنمایند و مردم را بمقررات و اصول بهداشتی آشنا نمایند.

انجمن های محلی باید (برخلاف اکنون که گداپروری میکنند) جلو فقر را گرفته و بوسیله

تاسیس کارخانه های کوچک و ایجاد کارگاههای دستی فقرا را وادار بکار نمایند که هم بتولید اجتماع کمک شود و هم فقر از میان برود. این قبیل امور و وظائف انجمن های محلی را تشکیل میدهند.

اگر قصایبها باندازه احتیاج گوشت نیآورند و با گرانفروشی میکنند این وظایف مردم است که از آنها شکایت کنند و با شهرداری است که جلوتعمیرات و اجحافات آنان را بگیرد.

اگر حمامی حمامش کثیف است، اگر ملا بد رفتاری و سوء استفاده میکند و اگر اینهارا مردم بایدهشکایت کنند و وظیفه شهرداری و دولت است که از آنها جلو گیری نمایند.

مردم امروز از حق خود محرومند حقوق خود را نمیدانند این وظیفه انجمن ها است که توده را راهنمایی کند و بآنان بفهماند که باید از قصاب، حمامی ملای بد شکایت کرده.

سالها است که در اثر لاقیدی و نادانی اعضای انجمن ها اساس اجتماعی ما واژگون شده و بهجکس ب فکر دیگری نیست.

بروید از نزدیکان یکی از جلسات این انجمن ها را تماشا کنید از هر صنفی در آنجا پیدا میشود تاجر ملا، هچی، بی سواد، باسواد و غیره. موضوعی مطرح میشود، ملا از نظریه و از صنف خود دفاع میکند، تاجر از لحاظ تجارت و نفع خود.

دیگر هم نظریه های میدهند، اختلاف پیدا میشود، کار بگفگوری دو فری و مشاجره میکشند و بالتیجه نزاع شروع میشود یکی میکوید حق با قصاب است دیگری میکوید چون من میکویم حق بامشتری است باید قبول کنید، یکی میکوید تقصیر باءلا است دیگری میکوید... عید نیست در این گیرودار چند نفر هم بخواب ناز باشند!

این است جائیکه مسائل اجتماعی ما حل میشود!! جنبش قوی از آزادبخواهان و روششکران یهود لازم است که این افراد نادان را برکنار کرده و ملت را بطرف خورشیدی راهنمایی نماید.

پیش آهنگ